

استطار موعود

فصلنامه علمی - ترویجی

سال سیزدهم، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۲۳

گونه های یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن و روایات تفسیری
فرزانه روحانی مشهدی

راهکارهای طلبد پیام مهدوی بر فرهنگ عامه پسند در رسانه ها
امیر محسن عرفان

تحلیل نظریه شهادت امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات
خداامراد سلیمان

بررسی تحلیلی روایی عنصر «بصیرت» در بیان امام زمان علیه السلام
محسن رحیمی جعفری، رحیم کارنگر

زبانه های منجی گرایی در آیین هندو
ابوالقاسم جعفری

رویکرد قادیانیه در مسئله رجوع حضرت عیسی علیه السلام
محمد مهدی رشایی موسوی، عزالدین ولستزاد

شماره ۱۰۰۰



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

صاحب امتیاز:

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

سر دبیر: حجت الاسلام دکتر روح الله شاکری زواردهی

مدیر داخلی: محسن رحیمی جعفری

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهروزی لک، غلامرضا	دانشیار دانشگاه باقرالعلوم
جباری، محمدرضا	دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
خسروپناه، عبدالحسین	دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
رضانژاد، عزالدین	دانشیار جامعه المصطفی العالمية
رضایی اصفهانی، محمدعلی	دانشیار جامعه المصطفی العالمية
زارعی متین، حسن	استاد دانشگاه تهران
شاکری زواردهی، روح الله	استادیار دانشگاه تهران
عیوضی، محمدرحیم	دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی
کلباسی، حسین	استاد دانشگاه علامه طباطبائی
کلباسی، مجتبی	استاد حوزه و دانشگاه
محمدرضایی، محمد	استاد دانشگاه تهران

همکار پژوهشی این شماره: مسلم کامیاب

ویراستار: ابوالفضل علیدوست؛ صفحه‌آرا: رضا فریدی

مترجم انگلیسی: زینب فرجام فرد

مترجم عربی: ضیاء الزهاوی

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱ - شماره: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰
وبسایت فصلنامه: www.entizar.ir
پست الکترونیکی: Entizarmagg@gmail.com
قیمت: ۳۵/۰۰۰ ریال

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر فصلنامه انتظار موعود

با استناد به نامه شماره ۳۱/۵۶۵۷ شورای اعطای مجوزها و
امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۸ فصلنامه
انتظار موعود به رتبه علمی - ترویجی ارتقا یافت.

فصلنامه انتظار موعود از طریق پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
(ISC) به نشانی: **www.isc.gov.ir**
(بخش ایران ژورنال)

و سایت‌های:

www.magiran.com
www.noormags.com
www.sid.ir
www.entizar.ir

به طور تمام متن قابل دریافت است.

اسامی ارزیابان این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

پژوهشگر مباحث مهدویت	اباذری، محمود
عضو هیأت علمی مؤسسه آینده روشن	آبتی، نصرت الله
عضو هیأت علمی مرکز تخصصی مهدویت	بالادستیان، محمدامین
استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران	پورستمی، حامد
استاد جامعة المصطفی العالمیه	رضایی اصفهانی، محمدعلی
دانشیار جامعة المصطفی العالمیه	رضانژاد، عزالدین
استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی	فرمانیان، مهدی
استاد حوزه علمیه قم	کلباسی، مجتبی
دانشجوی دکتری رشته مطالعات تطبیقی ادیان	لطفی، محمد مهدی
عضو هیأت علمی مؤسسه هنر و اندیشه اسلامی قم	موسوی گیلانی، سید رضی
پژوهشگر مباحث مهدویت	نصوری، محمدرضا

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

- «فصلنامه انتظار موعود^ع» نشریه‌ای علمی ترویجی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی معارف مهدوی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند آخرین دستاوردهای علمی را در این زمینه به جامعه دینی عرضه کند. مقالاتی در این نشریه منتشر خواهد شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:
۱. مسأله محور بوده و بر یک موضوع خاص تمرکز کرده باشد؛
 ۲. دارای قدرت استدلال بوده و تبیینی باشد؛
 ۳. به منابع معتبر اسلامی و بویژه معارف اهل بیت^{علیهم‌السلام} مستند باشد؛
 ۴. دارای نوآوری و ابتکار در تبیین آموزه‌های مهدوی بوده و تبیین‌ها و استدلال‌های جدیدی در عرصه مهدویت عرضه کند؛
 ۵. به شبهات و مسائل علمی پیش‌روی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد:

- الف. مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب. چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسئله مقاله و مهم‌ترین نتایج مقاله باشد؛
- ج. واژگان کلیدی: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د. تیتراهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه. نتیجه‌گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و. شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴ الف: ۱۲۴)؛
- ز. در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام (سال). عنوان (پر رنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، تعداد جلد (مثل ۳ ج)، نوبت چاپ.
- ح. برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

تذکرات

۱. مقالات، از ۱۶ صفحه (حدود ۴۸۰۰ کلمه) کم تر و ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) بیش تر نباشد.
۲. دو نسخه از مقاله تایپ شده (در قالب WORD در صفحات A4) به همراه لوح فشرده آن به دفتر فصلنامه ارسال شود.
۳. نتیجه ارزیابی مقالات، حداکثر تا ۳ ماه به نویسندگان اعلام خواهد شد.
۴. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
۵. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
۶. مقاله قبلا در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
۷. مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
۸. فصلنامه در چاپ مقاله هیچ تعهدی ندارد و تنها مقالاتی که امتیاز لازم از نظر ارزیابان مجله دریافت دارند، چاپ می‌شود.
۹. فصلنامه در ویرایش مقالات (با رعایت حفظ مفهوم مطلب) آزاد است.
۱۰. مطالب مندرج در فصلنامه صرفا دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.
۱۱. نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

فهرست مقالات

- گونه‌های یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن و روایات تفسیری..... ۷
فرزانه روحانی مشهدی
- راهکارهای غلبهٔ پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند در رسانه‌ها..... ۲۹
امیرمحسن عرفان
- تحلیل نظریهٔ شهادت امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات..... ۴۹
خدامراد سلیمیان
- بررسی تحلیلی روایی عنصر «بصیرت» در یاران امام زمان علیه السلام..... ۶۹
محسن رحیمی جعفری، رحیم کارگر
- زمینه‌های منجی‌گرایی در آیین هندو..... ۹۱
ابوالقاسم جعفری
- رویکرد قادیانیه در مسئلهٔ رجوع حضرت عیسی علیه السلام..... ۱۱۹
محمد مهدی رضایی موسوی، عزالدین رضائزاد
- ترجمه خلاصه مقالات به عربی و انگلیسی..... ۱۴۱

گونه‌های یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن و روایات تفسیری

فرزانه روحانی مشهدی *

چکیده

دوران ظهور امام مهدی علیه السلام، زمان تحقق غایت آفرینش انسان در زمین است و در قرآن فراوان از آن سخن رفته است. در تحقیق حاضر، با کمک روایات، سه گونه یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن معرفی می‌شوند که عبارتند از: ۱- یادکرد مستقیم امام مهدی؛ ۲- یادکرد امام مهدی علیه السلام ضمن بیان سرگذشت پیامبران الهی و مردمان پیشین؛ ۳- یادکرد امام مهدی ضمن بیان مثال‌هایی از پدیده‌های طبیعی. آن‌گاه ضمن بررسی نمونه‌هایی از هر گونه، با تکیه بر روایات نشان داده می‌شود شمار آیاتی که درباره امام مهدی و آینده جهان پیام دارد، بیش از مواردی است که به طور مستقیم به پیوند آن با امام مهدی علیه السلام در روایات اشاره شده است و با تدبیر در این آیات می‌توان حقایق فراوانی درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور از قرآن استنباط و از درستی بخش عمده روایات مهدویت در عرضه به قرآن، دفاع کرد. واژگان کلیدی: امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی، پدیده‌های طبیعی در قرآن، قیامت، آیت، مثل.

خداوند حکیم، انسان و جهان را برای هدفی آفریده و قرآن کریم کسانی را که آفرینش جهان را بیهوده و بی‌هدف می‌دانند، مذمت می‌فرماید (ص: ۲۷) و این هدف را در آیاتی چند تبیین فرموده است (ذاریات: ۵۶؛ بقره: ۳۰؛ ملک: ۲) و با تأکید بر صفت عزت و شکست ناپذیری خود، تحقق این هدف را وعده می‌دهد (نور: ۵۵؛ مائده: ۵۴). دوران ظهور امام مهدی علیه السلام زمان تحقق وعده الهی بر زمین و رسیدن بشر به غایتی است که برای آن آفریده شده است. از این رو، در قرآن آینده روشن جهان در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام ترسیم شده است. اگرچه همچون سایر امامان علیهم السلام بر نام ایشان تصریح نشده؛ ویژگی‌های شخصی امام مهدی علیه السلام و نقش ایشان در جهان و رویدادهای دوران ظهور و آینده جهان، به صورت‌های گوناگون و در آیات فراوان بیان شده و در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت از آن سخن رفته است. برخی از نویسندگان این روایات را که بنابر تحقیقات دانشمندان از اصالت و اعتبار و تواتر اجمالی برخوردار است (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۶۴-۶۵؛ مهدوی راد، ۱۳۸۱: ۳۵۴)؛ در تالیفاتی گردآوری کرده‌اند؛ تالیفاتی مانند:

جلد سیزده بحارالانوار، علامه مجلسی؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، سید هاشم بحرانی؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، شیخ علی کورانی؛ موسوعة المصطفی و العترة، حسین شاکری؛ سیمای امام زمان علیه السلام در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور؛ المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمد حسین رضوی؛ پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی علیه السلام؛ جعفر شیخ الاسلامی؛ غریب غیب در قرآن، محمد حسین صفا خواه؛ اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفائی کاشانی؛ القرآن يتحدث عن الامام المهدی علیه السلام، مهدی حسن علاء الدین (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۵۲).

البته در این باره، از جمع آوری آیات و روایات تفسیری دغدغه‌ای فراتر وجود دارد. یکی از مهم‌ترین ملاک‌های سنجش درستی احادیث، عرضه آن به کتاب خداست. سخن در این است که آیا می‌توان از ظواهر کتاب خدا که تبیان همه مسائل است، حقایقی درباره امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه و نقش ایشان در آینده جهان دریافت کرد؟ این که احادیث مهدویت را به کدام دسته از آیات قرآن می توان عرضه کرد؟ اساسا خداوند در کتاب خود، به چه صورت هایی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یاد کرده است؟

شناسایی مورد اخیر، یعنی گونه های یادکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که مسئله اصلی این پژوهش است؛ چنان که خواهد آمد، بستر ساز توسعه آیات مهدوی در پرتو روایاتی است که ملاک بازشناسی این آیات را به دست می دهد. در این صورت، علاوه بر آیاتی که در روایات به صراحت از پیوند آن با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه سخن می گوید، آیات دیگری کشف می گردد که حاوی پیام هایی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ اگرچه در روایات به طور مستقیم از آن سخن نرفته است.

در این پژوهش، با تبیین تمام آیات مهدوی در سه دسته، زمینه بازشناسی بسیاری از آیات مهدوی که از سوی عموم پژوهشگران مغفول مانده است، فراهم می گردد؛ به این صورت که روشن می شود، قرآن به سه صورت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یاد کرده است:

۱. به طور مستقیم به ترسیم آینده روشن حیات بشری پرداخته که بنابر روایات معتبر شیعه و سنی با دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پیوند دارد.

۲. سنت های پایدار الهی را در قالب سرگذشت پیامبران و مردمان پیشین بیان کرده و آن را نمونه و نشانه ای برای وقوع این سنت ها در دوران پیامبر خاتم عجل الله تعالی فرجه خوانده است که اجرای برخی از این سنت ها تا دوران آخرین وصی پیامبر خاتم عجل الله تعالی فرجه به تأخیر افتاده است. بنابراین، بسیاری از داستان های قرآن به عنوان نمونه و نشانه ای برای ویژگی های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و دوران ظهور بیان شده است.

۳. پدیده هایی در جهان طبیعت را به عنوان مثالی برای جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در جهان بیان کرده است.

آن گاه با استناد به روایات تأکید می شود که بسیاری از آیات قصص قرآن و نه تنها مواردی که در روایات مستقیما به پیوند آن با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره شده، در دسته دوم جای دارند.

همچنین با تکیه بر روایات، روشن می‌گردد بسیاری از آیات که در وصف آینده جهان است و از سوی مفسران به احوال قیامت دانسته می‌شود، در واقع به روزگار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز اشاره دارد.

اکنون به دلیل تکیه این مقاله بر احادیث تفسیری، مبنای علمای شیعه در اعتماد به روایات تفسیری را به طور کوتاه مرور می‌کنیم. سپس نمونه‌هایی از هر سه گونه یادکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در قرآن ارائه می‌دهیم:

حجیت روایات تفسیری

در مقاله‌ای با عنوان «حجیت خبر واحد از نفی تا اثبات» تاریخچه روش سنجش اعتبار روایات در میان متقدمان شیعه و اهل سنت بررسی شده است، مقاله مذکور گویای آن است که اکنون دانشمندان مسلمان حجیت خبر واحد ثقه را پذیرفته‌اند (طارمی، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۷۳). البته دانشمندان در حجیت خبر واحد در حوزه روایات فقهی و غیر آن همداستان نیستند. در این میان، دانشمندی چون آیت‌الله خوئی (۱۳۹۴: ۳۹۸؛ بی تا: ۱۸۰ و ۲۳۹)؛ آیت‌الله فاضل لنکرانی (۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۶)؛ آیت‌الله سبحانی (بی تا: ۴۹۰)؛ آیت‌الله معرفت (۱۳۷۹: ۱۴۲-۱۴۶)؛ با تأکید بر این نکته که سیره عقلا بر قبول خبر واحد شخص ثقه استوار است؛ میان حجیت خبر واحد در احکام فقهی و غیر آن تفاوتی قائل نیستند. استاد مهدوی راد از نظر روش شناسانه بحث حجیت خبر واحد را مورد نقد قرار داده و آن را مخدوش می‌داند. ایشان می‌نویسد:

این بحث که در اصول فقه شیعه، زیاد مجال طرح نداشته و یکی از نزاع‌های اشاعره و معتزله بوده است؛ یک مشکل روش شناسانه دارد و آن این است که روایات را به طور کلی به دو دسته فقهی و غیر فقهی تقسیم کرده‌اند؛ سپس حجیت روایات اعتقادی را به دلیل مشکلات عقیدتی (که سلفیون با حجیت دانستن روایات اعتقادی پیدا کردند) نپذیرفته‌اند. در پی آن، روایات اعتقادی را که در مقابل روایات فقهی بود، به عنوان «روایات غیر فقهی» مطرح نموده و به عدم حجیت خبر واحد در آن‌ها قائل شده‌اند؛ در حالی که این تقسیم بندی درست

نیست؛ چراکه نباید روایات غیرفقهی را با روایات اعتقادی مقوله‌ای مساوی دانست؛ زیرا روایات غیر فقهی، مشتمل بر اخبار تفسیری، تاریخی، معیشتی، اجتماعی، اخلاقی و نیز اعتقادی است. پس، اخبار اعتقادی تنها یکی از انواع روایات غیر فقهی است، نه همه آن. اگر چنین دسته بندی را از آغاز درست انجام می‌دادند، به نظر می‌رسد کسانی که به عدم حجیت روایات تفسیری قائل شده‌اند؛ به حجیت آن، اذعان و اعتراف می‌کردند؛ بدین دلیل که اگر حجیت خبر واحد را سیره عقلا بدانیم، نه جعل شارع، آن‌گاه سیره عقلا، این تفکیک را بر نمی‌تابد و در همه حوزه‌ها قابل اطمینان بودن آن را تثبیت می‌کند؛ چه فقه، چه تفسیر و چه غیر آن (مهدوی راد، ۱۳۸۳: ۲۱۱-۲۱۴).

آیت‌الله معرفت نیز درباره نقش صحت سندی، در پذیرش خبر واحد تفسیری گفته‌اند: ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می‌شود، نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند؛ در نظر گرفته می‌شود و خود متن خبر شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند- هر چند از نظر سند صحیح باشد- دلیلی بر پذیرش تعبدی آن نداریم (معرفت، ۱۳۷۹، ۲: ۲۵).

در این مقاله نیز با تکیه بر مبنای مذکور به روایات کتاب‌های مورد اعتماد شیعه استناد جسته ایم.

۱- یادکرد مستقیم امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان

عقیده به امام مهدی علیه السلام از عقاید مسلم فریقین است که روایات فراوانی از رسول خدا و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام درباره آن نقل شده است و این روایات به بیان صاحب نظران از تواتر معنوی برخوردار است (مهدوی راد، ۱۳۸۱: ۳۵۱-۳۶۷)؛ حتی آن دسته از روشنفکران اهل سنت که در پی مخدوش ساختن این اندیشه به تضعیف احادیث آن پرداخته‌اند، به اعتبار دست کم چهار حدیث گواهی داده‌اند که همین احادیث برای اثبات درستی اساس این اندیشه بسنده می‌کند (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰). بنابراین، قرآن که هرچیزی در آن بیان شده است (نحل: ۸۹)؛ بی‌تردید از این اصل اعتقادی اسلام نیز سخن گفته است؛ از جمله در

آیاتی که به طور مستقیم از آینده روشن جهان در پایان حیات بشر در زمین سخن می‌گوید؛ مانند آیاتی از قرآن که پیروزی جبهه خدا و رسولان (مجادله: ۲۱)، و صالحان (نور: ۵۵) را نوید می‌دهد و از تحقق دین خدا (فتح: ۲۸؛ توبه: ۲۳؛ صف: ۹) و ظهور تام نور خدا بر زمین (توبه: ۳۲؛ صف: ۸؛ زمر: ۶۹) و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار (نور: ۵۵) و گشوده شدن درهای برکات آسمان (اعراف: ۹۶)؛ سخن می‌گوید. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۳۱؛ ج ۲: ۲۴۱؛ ج ۶: ۵۸)؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی علیه السلام را، دوران شکوفایی عقل بشر (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰؛ ج ۳: ۱۶۹) و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همان، ۱۳۶؛ ج ۳) و آبادانی زمین (همان، ۱۳۸-۱۶۸)؛ ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همان، ۱۴۱؛ ج ۳) و استقرار کامل عدالت (همان، ۱۵۵؛ ج ۳) و نزول عیسی بن مریم (همان، ۱۵۸؛ ج ۳) دانسته‌اند.

برخی آیات دیگر نیز به وصف آینده جهان در دوران امام مهدی علیه السلام و آخرالزمان اشاره دارند که در تفاسیر از آیات وصف قیامت شمرده می‌شوند. این دسته از آیات گاه تنها به روزگار امام مهدی علیه السلام و رویدادهای آخرالزمان اشاره دارند و گاه قیامت و قیام امام زمان علیه السلام را به عنوان دو پدیده ای که در یک جهت قرار دارند، اراده کرده‌اند. یک دلیل این مسئله پیوند و شباهتی است که میان این دو رویداد وجود دارد. موارد زیر نمونه‌هایی از این شباهت‌ها است:

- با قیام امام مهدی علیه السلام نیکان و بدان از هم متمایز می‌شوند. نیکان در حکومت امام مهدی علیه السلام در زمین متنعم می‌شوند و بدان به شمشیر امام عذاب می‌شوند. همین واقعه به شکل عظیم تر در قیامت در صحنه بهشت و دوزخ رخ خواهد داد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۷۲).

- از وقایع زمان قیام امام مهدی علیه السلام رجعت برخی مردگان است که این رجعت و بعث و نشر

در زمان قیامت به شکل عام روی خواهد داد (نمل: ۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۲۸).

- با قیام امام (عج) بسیاری از مسائل پنهان، آشکار و ظاهر می‌گردند؛ مانند ناخالصی‌هایی که در قلب کافران و منافقان بر اثر فتنه‌ها و ابتلائات شدید آخرالزمان ایجاد شده و در قرآن با واژه «تمحیص» از آن‌ها یاد شده است و موجب جدایی صف کافران از مومنان می‌گردند (کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۷۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴). آشکار شدن اسرار پنهان در قیامت به اوج می‌رسد چرا که «یوم تبلی السرائر» است.

- قضاوت میان بندگان و اجرای عدالت و انتقام از ظالمان از ویژگی‌های بارز حکومت امام مهدی (عج) است که در سطحی وسیع‌تر، در قیامت واقع می‌شود (فصلت: ۱۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۴؛ مجلسی، ج ۲۴: ۷۲؛ صافی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۳۱۷؛ روحانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۸۸).

بنابراین، میان واقعه ظهور امام و قیامت مشابهت‌های فراوانی وجود دارد؛ اما تفاوت اساسی میان این دو که می‌توان به وسیله آن، این دو رویداد را از هم بازشناخت؛ این است که زمان قیامت نظام کیهانی، خورشید و ماه و ستارگان و زمین از بین می‌روند و نظام دیگری برقرار می‌شود که برای حشر همگانی و حساب و بهشت‌های جاویدان و جهنم شرایط لازم در آن فراهم باشد؛ اما قیام امام مهدی (عج) زمانی صورت می‌گیرد که هنوز نظام کیهانی کنونی برچیده نشده؛ اگرچه در آن تغییراتی به وجود آمده تا زمین را برای بندگان صالح خداوند پر نعمت و آباد سازد؛ تغییراتی که قرآن از آن سخن گفته و در روایات فراوان بدان پرداخته شده است. از این رو، وقایع عصر امام مهدی (عج) به شکل محدود تر در همین دنیا واقع می‌شود و ماکت و نمونه کوچکی است از قیامت که در سطحی وسیع واقع می‌شود و عالم را دربرمی‌گیرد.

علامه طباطبائی ذیل آیه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره: ۲۱۰)، به این نکته اشاره کرده است:

«باید دانست که در روایات اهل بیت (ع) این آیه شریفه:

۱- به روز قیامت تفسیر شده؛ چنان که عیاشی در تفسیر خود از امام باقر (عج) این روایت را آورده است.

۲- به روز رجعت هم تفسیر شده، که مرحوم صدوق روایت آن را از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است.

۳- به ظهور مهدی علیه السلام نیز تفسیر شده و عیاشی روایتش را در تفسیر خود به دو طریق از امام باقر علیه السلام آورده است.

نظایر این گونه روایات بسیار است، که اگر بخواهی کتاب‌های حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بسیاری از آیات آمده که یا فرموده‌اند مربوط به قیامت است و یا فرموده‌اند مربوط به رجعت است و یا فرموده‌اند مربوط به ظهور مهدی علیه السلام؛ و این نیست؛ مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست» (طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۶).

اکنون به بررسی چند نمونه از این آیات می‌پردازیم که با توجه به مفاد آنها روشن می‌شود این آیه به صراحت درباره آینده روشن جهان پیش از قیامت و در دوران امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند:

۱.۱. وعده پیروزی خدا و پیامبران او

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ خدا مقرر داشته که البته من و پیامبرانم پیروز می‌شویم؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است» (مجادله: ۲۱).

در این آیه، خداوند از قطعیت پیروزی جبهه حق خبر می‌دهد که پیروزی همه جانبه و بی‌قید و شرط خدا و رسولان در دنیا است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۹۵) و این وعده فراگیر، وعده ای صادق است که در زمان کنونی محقق نشده است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۵۱۴). در طول تاریخ برخی رسولان الهی به طور مقطعی و موقت و یا در محدوده ای از جهان پیروزی یافته‌اند؛ مانند نوح علیه السلام که در مقطعی، طوفان او تمام زمین را دربرگرفت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳۴؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۲۱۳) و همه کافران هلاک شدند و تنها صالحان نجات یافتند؛ اما دوباره در میان نجات یافتگان شرک و کفر آغاز شد. در دوران برخی پیامبران مانند لوط علیه السلام نیز در محدوده‌ای از جهان و در یک شهر پیروزی حاصل شد (انبیاء: ۷۴). نیز برخی رسولان چون ابراهیم علیه السلام با وجود آیات و نشانه‌هایی چون سرد شدن آتش، بر قوم خود پیروز نشدند و به دستور خداوند از منطقه خود هجرت کردند.

(عنکبوت: ۲۴-۲۶). بسیاری از پیامبران نیز به دست قوم خود کشته شدند (بقره: ۸۷؛ نسا: ۱۵۵) در شرایط کنونی جهان نیز، دین خدا و موحدان بر مشرکان و کافران غالب و پیروز نیستند و جهان در سیطره قدرت جبهه باطل قرار دارد؛ اما مومنان به وعده‌های صادق الاهی در انتظار روزی هستند که منجی موعود، پیروزی فراگیر جبهه حق، یعنی به گستره همه جهان، تا روز قیامت را رقم زند.

۲.۱. وعده استخلاف صالحان و برقراری امنیت و غلبه دین توحید در زمین

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می‌گرداند؛ چنان که کسانی را پیش از آن‌ها جانشین گردانید و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است، برای آن‌ها استوار می‌دارد و [حال] آنان را از پس هراس به آرامش بر می‌گرداند. [آنان] مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند، نافرمانند. (نور: ۵۵).

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌خوانیم: مصداق و تأویل کامل این آیه روز حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد آمد (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ج ۳: ۶۱۸-۶۲۰) و صالحان و خلیفه شدگان در زمین، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام هستند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۵۰؛ قندوزی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۴۵).

مفاد آیه و روایات فریقین ذیل آن، گویای آن است که آیه در وصف دوران امام مهدی علیه‌السلام سخن می‌گوید؛ اما برخی مفسران اهل سنت خواسته‌اند این آیه را با روزگار خلفا تطبیق دهند که دلایل این مفسران مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که:
- روایات مورد استناد آنان ضعیف و با تناقض و استنادناپذیری همراه است.
- خطاب آیه شریف به حاضران در عصر نزول اختصاص ندارد، بلکه خطاب به همه مسلمانان در همه اعصار است و به بعضی از آنان که دارای ایمان و عمل صالحند وعده

استخلاف و... داده شده است.

- تمکین از دین به معنای واقعی کلمه و رفع خوف و امنیت کامل در عصر هیچ یک از خلفا محقق نگردیده و تا کنون نیز محقق نشده است. بر اساس روایات متعدد شیعه و سنی و با توجه به اطلاق تعبیر موضوع محل بحث و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی تمکین از دین، این تمکین در عصر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه محقق خواهد شد و با استقرار دین در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و غلبه آن بر ادیان جهان شاهد چنین امنیتی خواهد بود (دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۳).

۳.۱. اتمام نور خدا و غلبه دین حق بر همه ادیان

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (*) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ برآنند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش گردانند و خداوند جز این نمی‌خواهد که نورش را کمال بخشد؛ هر چند کافران نپسندند. اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد؛ اگر چه مشرکان نپسندند (توبه: ۳۲ - ۳۳).

همه آیاتی که روزی را نوید می‌دهند که در آن دین حق به طور کامل در زمین برپا می‌شود و بر همه ادیان باطل غلبه می‌کند، به روزگار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره دارد. شبیه آیات مذکور در آیات ۸ و ۹ سوره صف و آیه ۲۸ سوره فتح نیز آمده است. همان‌گونه که ذکر شد تا کنون این وعده موکد پروردگار محقق نشده است و تنها در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شاهد وقوع آن خواهیم بود. روایات متعدد شیعه (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۳۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۸۲) ذیل آیه گویای همین مطلب است.

۲. یاد کرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ضمن بیان قصص انبیای الهی

به فرموده امیر مومنان، علی عجل الله تعالی فرجه یک چهارم قرآن به بیان سرگذشت پیامبران الهی و مردمان پیشین اختصاص یافته است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۴: ۳۰۵). بنابر دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از پیام‌های قرآن درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و دوران ظهور در داستان پیامبران الهی بیان شده و میان سیره پیامبران الهی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شباهت‌های فراوانی وجود

دارند. هشت دلیل زیر از جمله این دلایل هستند:

اول. خداوند متعال سنت‌های پایداری دارد که در همه دوره‌ها و میان مردمان جاری می‌گرداند. این سنت‌ها تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند (اسراء: ۷۷؛ فاطر: ۴۳). یکی از این سنت‌های الهی، «استخلاف» است (مکارم: ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵) که جامع و دربردارنده چندین سنت دیگر است. استخلاف به معنای حیات بخشیدن به انسان‌ها است در زمین، به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار (جوادی آملی: ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۵) و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری (حجر: ۲۹)؛ آن‌گاه آزمودن آن‌ها است تا برای رسیدن به این مقام به شایستگی دست یابند (یونس: ۱۴ و ۷۳؛ انعام: ۱۶۵) و هدایت بیشتر انسان‌ها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن‌ها است تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج شده، به ناپاکان بپیوندند و کینه و ضغن درون (محمد: ۲۹) خود را آشکار سازند (آل عمران: ۱۴۱-۱۵۴ و ۱۷۸ و ۱۷۹). پس از سنت ابتلا، سنت عذاب ناپاکان (یونس: ۱۰۲) و نجات پاکان و صالحان (یونس: ۱۰۳) جاری می‌گردد. این‌گونه حلقه اول این چرخه پایان می‌یابد و با آزمون و ابتلای نجات یافتگان و فرزندان آنان، حلقه بعد آغاز می‌گردد (طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۵۱) و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی علیه السلام برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی را در زمین محقق سازند (نور: ۵۵؛ طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۵۶). مطالعه و تفکر در آیات قصص قرآن ما را به شناخت سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی علیه السلام می‌رساند.

دوم. قرآن کریم سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان خوانده است (ابراهیم: ۴۵؛ نور: ۳۴).

«فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ؛ و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم» (زخرف: ۵۶).

خداوند از آنان خواسته است در این مثل‌ها و نمونه‌ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است (عنکبوت: ۴۳؛ حشر: ۲۱) و می‌فرماید: برای هر چیزی مثل و نمونه

ای در قرآن آمده است (روم: ۵۸) که تنها ستیزه جویان (کهف: ۵۴) و حقیقت پوشان (اسراء: ۸۹) از آن متذکر نمی‌شوند (زمر: ۲۷).

بنابراین، می‌توان دریافت که بی‌تردید خداوند در قرآن برای مهدویت که از اعتقادات مسلم اسلام است (صافی گلپایگانی، ج ۱۵، ۱۴۰۰)؛ مثل‌هایی آورده است تا با تعقل در آن مثل‌ها نسبت به مهدویت بصیرت یابند. از جمله این امثال، داستان گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه‌ای برای آیندگان می‌خواند (زخرف: ۵۶).

سوم. داستان گذشتگان را آیت و نشانه‌ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی کرده است (یوسف: ۷) و در سوره شعرا، پس از بیان سرگذشت هفت قوم، هفت بار با جمله‌هایی مشترک بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شده (شعراء: ۸ و ۹) و از آنان خواسته است با نگرستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده (یوسف: ۱۱۱)؛ نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاد آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطرنشان می‌کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد (نبلی، ۱۴۳۰: ۳۳۳). از جمله ایام الله؛ روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امت‌های پیشین می‌باشد؛ (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۷۲)؛ و این ایام، بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدن از نیکان و عذاب بدن و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انداز شده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۵۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۵۹)؛ اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است (هود: ۸) و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده، همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۱۵). پس یوم الله امت‌های پیشین آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور قائم علیه السلام است. روایات نیز، روز ظهور امام مهدی علیه السلام را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می‌خواند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۲۸).

چهارم. خداوند فرموده است که مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد (یوسف: ۱۱۱). بنابراین، داستان‌های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً حاوی نکات ارزشمندی درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور است؛ چراکه اندیشه

مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا به راهنمایی آیات مذکور برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا «عبرت»، یعنی عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر که با آن، معادل و موازی و همانند است. عبرت از قصص انبیاء (علیهم‌السلام) که خداوند متعال آن را دربردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است، در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی، محل نسخ بین شرایع نیست و همواره مسائل اعتقادی و دین همه پیامبران واحد و آن اسلام بوده است. بنابراین، عبرت در مورد فروع دین مطرح نمی‌شود. پس بر اساس آیه مذکور، از جمله آموزه‌های قرآن کریم، این است که پاسخ سوالات و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و امت‌هایشان جست‌وجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی (عج)، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهورشان نیز در عصر ما یکی از مسائل اعتقادی است که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می‌توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن، پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود (سند، ۱۴۳۲: ۸).

پنجم. در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۲۴۹).

ششم. همچنین در روایات متعدد، به طور خاص به شباهت سنت‌های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی (عج) اشاره شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۲؛ همان، ج ۲: ۳۵۲).

هفتم. بنابر روایتی معتبر (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۲۵ و ۳۲۹)، خداوند پیش از دنیا در عالم ذرّ انسان‌ها را آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول الله و نصرت مهدی (عج) پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان عزم نشان دادند و عزم آنان نسبت به امام مهدی (عج) ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم، برگزیده شدند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۸). در این صورت، باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه‌سازی ظهور و یاوری امام مهدی (عج) دانست و از زندگی آنان، سیره امام مهدی (عج) را آموخت.

هشتم. خداوند در آیاتی چند از قرآن تأکید می‌کند مومنان به پیامبران و کتاب‌های

آسمانی و فرشتگان در کنار ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت، ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نکنند. (بقره: ۱۳۶؛ بقره: ۲۸۵؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۳۶)؛ زیرا سیره آنان آیتی است که باید به آن ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت علیهم السلام ایمان اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۶: ۶۴). در واقع ثمره ایمان، عمل صالح است. پس، شایسته است بدانیم ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره مندی از این باور محک بزینیم.

با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه ساز ظهور آن آرمان الاهی در زمین بوده اند و نگاهشان را به آن افق دوخته، و به سوی آن گام بر می‌داشتند و از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرده بود، در آن جهت بهره می‌بردند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۶: ۲۱۹؛ ج ۱۳: ۵؛ ج ۵۲: ۳۱۸). مطالعه سیره انبیای الاهی در قرآن نشان می‌دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده و عموماً در اواخر عمرشان نوید استجاب این دعا را دریافت کرده اند (ذوالفقار زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۶۰) و صالحان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است (انبیاء: ۱۰۵)؛ یعنی امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان. پس، تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده، می‌توان از آنان در مسیر یآوری امام مهدی علیه السلام الگو گرفت و توفیق انجام دادن عمل صالح یافت. همچنین با در نظر داشتن عقیده مسلم رجعت، تبعیت از رسولان (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۱۷) در دوران رجعت در گرو ایمانی است که قبل از آن در دل ایجاد شده است. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۲۲). از این رو خداوند به مومنان تأکید می‌کند در کنار ایمان به خداوند و روز جزا به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نکنند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۸۲) تا این ایمان، آنان را به تبعیت از رسولان به عنوان یاوران امام مهدی علیه السلام موفق سازد. پس آیات سیره رسولان در قرآن حاوی پیام‌ها و درس‌های مهدوی است.

با نظر و تدبّر در آیات قصص انبیاء علیهم السلام، نشانه‌ها و نمونه‌هایی برای سیره امام مهدی علیه السلام قابل استنباط است. بدیهی است برخی مشابهت‌ها، مانند طول عمر حضرت را ما به اشاره

روایات دانسته‌ایم و با ذکر نمونه آن در سیره پیامبران از امکان آن دفاع می‌کنیم. بنابراین، نمی‌توان چنین تصور کرد که هر آنچه در سیره پیامبران است، در سیره امام مهدی (عج) نیز مشاهده می‌شود. برخی دیگر از مشابهت‌ها که برخاسته از سنت پایدار و تبدیل ناپذیر الهی است؛ مانند شدت گرفتن ابتلائات و غربال نیکان از بدن و نجات نیکان و عذاب بدن را به طور ضروری می‌توان برای دوران ظهور امام و آستانه آن اثبات کرد؛ زیرا در سنت‌های پایدار و غیرقابل تغییر خداوند ریشه دارد:

۱.۲. آدم (ع)

داستان آدم (ع) در قرآن با بشارت خداوند به فرشتگان درباره قراردادن خلیفه پروردگار در زمین، آغاز می‌شود. بیان مقام خلافت به شکل عام نشان می‌دهد که خلیفه لزوماً نبی یا رسول یا شخص آدم (ع) نیست (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۲۳)؛ بلکه مفهومی عام است برای آغاز تا انتهای آفرینش بشر (سند: ۱۴۳۱، ۷۹). در آیات قصص قرآن، سخن از استخلاف صالحان در دوره‌هایی از زمان به میان آمده است (یونس: ۱۴) و بنا بر آیه استخلاف (نور: ۵۶) و گواهی روایات فریقین، تمکین و غلبه کامل خلفا در زمان امام مهدی (عج) واقع خواهد شد (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ج ۶: ۷۲؛ کورانی: ۱۴۲۸، ج ۷: ۳۹-۴۰۱). پس داستان آدم (ع) به عنوان اولین خلیفه و سایر کسانی که در قرآن از خلافت آنان سخن رفته است، نمونه و نشانه‌ای برای خلافت امام مهدی (عج) و صالحان در پایان تاریخ است و توجه و تدبیر در این آیات و مثل‌ها ما را با ذی‌الایه و ممثل آشنا می‌کند. مقام خلافت، بشارت به آمدن او (بقره: ۳۰)؛ بهره‌مندی امام مهدی (عج) و یاوران ایشان به عنوان خلفای الهی از علم الاسماء، اطاعت و تسلیم فرشتگان برای آنان (صافی: ۱۴۳۰، ج ۲: ۳۰۴ - ۳۰۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۴)؛ سکونت آنان در بهشت زمین (صافی: ۱۴۳۰، ج ۳: باب ۸؛ مجلسی: ۱۳۶۲، ج ۵۳: ۴۳)؛ با نگاه به داستان آدم (ع) از منظر آیت، دریافت می‌شود (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۵۴).

۲.۲. نوح (ع)

داستان نوح (ع) به عنوان اولین پیامبر اولوالعزم، همچنین داستان هود (ع) و صالح (ع) به

عنوان پیامبران تابع شریعت نوح علیه السلام نشانه‌ها و شباهت‌هایی با امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان دارد: عمر طولانی (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۲)؛ ماموریت جهانی (زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳۴؛ صافات: ۷۹)؛ ابتلای قوم (مکارم: ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۲۳۲) و تأخیر در تحقق وعده عذاب کافران و نجات مومنان (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۵۴)؛ نابودی کافران قوم در دنیا (اعراف: ۵۹)؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۹؛ جوادی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۸۸) و نجات صالحان (ذوالفقار زاده: ۱۳۸۹: فصل ۶) و ورود آنان با برکت و سلامت در دنیا (هود: ۴۸)؛ نمونه‌هایی از این شباهت‌هاست (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۲۶۸).

۳.۲. ابراهیم علیه السلام

داستان ابراهیم علیه السلام و هادیان پیرو شریعت او، چون یوسف نبی و ذوالقرنین، نیز نشانه‌ها و نمونه‌هایی برای امام مهدی علیه السلام در خود دارد. پنهانی ولادت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۳۸)؛ این کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۶۱؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۲)؛ عمر طولانی (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۲۴)؛ بشارت و وعده آمدن او (روحانی، ۱۳۹۲: ۱۹۸)؛ بشارت به تمکین و غلبه (سند، ۱۴۳۱: ۶۴)؛ غیبت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۴۴)؛ به معنای پنهانی از شعور و احساس مردم (سند: ۱۴۳۱: ۳۵)؛ اجرای وظایف الهی در دوران غیبت (سند، ۱۴۳۱: ۸۶)؛ وظایف منتظران در دوران غیبت (سند: ۱۴۳۱: ۱۱۰)؛ ظهور (یوسف: ۸۸-۹۰)؛ عذاب کافران (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۰۳) و نجات مومنان و ورود به سرزمین پربرکت (انبیاء: ۷۱)، از جمله این نمونه‌هاست.

۴.۲. موسی علیه السلام

داستان حضرت موسی علیه السلام نیز حاوی نمونه‌ها و نشانه‌های مهدوی است. پنهانی ولادت (سند، ۱۴۳۱: ۳۳)؛ غیبت‌های دوگانه (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۱۰)؛ عامل غیبت، (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۴۵)؛ ارتباط با شبکه الهی در دوران غیبت (قصص: ۲۳-۲۸)؛ ظهور (قصص: ۳۶)؛ ابتلائات و جدایی نیکان از بدان (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۱۳)؛ عذاب فرعونیان (اعراف: ۱۳۶)؛ تأخیر عذاب بنی اسرائیل پس از فرعون (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۲۲) و نجات مستضعفان وارث زمین (طه: ۸۰)؛ اعراف: ۱۳۷ و ۱۶۱)؛ از این نشانه‌هاست که شبیه آن درباره امام مهدی علیه السلام و

دوران ایشان جریان دارد.

۵.۲. عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام که بنابر روایات فریقین در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام از آسمان نزول نموده، امام را یاری می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۰۳)؛ در دوران حیات و رسالت خود در زمین با امام مهدی علیه السلام شباهت‌هایی دارد؛ شباهت‌هایی چون اختلاف امت درباره ولادت و وفات او (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۵۴، سند، ۱۴۳۱: ۲۵۷). غیبت او که همان رفعت به آسمان است و با وجود تفاوت، با غیبت امام نیز شباهت‌هایی دارد (همان: ۲۶۴). رجعت اصحاب کهف که از پیروان آیین او بودند، نیز به رجعت یاوران امام مهدی علیه السلام شبیه است (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۳۶).

۳. یادکرد امام مهدی علیه السلام ضمن بیان پدیده‌هایی در طبیعت

در برخی آیات، برای تبیین حقایق مهدوی از پدیده‌هایی در عالم طبیعت استفاده شده است. با نظری دقیق‌تر به این مسئله میان تمثیل بشری و تمثیل الهی تفاوت و تمایزی دیده می‌شود. از نظر انسان، مفاهیم ملموس و محسوس مادی در دسترس ترند و بشر برای تفهیم مفاهیم انتزاعی و تقریب به ذهن آن از مفاهیم محسوس و مادی، به عنوان مثال بهره می‌گیرد؛ اما خداوند متعال خالق همه عوالم غیب و شهود است و میان این عوالم مراتبی قرار داده؛ عالم ماده را دنیا نامیده و آن را پست‌ترین عالم شمرده است. در این نظام، «خلقت»، یعنی ظهور اشیای غیبی در عالم دنیا با اندازه‌ها و خصوصیاتی است که مشیت خداوند آن را تقدیر می‌کند و خداوند این ظهور را «نزول» خوانده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۴۳-۱۴۵). او در طرح خلقت دنیا به مفاهیم و موجودات برتر در غیب نظر داشته و هر شیء و قاعده‌ای را در دنیا مثال و نمونه‌ای از اشیا و قواعد فرامادی در عوالم بالاتر آفریده است. او خورشید را مثال و نشانه‌ای برای وجود هدایتگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است که به نور هدایتش همه موجودات عالم انسانی روشن می‌شود و ماه را آیه‌ای برای وجود مبارک امیر المومنین علیه السلام آفریده که بیش‌ترین بهره‌را از خورشید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌برد و آن را به سایرین باز می‌تاباند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۷۰). بنابراین، در مثال‌های الهی، ممثل و ذی

الآیه اصل است و ممثّل به و آیه فرع بر وجود آن است. برای وجود خاتم الاوصیا، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز آیاتی در آفرینش قرار داده که در روایات شیعه تاویل آن بیان شده است که به مواردی اشاره می‌شود:

۱-۳. روز، نشانه و آیه ای است برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

در روایات شیعه، در تبیین آیات ابتدایی سوره شمس (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۰) و لیل (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۷۷)؛ «النهار» تشبیه و تأویلی برای دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی شده است.

۲-۳. آب روان، نشانه ای از علم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و فرو رفتن آب روان مثالی از غیبت ایشان در روایات ذیل آیه (ملک: ۳۰) آمده است: اگر امام خود را نیافتید و ندیدید چه می‌کنید؟ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۴۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۶)؛ یا این که منظور از «آب»، امامان و دروازه‌های میان خدا و خلق اویند. چه کسی می‌تواند علم امام و اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۶) را برای شما بیاورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث عمار، آخر الزمان را توصیف کرده و با استشهاد به این آیه از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه سخن می‌گویند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۴۸). به راستی عصر غیبت عهد خشکسالی است و جان بشر تشنه علم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و بی‌بهرگان از علم او، از حیات حقیقی بی بهره‌اند.

۳-۳. باران، نشانه‌ای از حیات بخشی امام مهدی به مردمان زمین

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۷ سوره، حدید فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم عجل الله تعالی فرجه زنده می‌کند، از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۶۸).

۴-۳. طلوع فجر، نشانه‌ای برای ظهور امام مهدی

بنابر روایات ذیل آیات ابتدایی سوره فجر، ظهور امام قائم عجل الله تعالی فرجه چون طلوع فجر است که سیاهی و تاریکی دولت ابلیس را می‌درد و روز دولت حق را نوید می‌دهد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۵۰)؛ زیرا به گفته امام صادق علیه السلام دنیا از زمان خلقت آدم علیه السلام محل نزاع دولت ابلیس و

دولت الله است و تنها با ظهور امام مهدی عجل الله فرجه دولت الله پیروز گشته و یکه و بی رقیب در دنیا حکومت می کند (همان، ج: ۱: ۶۹۶) و ملک و پادشاهی الاهی ظاهر می شود.

۳-۵. ستارگان پنهان شونده، نشانه ای از امام غایب

«الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (تکویر: ۱۶)، ستارگانی هستند که در پاره ای از زمان پنهانند و آن گاه چون شهابی درخشان در شب ظاهر می شوند (مکارم، ۱۳۷۴، ج: ۲۶: ۱۹۰)؛ مانند امام مهدی عجل الله فرجه که پس از دوران پنهانی و غیبت، برای اهل زمین آشکار می شوند (کلینی، ۱۳۶۲، ج: ۱: ۳۴۱).

۳-۶. ماهها و برجها، نشانه ائمه دوازده گانه اند

«سال»، نشانه و مثالی برای رسول خداست که عصر و زمان به برکت وجود ایشان آفریده شده است و ماههای دوازده گانه در آیه ۳۶ سوره توبه امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت ایشانند که وارث علوم آن حضرت و رساننده آن علوم تا آخرالزمان به مردمند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج: ۲: ۷۷۳ و ۷۷۴) و بروج، منازل رفیع و عالی است و مقصود از آن در آیه یکم سوره (بروج: ۱) منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر می کند و خورشید در هر برجی یک ماه سیر می کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۱۰: ۷۰۷)، بروج نشانه هایی برای امامان دوازده گانه اند که یکی پس از دیگری می آیند و دور زمان به آن ها کامل می شود و آخرین آنان امام مهدی عجل الله فرجه است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج: ۱۴: ۲۰۸).

نتیجه گیری

در قرآن به سه صورت از امام مهدی عجل الله فرجه یاد شده است. آیات قصص قرآن که یک چهارم قرآن را به خود اختصاص داده، بیشترین پیامها را درباره امام مهدی عجل الله فرجه در خود دارد. آیات مهدوی در محدوده قصص قرآن به مواردی محدود نیست که در روایات مستقیما بدان اشاره رفته است؛ بلکه با تدبر و تعقل در آیات قصص قرآن، از منظرهای مورد توصیه آیات و

روایات (سنت، مثل، آیت و عبرت) حقایق فراوانی درباره امام مهدی علیه السلام و آینده جهان از قرآن کشف می‌گردد که در روایات غیر تفسیری از آن سخن رفته است.

تعدادی از این حقایق عبارتند از: مقام خلافت امام مهدی علیه السلام (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۱۷-۲۵۳)؛ بشارت به ولادت و ظهور او (همان، ج ۲: ۲۰-۱۲۰)؛ پنهانی ولادت (همان، ج ۲: ۲۸۹)؛ طول عمر (همان، ج ۲: ۲۷۲)؛ غیبت (همان، ج ۲: ۲۴۲)؛ آغاز غیبت از سرداب، عامل غیبت (همان، ج ۲: ۲۶۱)؛ غیبت‌های دوگانه (همان، ج ۲: ۲۳۶)؛ مفهوم غیبت و نقش امام در دوران غیبت، ارتباط با اولیای الهی در دوران غیبت (همان، ج ۲: باب ۵ و ۶)؛ مأموریت جهانی (همان، ج ۳: ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۳۶)؛ ظهور امام، شدت ابتلائات در دوران غیبت و آستانه ظهور (همان، ج ۳: ۸۱)؛ عذاب و نابودی کافران (همان، ج ۲: ۲۹۷)؛ همراهی مومنان صالح با امام (همان، ج ۳: ۱۷۷)؛ حکومت بر تمام زمین (همان، ج ۲: ۲۹۹)؛ اطاعت و تسلیم فرشتگان و همه خلقت در برابر او (همان، ج ۲: ۳۰۳) و زندگی پربرکت در زمین (همان، ج ۳: ۱۶۸-۱۷۵ و ۱۳۸-۱۴۶).

بدین ترتیب صحت بخش عمده روایات درباره امام مهدی علیه السلام در عرضه به آیات قصص قرآن آشکار می‌گردد.

منابع

قرآن مجید.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
۳. امین، احمد (۱۹۹۹م). *ضحی الاسلام*، مصر، مکتبه الاسره.
۴. اکبرنژاد، مهدی، (۱۳۸۳). *نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت*، تهران، فصلنامه قیسات، شماره ۳۳.
۵. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۶. ----- (۱۳۶۸)، *المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق.
۷. تاجری نسب، غلامحسین (۱۳۸۷). *فرجام شناسی حیات بشر*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴ق). *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. --- (بی تا)، *مصباح الاصول*، تقریر محمد سرور واعظ حسینی، قم، نشر داوری.
۱۱. دژآباد، حامد (۱۳۹۱). *بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور*، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۲.
۱۲. ذوالفقار زاده، محمد مهدی (۱۳۸۹). *درآمدی بر مدیریت صالحین*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۸). *گونه شناسی آیات مهدویت بر اساس روایات تفسیری*، انتظار موعود، شماره ۳۱.
۱۴. روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲). *امام مهدی و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن*، تهران، انتشارات منیر.
۱۵. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۶. سبحانی، جعفر (بی تا). *کلیات فی علم الرجال*، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. سند، محمد (۱۴۳۱ق). *الامام المهدی و الظواهر القرآنیه*، نجف اشرف، مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدی.
۱۸. سید بن قطب (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، بی نا.

۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۳۰ق). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیة فی مکتب سماحة آية الله الصافي گلپایگانی، قم، کوثر.
۲۱. _____ (۱۴۰۰ق). *اصالت مهدویت*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۲۳. _____ بی تا. *علل الشرایع*، قم، داورى.
۲۴. طارمی، حسن (۱۳۹۲). *حجیت خبر واحد از نفی تا اثبات*، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، تهران، شماره ۳۶.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۲۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت.
۲۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق) *نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). *اصول فقه شیعه*، نگارش محمود ملکی و سعید ملکی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۷۱). *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۲. قندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۸۵ق). *ینابیع المودة*، کاظمیه، دارالکتب العراقیه.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*، تهران، بی تا.
۳۵. کورانی، علی و همکاران (۱۳۸۶). *معجم احادیث الامام المهدی*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲). *بحار الانوار*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۳۷. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۶۷). *مدخل «آخر الزمان» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*، قم، موسسه فرهنگی التمهید.
۳۹. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۱). *مشعل جاوید*، قم، انتشارات دلیل ما.
۴۰. _____ (۱۳۸۳). *حدیث مأثور*، فصلنامه حدیث اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲.
۴۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، تهران.
۴۲. نیلی، عالم سبیط (۱۴۳۰). *الطور المهدوی*، بیروت، دار المحجة البيضاء.

راهکارهای غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند در رسانه‌ها

امیرمحسن عرفان*

چکیده

در این پژوهش با استناد به مؤلفه‌های رویکرد کیفی به آموزه مهدویت، مهم‌ترین راهکارهای غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند در رسانه‌ها به تصویر کشیده شده است. شایان توجه این‌که فراوان دیده می‌شود در رسانه‌ها به جای بر خورداری از چشم مسئله‌یاب و دغدغه‌اثربخشی در حوزه معارف مهدوی، بر موضوعات عامه‌پسند تأکید می‌شود. فرایند اثرگذاری مطلوب رسانه‌ها بر عرصه معارف مهدوی، شروع ارائه بحث در این جستار است. شاید بیان آن، فرامیاد که این مقاله از چه منظری به موضوع نظر کرده است. در این زمینه به استحکام باور به مهدویت، تغییر اندیشه و احساس نامطلوب در عرصه مهدویت و تغییر رفتار ناصواب اشاره شده است.

«توجه به مخاطب‌شناسی پویا در عرصه فعالیت‌های مهدوی در رسانه»؛ «نهادینه سازی رویکرد آموزشی به اندیشه مهدویت در رسانه»؛ «همسویی با تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال مفاهیم مهدوی»؛ «تعمیق نگاه برون‌نگر به آموزه مهدویت» و «بازپیرایی پیام مهدوی در رسانه‌ها»؛ از جمله یافته‌های نگارنده در جهت غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند است. واژگان کلیدی: مهدویت، رسانه، رویکرد کیفی، پیام مهدوی.

* پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت، دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی.

مقدمه

«رسانه‌ها»، در تغییر نگرش در جامعه مهم‌ترین نقش را بر عهده دارند. «هارولد لاسول» عمده‌ترین کارهای ارتباطی را در نظارت بر محیط، انتقال میراث فرهنگی و مربوط کردن بخش‌های مختلف جامعه به یکدیگر، در جهت عکس العمل به محیط خلاصه می‌کند. نقش رسانه در تغییر افکار عمومی به حدی است که «مک کویل» در نوشته‌های خود، کارکرد دیگری تحت عنوان «بسیج اجتماعی» به مجموعه کارکردهای رسانه می‌افزاید (مهرداد، ۱۳۸۰: ۷۶).

«لسول» برای وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها وظایف و کارکردهایی نظیر مراقبت از محیط، ایجاد همبستگی بین اجزای گوناگون جامعه و انتقال میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر را بیان می‌کند (همان).

رسانه‌ها کارکردها و کارویژه‌های گوناگونی دارند. اولین تعریف از نقش‌ها و کارکردهای ارتباطات از سوی هارولد لاسول طبقه بندی و سپس از سوی دیگر اندیشمندان کامل شد. از این رو می‌توان آن‌ها را از چهار جنبه اساسی به شرح زیر تقسیم کرد:

الف) نظارت بر محیط (نقش خبری)؛

ب) ایجاد و توسعه همبستگی‌های اجتماعی (نقش تشریحی)؛

ج) انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی)؛

د) ایجاد سرگرمی (نقش تفریحی) (نقیب السادات، ۱۳۹۰: ۴۹-۷۲).

رسانه‌ها تلاش می‌کنند با روش‌های گوناگون، فضای ذهنی گروه‌های هدف را در جهت اهداف و خواسته‌های دست‌اندرکاران برنامه‌های مختلف و یا حاکمان کشور شکل دهند. براساس نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌ها قادرند شرایط را تعریف کنند و به یک رویداد و شخصیت، مشروعیت ببخشند؛ به مثابه سازمان دهنده سیاست‌ها عمل کنند و موضوع‌هایی را شفاف یا مخدوش نمایش دهند. برخلاف گذشته که برتری نظامی، قدرت جهانی یک کشور را تعیین می‌کرد، امروزه توانایی یک کشور در استفاده از رسانه‌هاست که تصویر بین‌المللی را

شکل می‌دهد (ذوالقدر، ۱۳۹۲، ۳۵-۵۸). کشورهایی که دارای فناوری‌های ارتباطی جدید و برتر باشند و ضمن کنترل بر جریان‌های جهانی اطلاعات، از رسانه جهانی نیرومندی برخوردار باشند؛ می‌توانند تصویر برتر بین‌المللی خود را القا کنند. بنابراین، قدرت جهانی یک کشور به توانایی دیپلماسی رسانه آن ارتباط دارد.^۱

مطالب پیش‌گفته، در تبیین جایگاه رسانه در تغییر نگرش عمومی^۲ و بسیج افکار عمومی، در حقیقت، برای توجه به جایگاه نامطلوب ارائه پیام‌های دینی در رسانه است. در رسانه‌ها هنوز آن چنان که باید به آموزه مهدویت پرداخته نمی‌شود. شاید مهم‌ترین شاخصه یک پیام مهدوی را بتوان «کارایی» و «اثربخشی» تعریف کرد. در تبیین وضعیت نامطلوب آموزه مهدویت در رسانه‌ها بایستی به رویکرد سطحی، حداقلی و عاطفی به آموزه مهدویت توجه داشت. آنچه در این جستار در پی آنیم، ارائه راهکارهایی است که بر ارتقای پیام مهدوی اثرگذار است.

در این مقاله، فرض بر این بوده که در رسانه‌ها بیش از آن‌که به فرهنگ غنی آموزه

۱. رسانه‌ها از یک طرف به خلق یک دموکراسی الکترونیک توفیق یافته‌اند که از طریق آن شهروندان می‌توانند ببینند، بشنوند و همزمان درباره رهبران سیاسی خود قضاوت کنند و از طرف دیگر، به خلق نوعی توتالیتریسم الکترونیک (از رهگذر فناوری مستبدانه) یاری می‌رسانند و چشم و گوش شهروندان را به حقایق و وقایع می‌بندند (ر.ک: محمد مهدی فرقانی، «تقابل سنت و فناوری در جامعه ارتباطی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۳۸۴: ۶۲).

۲. صاحب نظران، مطالعه نگرش (Attitude) را برای درک رفتار اجتماعی، حیاتی می‌دانند. آنان معتقدند که نگرش‌ها تعیین‌کننده رفتارها هستند و با تغییر دادن نگرش‌های افراد می‌توانیم رفتار آنان را پیش‌بینی کنیم یا بر رفتار آنان کنترل داشته باشیم. تعریف‌های بسیار متعدد و متنوعی از نگرش شده است. عده‌ای آن را سازمان با دوامی از باورها حول یک شیء یا موقعیت می‌دانند که فرد را آماده می‌کند تا به صورت ترجیحی نسبت به آن واکنش نشان دهد. برخی معتقدند نگرش نظام با دوامی از ارزشیابی‌های مثبت یا منفی، احساسات عاطفی و تمایل به عمل مخالف یا موافق یک موضوع اجتماعی است. در این زمینه ر.ک: یوسف کریمی، نگرش و تغییر نگرش: ۸.

مهدویت توجه شود، به موضوعات عامه‌پسند در عرصه آموزه مهدویت توجه شده است. از این رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، تلاش می‌شود که نشان داده شود:

۱. فرایند اثرگذاری مطلوب رسانه‌ها در عرصه معارف مهدوی به چه نحو است؛

۲. مهم‌ترین راهکارها در عرصه غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند در رسانه‌ها

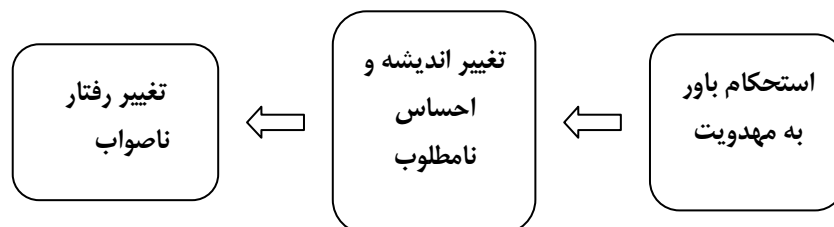
چیست.

در این نوشتار، روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و با توجه به این روش، جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه مصادیق رسانه، اعم از شفاهی، چاپی، تصویری و... می‌باشد. در این خصوص، نمونه‌گیری انجام نشده و کلیه منابع و مراجع در دسترس، مورد بررسی و تحلیل واقع شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش‌برداری بوده، به علاوه از شیوه تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها استفاده شده است.

فرایند اثرگذاری مطلوب رسانه‌ها بر عرصه معارف مهدوی

رسانه افکار و هیجان‌های مخاطب را در معرض تغییر و حمله قرار می‌دهد و تلاش می‌کند منابع دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای انسان را تحت کنترل قرار دهد. از این روست که با تسخیر فکر و ذهن انسان، بافت جامعه و ساختارهای اساسی آن به گونه‌ای تغییر خواهد یافت که خواست گردانندگان رسانه باشد. بر این اساس، فرایند و چرخه اثرگذاری رسانه بر عرصه مهدویت، در چهار محور استحکام باور به مهدویت، تغییر اندیشه و احساس و رفتار نامطلوب و ایجاد ساختار جدید قابل بررسی است.

نمودار فرایند اثرگذاری رسانه بر عرصه مهدویت



الف- استحکام باور به مهدویت^۱: باورها و اعتقادات دینی، پایه افکار اجتماعی و رفتارهای ماندگار در صحنه زندگی است. از این جهت، مادامی که اعتقادات و باورها در جامعه همچنان ثابت مانده یا روند پویایی و رشد و ارتقای خود را طی کند؛ امکان جاگیری ارزش‌های غرب در جامعه مورد نظر وجود نخواهد داشت. در واقع، باورها به مثابه عناصری هستند که ارزش‌های مهاجم و معارض را خنثی می‌کنند. باورها هرچند ممکن است جنبه تعقلی داشته باشند؛ اما ماندگاری‌شان، اغلب از استدلال بی‌نیازند و به افراد جامعه در فرایند جامعه‌پذیری منتقل می‌گردند.

ب- تغییر اندیشه و احساس نامطلوب در عرصه مهدویت: اندیشه‌ها، مبانی تشکیل‌دهنده رفتار فردی، گروهی و همگانی را تشکیل می‌دهند. هرچند، نهایتاً آنچه در جامعه نمود و ظهور دارد، نتایج عینی اندیشه‌ها، یعنی رفتارهای فردی، گروهی و همگانی است؛ کم و کیف رفتارها، تابعی از این اندیشه‌ها و نیز احساسات و هیجان‌های افراد است. تغییر در اندیشه و احساس نامطلوب در عرصه اندیشه مهدویت، موجب می‌شود رفتارهایی که از نظرگاه اندیشمندان دینی، ناپه‌نجان و نامطلوب تلقی می‌شوند، به سمت رفتارهای به‌نجان تمایل یابد. در واقع، با تغییر در افکار نامطلوب، مبانی مقبولیت و مطلوبیت هنجارهای گروهی و حتی همگانی ممکن است به گونه‌ای تغییر یابند که هنجارهای مطلوب مخاطب که اکنون از دیدگاه اندیشمندان مهدوی از ناهنجاری‌های جامعه محسوب می‌شوند، به هنجارهای مطلوب جامعه تبدیل گردد.^۲

۱. اعتقادات و باورهای انسان‌ها، نه تنها ارزشمندترین بخش تشکیل‌دهنده شخصیت فردی و اجتماعی آن‌هاست؛ بلکه برپایه آن‌هاست که منظومه‌های رفتاری شکل می‌گیرند. حساسیت و اهمیت باور در تصمیم‌گیری و عمل، به قلب یا مغز تشبیه می‌شود. طبیعی است وقتی قلب و مغز انسان و جامعه، در معرض تغییر و تحول و حمله قرار گیرد، همه چیز انسان و جامعه هدف قرار گرفته است.

۲. از این نکته نایستی غافل شد که تغییرات احساسی و هیجانی به مراتب آسان‌تر است و همین وصف موجب می‌شود در مقایسه با تغییر باور یا فکر ساده‌تر بتوان با مدیریت احساسات نسبت به تولید و توسعه رفتارهای ساختار شکن در جامعه یا اقشار آن اقدام کرد.

ج- تغییر رفتار ناصحیح: برای بهره‌گیری از تغییرات اندیشه و احساس نامطلوب بایستی آن را عینی کرد تا به تغییر رفتار منجر گردد و نتایج عینی حاصل گردد. تغییر سبک زندگی، مقوله گسترده و پردامنه‌ای است که ظاهر و باطن جامعه را در سطوح موجود و افق‌های آینده دگرگون می‌کند. رفتارها از نظر دامنه، به سه دسته «فردی»، «گروهی» و «همگانی» تقسیم می‌شوند. با این‌که تغییرات رفتاری و گروهی در نبرد نرم و فعالیت‌های رسانه‌ای اهمیت دوچندانی دارد؛ صرف ایجاد این تغییرات سطحی مطمح نظر رسانه نمی‌باشد؛ بلکه تلاش رسانه این است که این تغییرات را به سطوح عالی‌تر و تصمیم‌گیرنده نیز بکشاند. رسانه با تغییر رفتار، رفتارهای جدید را جایگزین آن می‌کند.

رسانه‌ها و غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند

برای غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه‌پسند، بایسته است راهکارها و اصولی که در رویکرد کیفی به آموزه مهدویت در رسانه بر آن مبتنی است، به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از این مبانی، وقوف بر آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این رو ما، در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم مسائلی را بیان کنیم که رویکرد کیفی به آموزه مهدویت بر آن مبتنی است. برخی از مهم‌ترین راهکارها در غلبه پیام مهدوی بر فرهنگ عامه پسند عبارتند از:

۱. توجه به مخاطب‌شناسی پویا در عرصه فعالیت‌های مهدوی رسانه

رسانه، انسان‌محور است و نه سرزمین‌محور. از این رو بر شناخت سامانه روانی انسان استوار است. برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر رسانه از یافته‌های علوم‌شناختی و روان‌شناسی فردی و اجتماعی، مردم‌شناسی و دیگر مطالعات اجتماعی استفاده می‌شود.

....»

در این زمینه رک: داود عامری، «درآمدی بر مؤلفه‌های جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۰: ۳۸.

یکی از مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌های رسانه، مخاطبین^۱ آن هستند. همه فرایندها و محیط‌های رسانه بر مخاطبین آن متکی است و اساساً تمامی برنامه‌ریزی‌های رسانه تنها در صورتی عملی و محقق خواهد شد که بتواند مخاطبین خود را هدف قرار داده و آن‌ها را به سیر فرایند تحقق اهداف بپیوند بزند. از این رو، شناخت مخاطبین رسانه از مهم‌ترین محورهای شناخت رسانه می‌باشد.^۲

در مطالعه مخاطبین رسانه، علاوه بر تفکیک جنبه‌های فردی، گروهی و همگانی جوامع آماج، طبقه بندی ساختاری آن نیز موردنظر می‌باشد.

توجه به ظرفیت‌های فکری، عقلانی و تفاوت‌های فردی مخاطبان و در نظر گرفتن سطح درک و فهم مخاطب در ارائه نوع برنامه و پیام و ارتباط با او و انتقال پیام‌های اخلاقی و تربیتی، و ملاحظه تناسب محتوای کلامی با گنجینه فهم مخاطب در پذیرش پیام نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ زیرا ارسال پیام با هدف تغییر نگرش مخاطب صورت می‌گیرد تا مخاطب در زندگی خویش از اصولی پیروی کند که در این پیام‌ها بیان می‌شود. بنابراین، هدف از ترویج و ارائه پیام دینی، تغییر و دگرگون‌سازی بینش و نگرش مخاطب پیام است. بنابراین، توجه ویژه به مخاطب امری ضروری است. از این رو اگر برنامه و یا پیامی متناسب با سطح فهم مخاطب نباشد؛ عملاً تأثیرگذار نخواهد بود.

از نظر میزان انطباق مخاطبان رسانه با آرمان‌های مهدوی، مخاطبان دارای سه ماهیت هستند:

۱. واژه مخاطب معانی متعددی دارد و توافق کمی بر سر تعریف آن وجود دارد. در پژوهش‌های ارتباط جمعی، پژوهشگران تمایل دارند مخاطب را کسی بدانند که داوطلبانه به محتوای رسانه معینی روی می‌آورد. ر.ک: سون ویندال و دیگران، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان: ۲۸۵.

۲. گستره وجودی مخاطب برای رسانه، شبیه به یک منطقه عملیاتی برای فرماندهان نظامی است؛ همان‌گونه که فرمانده نظامی، اگر بدون شناخت از منطقه، دست به عملیات بزند، خطا کرده و امکان دارد با خطرهای بزرگی روبه‌رو شود. رسانه نیز دقیقاً همین‌گونه است. در وجود مخاطبان نیز موانع بزرگ و کوچک روانی و موقعیت‌های استراتژیک و... وجود دارد که اگر در صدد تسخیر مخاطب هستیم، باید به شناسایی او بپردازیم.

الف. باورمندان آگاه به آموزه مهدویت؛

ب. بی‌اطلاعان از جنبه‌های معرفتی این آموزه؛

ج. تردیدگرایان در آموزه مهدویت.

کارکرد رسانه برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و تمایلات هر سه گروه مهم است؛ به طوری که باور باورمندان به این آموزه حفظ شود و افزایش یابد؛ در صدد مقابله با دشمن برآمده؛ شبهات و ترفند آنان جواب داده شود و اگر امکان آن بود برنامه‌های آنان خنثی گردد و گروه مخاطب بی‌اطلاع نیز نهایتاً به باورمندان به این آموزه تبدیل گردند.

به واقع، به تناسب طبقه‌بندی مخاطبین نوع روش‌ها و تاکتیک‌های رسانه در ترویج اندیشه مهدویت نیز متغیر است. رسانه در ترویج اندیشه مهدویت باید به گونه‌ای طراحی شود که با جنسیت، سن، میزان آگاهی از آموزه مهدویت، هماهنگ باشد و همه یا حداکثر قشرهای مردم را در برگیرد.

از نظر نوع مواجهه مخاطب با برنامه‌های مهدوی نیز مخاطب به «منفعل» و «فعال» تقسیم می‌گردد. «مخاطب منفعل» صرفاً دریافت‌کننده پیام‌های مهدوی بدون هیچ واکنش و پیگیری پیام مهدوی است؛ اما «مخاطب فعال»، گیرنده پیام به همراه پیگیری و مطالعه است. به دیگر سخن، مخاطب منفعل، بدون هیچ انگیزه و شناختی در معرض پیام‌های مهدوی قرار می‌گیرد. اما مخاطب فعال جهت‌گیری داوطلبانه در انتخاب برنامه مهدوی دارد و انتخاب پیام‌های مهدوی از سوی وی اشاره به انگیزه، نیازها و اهدافی است که وی دارد. چنان‌که مخاطبان، براساس انگیزه‌ها و اهداف از پیش تعریف شده، برای برآورده شدن نیازهایشان از محتوای گوناگون برنامه‌های مهدوی رسانه استفاده کنند؛ طبیعی است که سطح محتوای پیام ارائه شده باید غنی باشد.

بعد دیگری از مخاطب‌شناسی این است که توجه داشته باشیم، مخاطب ما از جایگاه برون دینی به اندیشه مهدویت نگاه می‌کند یا درون دینی. آن‌که نگاه برون دینی دارد، تحت تأثیر آیات و روایات قرار نمی‌گیرد و نسبت به آنان تعبد ندارد؛ بلکه از راه‌های دیگری، مانند استدلال و تعقل و توجه به کارکردهای منجی‌باوری باید رشته سخن را به دست گرفت.

پیام‌های مهدوی رسانه در صورتی بر مخاطبان اثرگذار است که مخاطبان به رسانه اعتماد داشته باشند و علاوه بر دریافت پیام‌های ارسالی، آن‌ها را بپذیرند. در این زمینه رسانه‌ها باید جلب اعتماد عمومی را شعار اصلی خود قرار دهند و از طریق تجزیه و تحلیل بازخوردهای مخاطبان، رعایت اخلاق حرفه‌ای، اعتماد به مخاطبان و ارزش قائل شدن برای همه آنان و... اعتماد مخاطبان را جلب کنند.

از نظر مخاطب، تمرکز بر هدف قرار دادن نخبگان و از منظر هدف و مقصود نیز تأثیرگذاری جدی و اساسی بر ساختارهای نظام سیاسی و فکری مهدی‌باوران از اهداف رسانه زمینه‌ساز در ترویج اندیشه مهدویت است. به همین دلیل است که در رسانه‌ها ما با بالاترین سطح مبتنی بر به رخ کشیدن قدرت ایدئولوژی و تغییرآفرینی در نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و عالی‌ترین سطوح جامعه روبه‌رو هستیم.

۲. نهادینه‌سازی رویکرد آموزشی در رسانه به اندیشه مهدویت

یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها، «کارکرد آموزشی» آن‌ها است. در جوامع مختلف سعی شده است از رسانه‌ها برای آموزش سراسری و همگانی استفاده شود. از طریق رسانه می‌توان افراد مختلف از قشرها و طبقات گوناگون را تحت آموزش قرار داد. در «هدایت و مدیریت فرهنگی» نیز یکی از ضرورت‌ها، آموزش افراد جامعه است. آموزش یکی از راه‌هایی است که از طریق آن، می‌توان افراد جامعه را با یک اصل یا ارزش فرهنگی آشنا ساخت و با آموختن آن به دیگران امکان استقرار آن را در جامعه فراهم کرد.

در این زمینه گفتنی است که دو دیدگاه درباره آموزش همگانی وجود دارد: بر اساس یک دیدگاه، آموزش فرایندی است که برای موفقیت خود به عواملی نظیر ارتباطات چهره به چهره، بهره‌گیری از تمام کیفیت‌های حسی و... نیاز دارد. این آموزش به نظام‌های آموزش رسمی و تدریس مدرسه‌ای دروس محدود می‌شود. این ویژگی‌ها در نظام ارتباطات سنتی دینی وجود دارد.

دیدگاه دوم، آموزش را اعم از قالب‌های مدرسه‌ای و دارای محتوای فراگیر و شامل فرهنگ عمومی جامعه می‌داند. در این دیدگاه، آموزش، بیش‌تر به صورت غیرمستقیم و ارائه

پیام‌های آموزشی در ضمن دیگر کارکردها است، و با وسایل ارتباط جمعی هماهنگی کاملی دارد. توانمندی بسیار بالای وسایل ارتباط جمعی در پرداختن به این نوع آموزش و توفیق چشمگیر آن‌ها در تغییر نگرش و بینش مخاطبان منجر شده است (شاه محمدی، ۱۳۸۳).

آموزش عمومی در عرصه مهدویت، هشداردهی نسبت به شبهات، گزارش فعالیت‌های مهدوی، سامان‌دهی افکار عمومی در حوزه مهدویت و... همگی از کارکردهای مهم و اساسی است که رسانه‌ها در این عرصه بر عهده دارند؛ در این زمینه شاید بیش‌ترین نقش را تلویزیون بر عهده دارد، زیرا این رسانه با تکیه بر تصویر، قدرت آموزشی بالایی دارد. در این زمینه رادیو و رسانه‌های مکتوب^۱ نقش مکملی برای تلویزیون دارند. مشخصه‌های آموزشی رسانه در عرصه اندیشه مهدویت باید دارای قابلیت‌های زیر باشد:

۱. آموزش اثربخش: ضروری است رسانه‌ها با توجه به مرجعیت آموزشی خود در جامعه، از طریق افزایش غنای آموزش، افزایش تنوع در آموزش، توجه به جذابیت در آموزش، استفاده از محتوای متنوع، به کارگیری همزمان آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم؛ اثربخشی خود را در عرصه اندیشه مهدویت به همگان نشان بدهند (صلواتیان و روشندل اربطانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۷۶).

۲. آموزش فرهنگ‌ساز: براین اساس، رسانه‌ها باید با برنامه‌ریزی برای ارائه آموزش‌های فرهنگ‌ساز، به ایجاد فرهنگ انتظار در جامعه، بسترسازی طرح مباحث مهدوی، تربیت مخاطبان در عرصه مهدویت و... اقدام کنند.

۳. آموزش پیشگیرانه (مصون‌ساز): با توجه به رقابت شدید حاکم بر فضای رسانه‌ای و تلاش مستمر رسانه‌های بیگانه در تحمیل مدل الگویی خاص موعودباوری و منجی‌باوری؛ یکی از وظایف کلیدی رسانه‌ها مصون‌سازی مخاطبان در این عرصه می‌باشد. ضروری است

۱. البته مطبوعات به دلیل پرداختن به چرایی و چگونگی یک مسئله، نقش پررنگ‌تری در این مرحله دارند. در واقع رسانه‌های مکتوب، به دلیل «تقویم پذیری» می‌توانند اطلاعات جزئی و تفسیری بسیاری راحتی به صورت یک ویژه‌نامه یا سلسله مقالات پیوسته، در اختیار خوانندگان خود قرار دهند.

رسانه ملی با واكسینه كردن مخاطبان و افزایش قدرت تحلیل آنان به پیشگیری از اثرگذاری شبهات در جامعه كمك كند. بالابردن سواد رسانه‌ای مخاطبان رسانه از مهم‌ترین وظایف رسانه در این عرصه است (همان).

الزامات رسانه در عرصه آموزش‌دهی معارف مهدوی

گونه‌های اصلاحی	پیشنهادها	
در عرصه مدیریت	برنامه‌ریزی آموزشی جامع مدیریت اثر بخش شایسته‌سالاری	۱
در عرصه نیروهای رسانه	متخصص و کارآمد در آموزش‌دهی آموزش‌های مستمر مهدوی کارشناسان رسانه	۲
در عرصه مخاطبان رسانه	مخاطب‌شناسی پویا و کارآمد گسترش مخاطبان مهدوی رسانه جلب اعتماد مخاطبان مهدوی رسانه	۳

۳. همسویی با تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال مفاهیم مهدوی

توجه به تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال مفاهیم مهدوی به مخاطب، اصلی انکارناشدنی است. وقتی فرهنگ و ادبیات ملت در گردونه جامعه دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود؛ لازم است رسانه‌ها به عنوان عوامل فرهنگ‌ساز فعالانه وارد عرصه شده، رسالت دینی خویش را براساس مقتضیات زمان در عرصه‌های گوناگون جامعه متناسب با سطح فهم و شعور و خواست جامعه به انجام رسانند.^۱

در این زمینه اصحاب رسانه‌ها باید با آگاهی و شناخت کافی از مقتضیات روز جهانی و نیز

۱. در آموزه‌های دینی، زمان‌شناسی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در روایت منسوب به امام علی علیه السلام حضرت می‌فرماید: «لَا تُقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَأَنْتُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛ فرزندانان را به ادب خود [آن‌گونه که خود تربیت شده‌اید] مجبور نسازید که آنان پدیده‌های زمان دیگری هستند» ر.ک: شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲: ۲۶۷.

شیوه‌های نوین تبلیغی، و بهره‌گیری از سازوکارهای روان‌شناختی برای جذابیت‌بخشی به برنامه‌های خود، و مهارت‌افزایی برای افزایش توان رقابت با رسانه‌های رقیب همواره با لحاظ کردن عنصر زمان، در پی نهادینه‌سازی اندیشه مهدویت در رسانه باشند.

به عنوان مثال، با نگاهی اجمالی به برنامه‌هایی که در سال‌های اخیر، در زمینه آموزه مهدویت انجام شده است، به روشنی می‌توان دریافت که این برنامه‌ها بیش‌تر در قالب کارهای تبلیغاتی انجام شده است و نوآوری و ابتکار، چه از نظر قالب و چه از نظر محتوا، در این برنامه‌ها، کم‌تر به چشم می‌خورد.

نکته اساسی در خور یادکرد، این است که به همان اندازه که کهنه‌گرایی و گذشته‌گرایی به آموزه مهدویت آسیب می‌رساند، «زمانه‌زدگی» که به صورت عصری‌سازی افراطی و تجددطلبی در همه چیز جلوه‌گر شده است، از جمله موانع رشد محتوایی در حوزه اندیشه مهدوی است. با سیال و بی‌ثبات شدن مطالعات مهدوی، حقایق بسیاری در زیر گل و لای این سیل تجددطلبی دفن می‌شود و اندیشه‌های تازه نیز مجال نما و نمود و بروز و بقا نمی‌یابند و در این میان نواندیشی حقیقی رخ در حجاب می‌کشد. هر چند این رفتار غلط‌انداز، گاه به غلط، نواندیشی یا آزاداندیشی نیز نامیده می‌شود؛ خود از بزرگ‌ترین عوامل رکود عرصه مهدویت در رسانه‌ها به شمار می‌رود. نباید نو آوردن و نو گفتن را، هر چه باشد، بالذات ارزشمند انگاشت. برخی امروز، حتی در فهم و بیان آموزه مهدویت تابع خوشایند و بدآیند عناصر و جریانات روشنفکری‌اند!

برای دوری از کهنه‌گرایی در ارائه معارف مهدوی موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- رسانه‌ها متناسب با راهبردها، اهداف و مخاطبان خود، برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی از پیش تدوین شده‌ای را برای فرایند مدیریت پیام‌های مهدوی در اختیار داشته باشند. به دیگر سخن، رسانه‌ها باید اساسنامه تبیین و ترویج معارف مهدوی داشته باشند.
- ارائه پیام‌های مهدوی در رسانه باید به طور عمده بر عناصر چرایی و چگونگی و ارزش تازگی متکی باشد. همچنین از ویژگی صحت، دقت و جامع بودن برخوردار باشد. به عبارتی، پیام‌های مهدوی باید عینی‌گرا و وصفی باشد.

- مدیران رسانه باید به روشن شدن ابعاد اندیشه مهدویت و پاسخگویی به ابهامات و شبهات مهدوی گرایش داشته باشند و این امر، در افزایش ضریب اعتماد مخاطب به رسانه عامل مهمی خواهد بود.

- پیام‌های مهدوی باید بتواند جلب توجه کند.

- در ارائه پیام‌های مهدوی باید به نیاز مخاطبان و ارضای آنان توجه شود.

- در برنامه‌های مهدوی به ارزش‌ها و نگرش‌های حاکم بر مخاطبان توجه شود.

- به اقدامات رقابتی رسانه‌ای در عرصه منجی‌گرایی و سایر پیام‌های همسو توجه شود.^۱

- در عرصه معارف مهدوی به مؤلفه‌های تبلیغ، نظیر مخاطب‌شناسی، نیازشناسی،

موقعیت‌شناسی توجه گردد و مؤلفه‌هایی مانند زمان‌شناسی و پیام‌شناسی (ارزشیابی، بازخوردگیری و...) درخور توجه‌اند (کریمی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۴. تعمیق نگاه برون‌نگر به آموزه مهدویت

یکی از ویژگی‌های تبلیغ دینی در عصر حاضر، توجه به یک اصل اساسی در تبلیغ می‌باشد و آن برون‌نگر بودن تبلیغات دینی است. به عبارتی، هیچ دینی نمی‌تواند تنها در اندیشه توسعه محدود خود باشد؛ بلکه می‌کوشد در نظام موازنه سهم تأثیر بیش‌تری در رقابت دینی به دست آورد و جایگاهی درخور بیابد.

به دیگر سخن، در دنیای امروز، مسئله «جهانی‌شدن» یا «جهانی‌سازی»^۲ از مهم‌ترین

۱. برداشتی از: علی اسدی، *افکار عمومی*: ۱۰۹.

۲. یکی از زمینه‌هایی که تبلیغ دینی را تحت‌تأثیر خود دارد، موضوع «جهانی‌شدن» است. ادبیات سیاسی - اجتماعی جهان، و به تبع آن، ایران، پر از مفاهیمی مثل «حکومت جهانی»، «نظام جهانی»، «حقوق بشر جهانی»، «صلح جهانی»، «امنیت جهانی»، «بحران جهانی»، «فرهنگ جهانی»، «بازار جهانی»، «تورم جهانی»، «اقتصاد جهانی»، «تعلیم و تربیت جهانی»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، «برخورد تمدن‌ها» و «دهکده جهانی» است. ر.ک: تاملینسون، *جهانی‌شدن و فرهنگ*: ۱۵. طبیعی است که از الزامات تبلیغ دینی در عرصه جهانی، ارتباط با این مفاهیم و چارچوب معنی‌شناختی است.

مسائل توسعه در هر جامعه‌ای است؛ چرا که به دلایل مختلف، جامعه بشری به سمت تبدیل شدن به یک جامعه جهانی در حرکت است. در این حرکت، تمامی ادیان به دنبال آن‌اند که متناسب با توان و قدرت خود از دیگر ادیان سهم تأثیر بالاتری داشته باشند، تا جایی که بعضی از ادیان به دنبال اجرای نقش اول در عرصه مدیریت جهانی هستند. بنابراین، اگر دینی نخواهد در امر تبلیغ دینی خود به این مسئله جهانی توجه کند؛ لاجرم تحت مدیریت جهانی شدن واقع می‌شود و حتی در تبلیغ خود با ناکامی‌های بسیاری روبه‌رو می‌گردد.^۱

امروزه و با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی نسبت به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز، ضرورت بسط اندیشه انتظار منجی موعود، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود؛^۲ زیرا بشر معاصر در فضایی زندگی می‌کند که از یک سو به طور فطری، میل شدید به وجود ایده‌ای نجات‌بخش را در درون خود احساس می‌کند و از سویی دیگر، در میان امواج پرغوغای موجود در فضای گفتمان بشر معاصر که تفکر اومانستی مدرنیسم وجه غالب آن است؛ هیچ آهنگ روح‌افزا و آرام‌بخشی را که بتواند به ندای درونی و استغاثه فطری آنان پاسخ دهد، نمی‌یابد (صمدی، ۱۳۸۸، شماره ۱۱: ۱۳۲).

در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد عملیاتی کردن اندیشه «انتظار ظهور» و طرح «ایده حکومت عدل جهانی مهدوی»، به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر، می‌تواند پاسخ‌گوی

۱. این سطور یادآور این نکته است که سرعت تغییرات فرهنگی و تکنولوژی آن‌قدر زیاد است که به ما فرصت صبور بودن و به آرامی از خواب بیدار شدن و خو گرفتن با دنیای بیرون را نمی‌دهد، در این زمان، مبلغان دینی باید جایگاه دین را در این فرایند سریع و پیچیده دریابند.

۲. اگر افکار عمومی مردم جهان متوجه باشد که نظام لیبرال دموکراسی با شعار دفاع از حقوق فردی، هم کرامت فرد را پایمال نموده و رأی او را در خدمت توسعه تمنیات مادی قرار می‌دهد و هم مصالح جمع را در اختیار اقلیت صاحب قدرت و ثروت قرار می‌دهد هیچ‌گاه ادعای کمال و برتری این نظام سیاسی را نمی‌پذیرد. ر.ک: علیرضا پیروزمند، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی: ۲۸۴.

خلاً کنونی باشد؛ زیرا قرار دادن این طرح در مدار گفتمان جهانی، زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدیلی را در اذهان پدید خواهد آورد و انتظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن، به سمت اندیشه عقلانی، فطری و جامع‌نگر، سوق خواهد داد (همان: ۱۳۴).

انتظار فرج، در شرایط فعلی، تلاش برای اعتلای اسلام و بسط و توسعه آن در جهان است. بنابراین، کوشش برای شکل‌گیری جهانی‌شدن انتظار ظهور، مصداق بارز انتظار فرج و تمهید مقدمات ظهور محسوب می‌شود. جهانی‌سازی انتظار، به معنای به پذیرش عمومی رساندن باورها، ارزش‌ها و نظام عقیدتی مبتنی بر باورداشت منجی موعود در سطح جهان است.

تبلیغ اندیشه مهدویت در عرصه جهانی مستلزم چند تلاش است:

- ستادهای تبلیغات دینی^۱ باید اندیشه مهدویت را به گونه‌ای واقع‌بینانه و مطابق نیازهای بین‌المللی و با ادبیات جهانی و ابزار و امکانات پیشرفته، ارائه کنند.

- در صحنه بین‌الملل، در تبلیغ اندیشه مهدویت باید تا حد ممکن بر مشترکات تکیه کرد؛ به عنوان نمونه باورداشت منجی در ادیان و تکیه بر اشتراکات در این زمینه بسیار راه‌گشا می‌باشد. در ترویج اندیشه مهدویت بیش از تکیه بر استدلال بایستی آن را با عواطف انسانی آمیخته کرد (کاویانی، ۱۳۸۷: ۲۷۳).

- تبیین و ترویج اصول، آرمان‌ها، و نیازهای گم‌شده بشری در عرصه بین‌الملل که اندیشه مهدویت پاسخ‌گوی آن است؛ همچون عدالت‌جهانی، صلح‌جهانی، امنیت‌جهانی، رفاه عمومی، رشد و بلوغ فکری، تعالی و کرامت انسانی در این زمینه راه‌گشا خواهد بود.

- تلاش رسانه‌ای در جهت بازترسیم دستاوردهای عظیم عصر ظهور، نظیر فرهنگ‌سازی جامع در عصر ظهور، بازسازی کرامت انسانی، بسط عبودیت.

- موعودشناسی تطبیقی ادیان و تبیین امتیازات موعود شیعی، از جمله موضوعات مفید در این عرصه است.

۱. مانند سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور و .

- تبیین ناکامی‌های تاریخی مکاتب و فرقه‌های خودساخته بشری در تحقق بخشیدن به نیازهای فطری انسان.

- آخرالزمان‌شناسی از نظرگاه فلسفه نظری تاریخ و مطالعات ادیانی.

۵. بازپیرایی پیام مهدوی در رسانه‌ها

از جمله مؤلفه‌های مهم در فرایند نهادینه‌سازی اندیشه مهدویت در رسانه، مرتبط بودن نیاز درونی، با پیام است. برای ترویج اندیشه مهدویت و تقویت باورهای مهدوی در جامعه روش‌های تحمیلی و اجباری نمی‌تواند به گونه شایسته و بایسته مؤثر واقع شود.

رسانه‌ها در حوزه مطالعات دینی، در عین حفظ اصالت و عمق هر رأی و فکر، می‌تواند آن را به واضح‌ترین صورت ممکن، یعنی با نزدیک‌ترین بیان به مرتبه فهم توده مردم، به مخاطبان خود انتقال دهد. اگر دو یا چند پزشک بر سر بالین بیماری به زبانی چنان فنی و تخصصی سخن بگویند که خود بیمار کلمه‌ای از آن را فهم نکند، باکی نیست؛ زیرا به هر حال حاصل این تبادل نظرها توصیه دارو و درمانی است که بدون این که بیمار اندک آگاهی‌ای از چند و چون آن داشته باشد، تأثیر خود را بر بدن بیمار خواهد داشت. اما اگر توده مردم از گفته‌ها و نوشته‌های اندیشمندان جامعه چیزی سر در نیاورند، تشخیص‌ها و درمان‌های آنان مسئله‌ای را حل و مشکلی را رفع نخواهد کرد؛ زیرا در این جا تأثیر دارو و درمان متوقف بر اطلاع و فهم کسانی است که دارو و درمان برایشان توصیه می‌شود. از این رو، اندیشوران این حوزه نباید ثقل و صعوبت و غموض سخن را دلیل و علامت عمق آن تلقی کنند و سخنان دشوار و پیچیده و دیریاب را دستمایه فضل فروشی و تفاخر بدانند.

در زمینه بازپیرایی پیام مهدوی در رسانه پیشنهاد می‌شود:

- ایجاد فضا از سوی مدیران رسانه برای زمینه‌یابی عنصر خلاقیت در تهیه‌کننده‌های

برنامه‌های مهدوی؛

- تغییر نگرش به جذب تهیه‌کنندگان برنامه‌های مهدوی با عنوان هنر - فن؛ نه کارمند

اداری صرف بودن؛

- جذب و پرورش متخصصان رسانه‌ای، به منظور فکر خلاقیت‌محور^۱ در عرصه مهدویت؛
- ایجاد فضای باز برای جذب افراد مستعد و نواندیش در چارچوب ارزش‌های دینی؛
- درک درست پیام مهدوی انتقالی^۲؛
- تولید صحیح پیام مورد نظر^۳؛
- ارائه مناسب پیام‌های مهدوی برای گروه سنی کودک و نوجوان^۴؛
- داشتن چشم مسئله‌یاب در مطالعات مهدوی^۵؛
- برخورداری از دغدغه اثربخشی برنامه مهدوی^۶؛
- توجه همزمان به دو مقوله «شناخت» و «عاطفه» در ارائه پیام‌های مهدوی^۷؛

۱. دارا بودن فکر خلاق در تهیه برنامه‌های مهدوی مهم‌ترین نقش را در دستیابی به اهداف دارند. برخورداری از تفکر خلاق، به معنای رصد معضلات و اولویت‌های معرفتی در برنامه‌های مهدوی است.
۲. درک دقیق و صحیح ابعاد مختلف محتوای پیام مهدوی، اقدامی مهم است؛ زیرا چه بسا بدون درک درست و عمیق پیام، محتوایی غیر از آنچه مورد نظر است، یا حتی در تعارض با آن قرار دارد، انتقال یابد که در هر حال، نتیجه، دور شدن از هدف است.
۳. استفاده مناسب از فناوری‌ها و شیوه‌های هنری تولید پیام نقشی با اهمیت دارند. ساختار فنی و هنری پیام باید با محتوای مهدوی پیام هماهنگی داشته باشد و پیام در ساختار و قالبی تولید شود که از حداکثر جذابیت و ارزش هنری برخوردار باشد و بتواند مخاطب را جذب کند. در این زمینه رک: علیرضا پویا، «نقش رسانه در پشتیبانی از راهبردهای سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۶۵: ۱۵۸.
۴. گفتنی است که در صدا و سیما به مخاطبان کودک و نوجوان کم‌تر - یا بهتر بگوییم اصلاً - توجه نشده و برنامه ویژه‌ای در حوزه معارف مهدوی برای این گروه سنی ساخته نشده است.
۵. دیدن رخنه‌ها، خلل و نیازهای عینی، حاصل مواجهه دقیق با تبیین اندیشه مهدویت در رسانه است. کسانی که در مواجهه با امور، معضلات و مسائل را می‌یابند، در هدف‌گذاری موفق‌ترند.
۶. برای کسی که در تهیه برنامه مهدوی فاقد نگرانی اثربخشی است و صرفاً برای اسقاط تکلیف به موضوع می‌نگرد هدف مهم نیست و برنامه را فاقد کارایی می‌کند.
۷. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز از این دو مقوله به درستی استفاده کرده‌اند. ادعیه ما بیش‌تر عواطف را پرورش می‌دهند. در اهمیت این موضوع باید گفت که اگر شناخت به صورت صحیح شکل

- پیوند مدل محتوایی معارف مهدویت برگرفته از متخصصان این موضوع و مدل ساختاری برگرفته از کارشناسان رسانه و هنرمندان؛

- رعایت تدریج و پرهیز از شتابزدگی در تبیین معارف مهدوی: فرایند فهم و درک معارف دینی، فرایندی مستمر و تدریجی است و نمی توان بدون در نظر داشتن موقعیت مناسب، برنامه معرفتی خاصی را به صورت شتابزده به مرحله اجرا درآورد. این امر نه فقط در مورد کودکان، که در مورد بزرگسالان نیز صادق است. در مباحث یادگیری، دو اصطلاح «زنجیره سازی»^۱ و «یادگیری سلسله مراتبی»^۲ به قانون تدریج اشاره دارند (کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

بنابراین، اگر به مخاطبان مهدوی اجازه دهیم که برای کشف یک مطلب پیچیده وقت صرف کنند، به رشد فکری آنان بیش تر کمک کرده ایم تا این که همان مطلب را در مدت کمتری به آن ها یاد بدهیم.^۳

گرفت، دیگر برای عواطف مناسب آن، حد و مرزی وجود ندارد. به هنگام متقاعد کردن دیگران اگر عواطف جاری میان دو طرف، مثبت باشد، چندان به استدلال نیاز نیست؛ اما اگر عواطف منفی باشد، گاهی با قوی ترین استدلال ها نیز نمی شود طرف مقابل را متقاعد کرد. از دیدگاه علمی نیز جایگاه عواطف، بسیار قابل توجه است. آقای رابرت کوپر، برخلاف بسیاری از روان شناسان که ضریب هوش شناختی (IQ) را سبب پیشرفت و تکامل و ارتقا دانسته اند، این دیدگاه را باطل شمرده و ثابت کرده است که این قلب انسان است که او را متحول می کند. وی ضریب هوش عاطفی (EQ) را معیار کارآیی انسان می داند. رک: محمد کاویانی، روان شناسی و تبلیغات: ۱۱۴.

1. Chaining.

2. Learning hierarchies.

۳. این سرعت شتابزا نه تنها در یادگیری معنادار و تربیت درونی کمکی نمی کند، بلکه خود موجب کندی یا توقیف نیز می گردد. قابل ذکر است که نباید موضوع تدریج و پرهیز از شتابزدگی در تبیین معارف مهدوی را با کندی و از دست دادن فرصت ها خلط کرد. در پاسخ به نیازهای مهدوی مخاطبان توجه به اصل تدریج حیاتی است. انتظاری نابجا است که بخواهیم معارف غنی مهدوی را در یک یا دو برنامه مهدوی تبیین کنیم. در مرحله اول باید

نتیجه‌گیری

۱. در دنیای امروز، رسانه‌ها افکار عمومی جهانیان را جهت می‌دهند و به موجب شکل‌گیری عقاید، گرایش‌ها و رفتارهای مورد نظر را شکل می‌دهند. همچنین با تغییر بینش‌ها و منش‌ها شالوده‌های هویتی جوامع را می‌سازند. اثرگذاری رسانه‌ها بر حوزه‌ی معارف مهدوی در جامعه، در گرو استحکام باور به مهدویت، تغییر اندیشه و احساس نامطلوب و تغییر رفتار ناصواب است.

۲. رسانه در عرصه مطالعات مهدوی باید با روش‌های علمی مخاطب‌شناسی، نیازهای همه مخاطبان را مورد توجه قرار دهد تا از این طریق بتواند اعتماد آنان را جلب کند و روز به روز بر کمیت و کیفیت مخاطبان خود بیفزاید. طبیعی است هرچه پیام رسانه به مخاطبان بیش‌تری برسد، اثربخشی رسانه در مدیریت افکار عمومی در عرصه منجی باوری و موعودباوری نیز بیش‌تر می‌شود.

۳. آموزش عمومی در عرصه معارف مهدویت، هشداردهی نسبت به شبهات، گزارش فعالیت‌های مهدوی، سامان‌دهی افکار عمومی در حوزه آموزه مهدویت و... همگی از وظایف مهم و اساسی است که رسانه‌ها در این عرصه بر عهده دارند.

۴. همسویی با تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال مفاهیم مهدوی، بازپیرایی پیام مهدوی در رسانه‌ها، از جمله مواردی است که بر رویکرد کیفی به آموزه مهدویت در رسانه‌ها اثر گذار است.

منابع

۱. اسدی، علی (۱۳۷۰). *افکار عمومی*، تهران، سروش.
۲. پویا، علیرضا (بهار ۱۳۹۰). «نقش رسانه‌های جمعی (به‌ویژه رسانه ملی) در پشتیبانی از راهبردهای سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۶۵.
۳. ذوالقدر، حسین (پاییز ۱۳۹۱). «نقش تلویزیون در فرایند جهانی محلی شدن»، فصلنامه *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۳.
۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. شاه‌محمدی، عبدالرضا (بهار ۱۳۸۳). «جایگاه رسانه و فرهنگ در فرایند جهانی شدن»، فصلنامه *پژوهش و سنجش*، ش ۳۷.
۶. صلواتیان، سیاوش و روشندل اربطانی، طاهر (تابستان ۱۳۹۰). «مدیریت رسانه‌ای بحران رویکردی پیشگیرانه»، فصلنامه *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۶۶.
۷. عامری، داود (زمستان ۱۳۹۰). «درآمدی بر مؤلفه‌های جنگ نرم»، فصلنامه *راهبرد فرهنگ*، ش ۱۶.
۸. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۴). «تقابل سنت و فناوری در جامعه ارتباطی»، فصلنامه *علوم اجتماعی*، ش ۲۸ و ۲۹.
۹. فرجاد، محمد حسین (۱۳۶۳). *آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات بدر.
۱۰. کاویانی، محمد (۱۳۸۷). *روان‌شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دین)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۱). *راه‌بردهای روان‌شناختی تبلیغ*، تهران، ستاد اقامه نماز.
۱۲. کریمی، یوسف (۱۳۷۹). *نگرش و تغییر نگرش*، تهران، مؤسسه نشر ویرایش.
۱۳. مهرداد، هرمز (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی*، تهران، مؤسسه فرهنگی-پژوهشی فارابی.
۱۴. نقیب‌السادات، سیدرضا (تابستان ۱۳۹۰). «رسانه‌های فراگیر خبری و ایجاد جریان بیداری اسلامی»، فصلنامه *مشرق موعود*، شماره ۱۸.
۱۵. ویندال، سون؛ سیگنایرز، بنو و اولسون (۱۳۷۶). *جین، کاربرد نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۶. صمدی، قنبرعلی (پائیز ۱۳۸۸). *آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور، فصلنامه مشرق موعود*، شماره ۱۱.

تحلیل نظریه شهادت امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات

خدایمیراد سلیمیان *

چکیده

این نوشتار در پی بازنمایی یکی از دیدگاه‌های مربوط به پایان زندگی امام مهدی علیه السلام است؛ دیدگاهی که به استناد برخی سخنان و روایات، پایان زندگی حضرت را «شهادت» دانسته است. این دیدگاه بر روایاتی مبتنی شده که به صورت کلی فرجام پیشوایان معصوم علیهم السلام را شهادت دانسته و نیز برخی سخنان که در باب چگونگی شهادت وی نکاتی به میان آورده‌اند. بررسی‌ها ضمن ناتمام دانستن این روایات و حکایات برای استدلال به شهادت امام مهدی علیه السلام، با توجه به تفاوت‌های بنیادین بین دوران یازده امام نخست و آخرین امام، بر این اتفاق دلیلی نمی‌بیند؛ زیرا شأن تلاش‌های فراوان صالحان در برپایی زندگی‌ای بر پایه عدل و امنیت از سویی و رشد خرد انسان‌ها از سوی دیگر، اصولاً، انگیزه‌ای برای از بین بردن منجی موعود را برجای نمی‌گذارد.

این پژوهش، با تحلیل مستندات این دیدگاه، در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان دیدگاه شهادت مهدی موعود علیه السلام را نقد کرد؛ کوشیده است روایات مطرح را از نگاه منبع، سند و محتوا بررسی کند.

ره‌آورد این بررسی آن که مستندات بر شهادت آن حضرت ناکافی است و از آن‌جا که روال معمول فرجام انسان‌ها، مرگ طبیعی است؛ وقتی نتوان با دلیل قطعی شهادت را اثبات کرد، ناگزیر فرجام زندگی آن امام همام - متفاوت از فرجام زندگی پدران بزرگوارشان که شهادت بوده است؛ مرگ طبیعی است.

واژگان کلیدی: امام مهدی علیه السلام، شهادت امام مهدی علیه السلام، رحلت امام مهدی علیه السلام، روایات شهادت.

زندگی در یک نظام فراگیر جهانی با محوریت عدل، آرمانی است که در فطرت و درون انسان‌ها ریشه دارد و از دیرباز ذهن بشر را به خود درگیر کرده است. نیز تقریباً تمامی مکتب‌های پرآوازه‌ای که در درازای تاریخ پدید آمده‌اند، چه الهی و غیر الهی به نسبت، به برپایی یک حکومت یگانه جهانی بر اساس آموزه‌های انسانی با محوریت «عدالت» امید داشته‌اند.

اسلام نیز، در پاسخ به این نیاز درونی و همگانی، در رسیدن جامعه بشری به بهترین روش سامان‌دهی زندگی برای رشد و تکامل؛ یگانه راه را برپایی یک حکومت جهانی بر پایه آموزه‌های اسلام دانسته است.

بی‌گمان این دوران دارای ویژگی‌هایی است که پاسخی به آرمان همه پیامبران و شایستگان طول تاریخ است. در پرتو این حکومت واحد جهانی، انسان‌های کره زمین، روزگاری را سپری خواهند کرد که هرگز پیش از آن مانند آن را نگذرانده‌اند.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های این دوران، رهبری آن است که این رهبری به دست انسانی الهی، آگاه و معصوم است که بر اساس باورهای شیعه هم اکنون زنده است و خداوند او را برای آن انقلاب بزرگ نگه خواهد داشت تا با برافراشتن پرچم هدایت در سراسر گیتی، پس از انتقام از ستمگران تاریخ، نویدبخش دورانی روشن باشد.

پس از سپری شدن دوران حکومت وی، سرانجام او نیز مانند همه انسان‌ها فرجامی خواهد داشت.

اندیشیدن در زمینه پایان زندگی آن نویدبخش نورانی‌ترین فصل زندگی انسان، ناگوار است؛ اما ارتباط آن به دیگر مباحث و عرضه دیدگاه‌های ناهمگون در این باره، پرداختن به آن را امری مطلوب و بایسته می‌نماید.

پایان زندگی مهدی موعود علیه السلام

درباره فرجام زندگی آخرین حجت الاهی، مهدی موعود علیه السلام دیدگاه‌های گوناگون و گاهی ناهمگون ارائه شده است.

یکی از این دیدگاه‌ها آن است که برخی پایان عمر آن حضرت را به‌طور لزوم کشته‌شدن و شهادت دانسته‌اند. در این دیدگاه به دلیل‌هایی استناد شده است:

۱. فضیلت شهادت

بی‌گمان شهادت، از نگاه آموزه‌های اسلامی فیض بسیار بزرگی است که نصیب انسان‌هایی با صفات خاص می‌شود و شهدا در برابر پروردگار از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. (آل عمران: ۱۶۹) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

انَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشُّهَدَاءُ؛ همانا برترین خلق پس از اوصیا، شهدا هستند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۴۵۰).

برخی با پافشاری بر این نکته که شهادت فیضی بزرگ است، محروم‌شدن انسان‌های بزرگ از آن را، ناروا دانسته‌اند. از این رو بر این باورند که ناگزیر امام مهدی علیه السلام به شهادت خواهد رسید تا از این فیض بزرگ محروم نشود. از منظر این افراد، شخصیت قدسی امام مهدی علیه السلام اقتضای آن را دارد که با شهادت به لقاء خدا برود.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره نوشته است:

می‌گوییم شهادت و به اطمینان می‌گوییم بله چه کسی در فضیلت شهادت نسبت به امام اولویت دارد؟ (جعفر البیاتی، بی‌تا، بی‌جا).

در نقد این سخن می‌توان گفت، فضیلت شهادت بر حتمیت بهره‌مندی انسان‌های بزرگ از آن دلالتی ندارد؛ چراکه در باره بسیاری از پیامبران بزرگ الاهی کسی ادعای شهادت نکرده است؛ ضمن این که در روایت یادشده جایگاه اوصیا، از جایگاه شهدا بالاتر دانسته شده است و حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیا است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۶).

و البته به برخی دلیل‌های نقلی نیز استدلال می‌کنند که از این قرار است:

۲. روایت شهادت امامان معصوم علیهم السلام

پس از دلیل کلی نخست، مستند این دیدگاه روایاتی است که پایان عمر امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیر طبیعی) ذکر کرده‌اند. این روایات در منابع روایی این گونه آمده است:

اخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَاعِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْغَلَانِيُّ (در برخی نسخه‌ها: "العلانی") و در برخی «الغالی» آمده است. قَالَ حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ الضَّحَّاكِ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَقِيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (در برخی نسخه‌ها: المنبر) فَأَرَادَ الْكَلَامَ فُخِّنِقَتُهُ الْعَبْرَةُ فَقَدْ [فَقَعَدَ] سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: ... مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ ...؛ چون امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، حسن بن علی [به منبر] بالا رفت و چون خواست سخن بگوید، بغض گلویش را فشرد. لحظاتی آرام نشست؛ سپس ایستاد و فرمود: ...هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که کشته یا مسموم شود (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۱۶۲).

آنچه در بررسی این روایت، قابل تأمل است:

یک - از نگاه منبع

بدون هیچ دآوری در باره نقص بودن یا نبودن نقل یک روایت در منبعی با فاصله زمانی قابل توجه از صدور آن، و نیز فاصله بین منبع نخستین و پس از آن، این روایت، نخستین بار در کفایة الاثر، نوشته علی بن محمد خزاز قمی، از دانشمندان قرن چهارم و پنجم هجری و از شاگردان شیخ صدوق (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱۳)، نقل شده و پیش از آن در هیچ‌یک از کتاب‌ها نقل نشده است ملاحظه می‌شود که نزدیک ۴۰۰ سال از زمان صدور روایت تا نقل آن از خزاز فاصله است. پس از آن، نخستین کسی که (پس از حدود ۶۰۰ سال) آن را با تفاوت‌هایی نقل کرده، محمد بن حسن حر عاملی (۱۱۰۴ هـ. ق) است (عاملی، ۱۴۲۵: ۳۴۴). سپس منابعی مانند بحار الانوار که در دو جا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۲۱۷؛ ج ۴۳: ۳۶۴) با اندک تفاوت‌هایی آن را نقل کرده است.

بنابراین، ضمن این که نقضی بر کتاب و مؤلف وارد نیست، یگانه تأمل در این است که این فاصله غیر متعارف و نیز نقل نشدن روایت در آثار مشهور و منابع شناخته شده، چگونه توجیه می‌شود؟

دو - از نگاه سند

در باره سند روایت در کفایة الاثر و نیز در بحار الانوار با اندکی تفاوت (در جلد ۲۷، به جای "محمد بن زکریا الغلانی"، شخصی با پسوند "الجوهری" آمده و در جلد ۴۳ "الجوهری" جایگزین "عبد العزیز بن یحیی الجلودی و محمد بن زکریا الغلانی" شده است) با بهره از منابع رجالی، این اوصاف دیده می‌شود:

۱. أبو عبد الله الحسين بن محمد بن سعيد الخزاعي: نا شناخته است (نه فقط در منابع رجالی که با این ترکیب در هیچ منبعی دیده نشد)؛

۲. عبد العزیز بن یحیی الجلودی: امامی و ثقة است (ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۱۱۶)؛

۳. محمد بن زکریا الغلانی: با این پسوند کسی یافت نشد. ایشان ظاهراً محمد بن زکریا الغلابی است که نجاشی وی را وصف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۷)؛

۴. الجوهری: بر اساس آنچه در بحار الانوار آمده است، ناشناخته است؛

۵. عتبة بن الضحاک: در هیچ منبع و روایت دیگری از او نامی به میان نیامده است؛ لذا ناشناخته است؛

۶. هشام بن محمد: ناشناخته است؛

۷. آیه (پدر هشام بن محمد): در کتاب رجال مرحوم شیخ طوسی، شش نفر با نام محمد از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده شده‌اند که از میان آنان شخص مورد اشاره در سند تشخیص داده نشد.

این بررسی نشان می‌دهد که حتی اگر محمد ثقة باشد، به دلیل وجود چند راوی ناشناس در طریق این متن، روایت فاقد اعتبار سندی است.

البته صاحب کفایة الاثر روایتی شبیه روایت بالا با سندی متفاوت در جایی دیگر نقل کرده است. در آن جا در حکایتی متفاوت چنین می‌خوانیم:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّخْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي إِسْحَاقُ بْنُ الْبُهْلُولِ بْنِ حَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ زَيْدِ الرَّقِيِّ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِي الْعَيْسِيِّ [الْعَبْسِيِّ] عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أَمِيْدٍ [أَمِيَّةَ] قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتُ

يُقَذَفُ فِيهِ الدَّمُ وَ يَخْرُجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّمِّ الَّذِي اسْقَاهُ مُعَاوِيَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِمَاذَا أَعَالِجُ الْمَوْتَ قُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لِعَهْدٍ عَهْدَهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ ثُمَّ رُفِعَتِ الطَّشْتُ وَ اتَّكَأَ...؛ جناده می‌گوید: بر حسن بن علی در مرضی که از دنیا رفت، وارد شدم. در برابر او تشری بود که در آن خون بود. تکه‌های جگر او از سمی که معاویه به وی خورانده بود، خارج می‌شد. پس گفتم: آقای من! چرا به درمان خود نمی‌رسی؟ فرمود: به چه چیز مرگ را مداوا کنم؟ گفتم: انا لله و انا اليه راجعون. سپس به من نگاه کرد و فرمود: به خدا سوگند این عهده‌ی است که پیامبر با ما بسته است. این امر را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام بر عهده می‌گیرند. نیست از ما مگر اینکه مسموم یا کشته شود. سپس تشت را برداشت و تکیه زد.... (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۲۶).

در نقد این روایت نیز چنین می‌توان گفت:

این سند که از هفت راوی تشکیل شده، در بحار الانوار با اندکی تفاوت آمده است. در جلد ۲۷، صفحه ۲۱۷، با ۹ راوی: مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ هَيْثَمٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا... و در جلد ۴۴، صفحه ۱۳۸، با این طریق ۸ نفر ذکر شده است: مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ جَدِّهِ إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ بُهْلُولِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدِ الرَّقِيِّ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مَسَانِيٍّ الْعُبَيْسِيِّ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

بنابراین، در نقد روایت همچون روایت پیشین می‌توان گفت:

یک - از نگاه منبع

اگرچه منبع و نویسنده از اعتبار کافی برخوردار است؛ همچنان این روایت مانند روایت پیشین، نخست در کتاب کفایة الاثر نقل شده و همه کسانی که آن را نقل کرده‌اند، از این

کتاب نقل است. روشن نیست در مدت حدود چهار قرن به چه دلیل کسی این روایت را نقل نکرده است.

گفتنی است این نقل نشدن هرگز برای نسبت جعل به این روایات مجوز نمی‌شود؛ اما چگونه ممکن است در این مدت طولانی، هیچ‌یک از بزرگان شیعه به آن توجه نداشته باشد؟ بنابراین، این پرسش را وارد می‌دانیم که چگونه در منابع فراوان پیش از آن، از این تعبیر اثری نیست؟ فراموش نشود مؤلف کتاب از شاگردان شیخ صدوق (جعفر سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱۳) است و استاد وی دارای آثاری فراوان، برجسته و گسترده در زمینه سخنان معصومین (علیهم‌السلام) است. افزون بر آن، پیش از او آثار پرشماری نگاشته شده، که در هیچ‌یک چنین مطلبی نیامده است؛ آثاری مانند کتاب منسوب به سلیم بن قیس هلالی (۸۰ هـ.ق)؛ محاسن احمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ.ق)؛ بصائر الدرجات صفار قمی (۲۹۰ هـ.ق)؛ تفسیر عیاشی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کافی مرحوم کلینی (۳۲۹ هـ.ق)؛ الامامة و التبصرة من الحيرة اثر علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی (۳۲۹ هـ.ق)؛ کتاب الغيبة ابن ابی زینب نعمانی؛ اثبات الوصیه اثر علی بن حسین مسعودی (۳۴۶ هـ.ق)؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیه السلام، نوشته قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۳۶۳ هـ.ق).

دو - از نگاه سند

بررسی رجال سند بر اساس نقل جلد ۲۷ بحار الانوار که بیش‌ترین راوی را در طریق این روایت آورده است، در ۹ کتاب رجال کشی، نجاشی، ابن غضائری، برقی، شیخ طوسی، ابن داود و فهرست شیخ طوسی، خلاصه علامه حلی و معجم رجال الحدیث مرحوم آیت الله خوئی، نشان می‌دهد که غیر از محمد بن وهبان البصری دیگر راویان با رعایت اختلاف نسخه‌هایی که در کتاب‌ها دیده می‌شود، یا وثاقتشان ثابت نشده و یا به‌طور اساسی ناشناخته‌اند:

۱. محمد بن وهبان: الذبیلی الهنائی؛ امامی، ثقه معرفی شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۷)؛
۲. داود بن الهیثم: الأزدی أبو خالد الکوفی؛ من أصحاب الصادق (ع) (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۱۳۷)؛
۳. جدّه: نا معلوم؛
۴. إسحاق بن بهلول: نا شناخته؛
۵. بهلول بن حسان: نا شناخته؛
- ۶.

طلحة بن زيد الرقی: اگر همان طلحة بن زيد الشامي باشد که قرينه‌ای در دست نیست؛ عامی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰۷) یا بتری (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۸) معرفی شده؛ لکن کتابتش مورد اعتماد و ثقه عنوان شده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۸۶) و اگر دیگری باشد، از او هیچ وصفی نشده است؛

۷. الزبیر بن عطاء: نا شناخته؛ ۸. عمیر بن هانی العیسی: ناشناخته؛ و یا عمیر بن مانی العیسی: ناشناخته؛ ۹. جنادة بن أبی أمیة: الأزدی، ساکن مصر (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴، ش ۱۵۹-۲۷) من أصحاب الرسول ﷺ و از اصحاب پیامبر ﷺ (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۳۷). بنابراین، بر فرض وارد نبودن اشکال، نقل منفرد این روایات در اثر یادشده، از جهت سند، سبب تضعیف آن می‌شود.

سه - از نگاه محتوا

از نگاه محتوایی نیز نکاتی قابل تأمل است:

۱- شمار امامان بر اساس این روایت سیزده نفر می‌شود: «أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَوَلِدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اگرچه ممکن است توجیهاتی شود مانند این که اشتباه در استنساخ بوده است؛ دست‌کم این که این خود، دلیل عدم دقت لازم در روایت است.

۲- در روایت نسبت داده شده تکه‌های جگر امام بر اثر سم از دهان آن حضرت بیرون ریخت: «وَيَخْرُجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّمِّ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةُ». ضمن این که با توجه به معنای لغوی، حمل آن بر خون بسته غیر قابل قبول است؛ از نظر علمی نیز پذیرفته نیست؛ چرا که با توجه به قرینه (قِطْعَةً قِطْعَةً) مقصود بخشی از اعضای داخلی انسان است که در معنای لغوی آن گفته شده است: الاكباد جمع كبد و هي الشمة السوداء في البطن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۷۴).

۳- در ادامه روایت نخست گفته شده است امام مجتبیٰ ﷺ ابن ملجم را خواست آن‌گاه با شمشیر یکی از انگستان وی را قطع کرد (فَاسْتَقْبَلَ السَّيْفَ بِيَدِهِ فَقَطَعَ خُنْصِرَهُ) سپس با شمشیر ضربه‌ای به وی وارد کرد. روشن نیست قطع انگشت به چه منظور بوده است.

این مضمون نیز در روایات دیگر نیامده است.

ناگفته نماند آنچه در باره منبع، سند و محتوای روایات یادشده، گفته شد؛ لزوماً به معنای اثبات جعل حدیث نخواهد بود و فقط برای اسقاط اعتبار آن به عنوان مستند این ادعا کافی است و آنچه در این جا مورد نظر است، این که با اشکالات وارد شده نمی توان با این دو روایت ادعای شهادت آخرین امام را به عنوان امری قطعی اثبات کرد.

بنابراین، ما در پی اثبات فرجام حضرت به مرگ طبیعی نیستیم؛ این نکته به دلیل نیازی ندارد؛ زیرا اصل در همه انسان ها رفتن از دنیا با مرگ طبیعی است، مگر این که با دلیل معتبری خلاف آن که کشته شدن است، اثبات شود. از این رو اگر دلیل های مدعیان شهادت ناکافی نمود و احتمال شهادت منتفی شد، مرگ طبیعی خود به خود اثبات می شود.

روایتی که شیخ صدوق به نقل از اباصلت از امام رضا علیه السلام در سه جا نقل کرده است:

یک - شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی در کتاب من لایحضره الفقیه، به صورت

مرسل (بدون ذکر کامل سند) از امام رضا علیه السلام آورده است که شنیدم آن حضرت فرمود:

وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ؛ به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۸۵).

دو - وی روایت را در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام با ذکر سند این گونه نقل کرده است:

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: ... وَمَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۳).

یک بررسی روایت از نظر سند:

۱. تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی: ضعیف (حلی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)؛

۲. ابی (عبد الله بن تمیم القرشی): نا شناخته؛

۳. أحمد بن علی الأنصاری: بن عبیدالله؛ مجهول؛

۴. أبو الصلت الهروی: ثقة، صحیح الحدیث (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵، ش ۶۴۳).

پس این روایت هم فاقد سندی بی عیب است.

پس از گذشت بیش از یک قرن، محمد بن احمد فتال نیشابوری (۵۰۸ هـ) بدون ذکر

سند روایت را در کتاب روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (نیشابوری، ج ۱: ۲۳۳)، نقل کرده است.

البته برخی مانند ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ ق) (شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۰۹) و علی بن عیسی اربلی (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۳۰) روایت را بدون سند به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند که البته فقدان سند برای این روایت آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

سه - و نیز روایت را در کتاب امالی با ذکر سند این گونه نقل کرده است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُتَوَكِّلِ... (شيخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳، ح ۸).

بررسی روایت از نظر سند:

۱ - محمد بن موسی بن المتوکل: نقه (حلی، ۱۳۸۳: ۳۳۷)؛

۲ - علی بن ابراهیم: امامی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب

(نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰، ش ۶۸)؛

۳- ابراهیم بن هاشم: والأرجح قبول قوله (حلی، ۱۴۱۱: ۵)؛

۴- أبی الصلت عبد السلام بن صالح الهروی (روایت قبل).

بنابراین، این نقل دارای سندی صحیح و معتبر است و می‌تواند نقص اسناد نقل‌های

پیشین را جبران کند.

بررسی محتوایی روایت صدوق

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، در صدر روایت، سخنی به امام نسبت داده شده که طبق

دیدگاه برخی از بزرگان شیعه، روایت از اعتبار ساقط می‌شود و آن "سهو النبی" است. در

ابتدای روایت، هروی از امام می‌پرسد: گروهی در کوفه گمان می‌کنند بر پیامبر صلی الله علیه و آله، در نماز

سهوی عارض نشده است و این پاسخ به امام نسبت داده شده که فرمود: «كَذَّبُوا لَعْنَهُمُ اللَّهُ

إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُوهُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ دروغ گفتند؛ خداوند لعنتشان کند! همانا آن که

سهو نمی‌کند، خداوندی است که جز او خدایی نیست.

با پذیرش نقل بدون ایراد این روایت، ضمن این که پس از این روایت، معارضی با آن بیان خواهد شد؛ این احتمال که مقصود حضرت فقط امامان پیش از خود است و شهادت امامان پس از آن حضرت به دلیل نیاز دارد؛ استدلال قطعی آن بر همه امامان (علیهم السلام) را نیز ناتمام خواهد ساخت.

این احتمال زمانی قوت پیدا می‌کند که به ادامه روایت توجه شود. در ادامه می‌خوانیم:
 قَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَتُّلُّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي؛ چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ فرمود: بدترین خلق خداوند در زمان من.

از سیاق روایت و پرسش پس از آن به دست می‌آید که امام می‌خواهد پیشاپیش، توطئه خلیفه جائر وقت مبنی بر درگذشت خود به مرگ طبیعی را خنثی نماید و در مقام بیان درگذشت امامان پس از خود نیست.

ضمن این که در بخش پایانی روایت برای زیارت آن حضرت پاداشی بیان شده که سبب تردید در این گونه روایات شده است.

البته کسی در فضل خداوند مبنی بر دادن پاداش هرآنچه بخواهد، تردیدی ندارد؛ اما این که برای زیارت حضرت - اگرچه فیض بزرگی است - این مقدار پاداش تأمل برانگیز است. در ادامه می‌خوانیم:

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَمِائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ وَمِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ وَمِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَحُشْرٍ فِي زُمْرَتِنَا وَجُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَقِيقَنَا؛ کسی که مرا در غربت زیارت کند، پاداشی دارد برابر با پاداش یکصد هزار شهید، یکصد هزار صدیق، یکصد هزار حاجی، یکصد هزار عمره‌گذار، یکصد هزار مجاهد و محشور شدن در زمره اهل بیت و در درجات برتر بهشت.

بنابراین یگانه روایتی که از جهت سند بی اشکال بود، از نظر محتوا قابل تأمل است. صرف نظر از پذیرفتن یا نپذیرفتن، یادآوری می‌شود شخصیت بزرگی چون شیخ مفید، شهادت سه امام پس از امام رضا (علیهم السلام) و پیش از حضرت مهدی (عج) را نیازمند دلیل روشن می‌داند.

وی در باره امام جواد علیه السلام می‌نویسد:

وَقِيلَ إِنَّهُ مَضَى مَسْمُومًا وَلَمْ يَثْبُتْ بِذَلِكَ عِنْدِي خَبْرٌ فَأَشْهَدُ بِهِ؛ و گفته شده مسموم از دنیا رفت اما چنین چیزی نزد من ثابت نشده تا بر آن گواهی دهم (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ص ۲۹۵)

و نیز در باره امام هادی علیه السلام می‌نویسد:

و تُوْفِّي وَ سِنَّهُ يَوْمَئِذٍ عَلَى مَا قَدَّمْنَاهُ إِحْدَى وَ أَرْبَعُونَ سَنَةً؛ و از دنیا رفت و سن او در آن روز چهل و یک سال بود (همان: ۳۱۲).

و در باره امام عسکری علیه السلام می‌نویسد:

وَ مَرِضَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ مَاتَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛ ابو محمد در اول ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ مریض شد و روز جمعه از دنیا رفت (همان: ۳۳۶).

روشن است کسی نمی‌تواند اتهام عدم فحص به شیخ مفید زده و بگوید شیخ اگر تلاش می‌کرد، نکته جدیدی به دست می‌آورد؛ چراکه بزرگی و جامعیت دانش وی جایی برای این تردید نخواهد گذاشت.

البته شیخ مفید، جایی دیگر در نقد سخن شیخ صدوق دلیل‌های شهادت همه امامان علیهم السلام را یقین‌آور ندانسته می‌نویسد:

آنچه را شیخ صدوق در مورد درگذشت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به سم و قتل گفته، برخی از آن‌ها ثابت است و برخی ثابت نشده است... و برای رسیدن به یقین به آن راهی نیست (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۲).

یادآوری این نکته لازم است که شیخ مفید منکر شهادت این امامان علیهم السلام نیست؛ بلکه ادله در دست را برای اثبات قطعی آن ناکافی می‌داند. بنابراین، اگر برای کسی ادله قطعی به دست بیاید با قول مرحوم مفید منافاتی ندارد.

علامه مجلسی پس از آن که روایاتی را زیر عنوان «أَنَّهُمْ علیهم السلام لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِالشَّهَادَةِ» آورده است؛ در بیان پایانی خود بر روایات، دیدگاه شیخ مفید را این‌گونه نقد و بررسی کرده است و می‌نویسد:

با توجه به اخبار فراوان دال بر شهادت امامان معصوم علیهم السلام و نیز روایات خاصی که بر شهادت بیش تر آنان و چگونگی شهادت آنان وجود دارد - که در ابواب تاریخ وفات آنها خواهد آمد - نمی توان آن را نفی کرد. البته غیر از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی بن موسی الرضا علیه السلام که بر شهادت آنان دلیل قطعی داریم؛ در مورد دیگر ائمه علیهم السلام چنین دلیل قطعی نداریم؛ اما بر نفی هم دلیل نداریم و قرائن زندگی آنان و مخالفان گواه بر این است؛ به ویژه در باره امامانی که در زندان و زیر نظر آنها از دنیا رفته اند. شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است، نه ردّ روایات (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ۲۶).

البته این برداشت آخر از کلام شیخ مفید خلاف ظاهر سخن ایشان است.

پس از شیخ مفید، برخی به این نکته اشاره کرده اند؛ مانند شیخ طبرسی که در این باره می نویسد:

گروهی از اصحاب ما گفتند که امامان حسن عسکری علیه السلام، هادی علیه السلام، جواد علیه السلام، صادق علیه السلام، باقر علیه السلام، سجاد علیه السلام مسموم شدند و به شهادت رسیدند و برای این کلام خود به لحن امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام استدلال آوردند که فرمودند *وَاللّٰهُ مَا مِنَّا اِلَّا شَهِيدٌ مَّقْتُولٌ* این در حالی است که دلیل قاطعی بر صحت کلام آنان و روایتی از اهل بیت که موجب علم شود وجود ندارد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۹).

قابل ذکر است نفی شهادت امامان علیهم السلام بر فرض اثبات با دلایل قطعی، هیچ گونه نقصی بر آنها وارد نمی سازد که برخی گویا سبب تضعیف مقام امامت ایشان پنداشته اند؛ چه این که یکی از نویسندگان معاصر با اشاره به روایات یاد شده می نویسد:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می بینیم، کتاب های تاریخی این روایت را تأیید می کند؛ چرا که تاریخ، گویای آن است که امیرمؤمنان علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام به وسیله سم خیانت، امام حسین علیه السلام با شمشیر استبداد و امام سجاد علیه السلام نیز با سم.

همین گونه کتاب های تاریخی، گواه این مطلب است و لذا به برشمردن امامان نور یکی پس از دیگری نیازی نمی نگریم چرا که تا حضرت عسکری علیه السلام همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومت های بیدادگر

اموی و عباسی نقشه خیانت کارانه‌ای برای شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

وی ادامه می‌دهد:

نگارنده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسلم و مسایل قطعی است و هر کس در این‌ها تردید کند به آفت کوتاه‌فکری که آفتی علاج‌ناپذیر است، گرفتار است.

البته مناسب بود توجه داشته باشد شخصیت‌هایی که تردید کرده‌اند چه کسانی بوده‌اند.

نویسنده، آن‌گاه بدون ارائه هیچ دلیلی نتیجه می‌گیرد که:

امام مهدی علیه السلام یکی از امامان راستین و آخرین آن‌هاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گران‌مایه عصرها و نسل‌ها نیز می‌گردد. آن حضرت، طبق این روایت، به‌طور طبیعی جهان را بدرود نمی‌گوید؛ بلکه با شمشیر ستم و یا به‌وسیله سم خیانت به شهادت می‌رسد.

در پایان نیز اشاره می‌کند:

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه جهان هستی داشته باشد، جز عبارت الزام الناصب نیافته است (قزوینی، ۱۳۷۶: ۷۸۴).

البته روشن نیست چرا نویسنده پس از نقل سخن الزام الناصب، از بیان قاطع پیشین مبنی

بر شهادت آن حضرت دست برداشته می‌نویسد:

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است. شهادت او به‌وسیله «سم» نیز در روایات تصریح نشده است. بنابراین، چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می‌داند و بس (همان: ۷۸۵).

البته اگر ایشان به طور قطع دلالت روایات "ما مِنَّا" را بر حضرت پذیرفته بود، حکم وی

بر شهادت لازم می‌بود و جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌ماند.

برخی دیگر از نویسندگان معاصر، پس از ذکر روایات، خواسته‌اند مؤیداتی نیز ارائه دهند و

لذا گفته‌اند:

پیامبر و امامان با بنیه جسمانی بسیار قوی آفریده شده‌اند که قابل مردن نیستند،

مگر به یک عارض خارجی. پس اگر عارضی بر او وارد نشد، قابلیت بقا را دارد؛
ولکن چون طبق قانون عمومی مرگ که هر کس مرگ را می‌چشد؛ ناگزیر باید
عارضی بر آن‌ها وارد شود؛ مانند کشته شدن؛ و این دیدگاه، امام مهدی علیه السلام را هم
شامل می‌شود (البیاتی، بی تا: ۹۴).

از این دست نوشته‌های بی‌پایه و اساس در برخی کتاب‌ها و نوشته‌های معاصر فراوان به
چشم می‌آید که بدون هیچ استدلال قطعی ادعاهایی را مطرح می‌کنند.

۳. حکایت شهادت حضرت مهدی علیه السلام

افزون بر روایات یادشده، قائلین به شهادت حضرت مهدی علیه السلام به حکایتی استناد می‌کنند.
که به نظر می‌رسد، نخستین کسی که چنین ادعایی را به گونه گسترده‌ای مطرح کرده،
صاحب کتاب الزام الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا خواهد رسید. پس او
را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریشی همچون مردان است، با
انداختن سنگی [و طبق برخی نقل‌ها سنگی که برای آردکردن گندم استفاده
می‌شود] از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از
راه عبور می‌کند. چون از دنیا رفت، امام حسین علیه السلام، امور مربوط به وی را انجام
خواهد داد (حائری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳۹).

صاحب الزام الناصب البته، در پایان این داستان و سخنان پراکنده و درهم آمیخته و
ناهمگون، این‌گونه نوشته است:

وَمَا ذَكَرْنَاهُ هُنَا مَلْتَقَطٌ مِنْ رَوَايَاتِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ عليهم السلام...؛ و آنچه آوردیم در این‌جا
برگرفته از روایات امامان معصوم علیهم السلام است (همان: ۱۶۹).

ای کاش به طور روشن می‌گفت این سخنان از کدام منبع، راوی و روایت و یا روایات به
دست آمده است!

همه منابع نوشتاری و غیر نوشتاری که به این بحث پرداخته‌اند، به منبعی جز "الزام
الناصر" و یا "تاریخ پس از ظهور" شهید سید محمد صدر (که از الزام الناصب نقل کرده
است) اشاره نکرده‌اند.

البته نویسنده تاریخ ما بعدالظهور، به قصد نقد و ابطال، سخنان الزام الناصب را می‌آورد و این خلاف آن استفاده‌ای است که به عمد یا خطا به تاریخ ما بعدالظهور ارجاع داده می‌شود.

مرحوم صدر به طور مشخص در باره سخن الزام الناصب چنین نوشته است:

در مطلبی که از الزام الناصب نقل کردیم به صراحت از کشته‌شدن امام مهدی علیه السلام و چگونگی آن سخن رفته است. آیا این سخن به تنهایی برای اثبات کشته شدن ایشان کافی نیست؟ پاسخ آن است که نقل الزام الناصب اساساً شایستگی اثبات تاریخی ندارد؛ زیرا نه از معصوم، بلکه از شخص ناشناسی نقل شده است. حتی اگر این سخن به مضامین روایات اشاره داشته باشد، باز در این صورت روایتی مرسل و بدون سند می‌باشد که گوینده فرضاً معصوم آن شناخته شده نیست. علاوه آن که این گونه روایات معمولاً ضعیف‌السند و دارای مضامینی غریب می‌باشند و بالطبع از قابلیت اثبات تاریخی نیز ساقط می‌گردند.

اما در باره این سخن، باید توجه داشت:

یک - از جهت منبع، تا قبل از قرن چهاردهم و کتاب الزام الناصب در هیچ منبعی چنین سخنی و مانند آن، نقل نشده است.

دو - از جهت سند: این سخن هیچ گونه سندی ندارد و گوینده آن نیز ناشناخته است و صرف این که گفته شده از روایات گرفته شده است، اعتباری به آن نمی‌دهد.

سه - از لحاظ متن: به‌طور کامل منفرد است و هیچ گونه مشابه و مؤید مستقیمی برای آن یافت نشد.

افزون بر الزام الناصب، در کتاب عقد الدرر به شهادت آن حضرت اشاره شده است. آن هم

سخنی از شخصیت شناخته شده کعب الاحبار که می‌گوید:

الْمَنْصُورُ الْمَهْدِيُّ يُصَلِّي عَلَيْهِ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَطَيْرِ السَّمَاءِ، يَبْتَلِي بِقَتْلِ الرُّومِ
وَالْمَلَا حِمِّ عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَقْتَلُ شَهِيداً هُوَ وَالْفَان مَعَهُ، كُلُّهُمْ أَمِيرٌ صَاحِبُ رَايَةٍ، فَلَمْ
تَصِبِ الْمُسْلِمِينَ مُصِيبَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْظَمُ مِنْهَا؛ منصور این امت مهدی
است وساکنان زمین و پرندگان آسمان بر او درود می‌فرستند. اوست که در جنگ
با روم و جنگ‌های بزرگ مورد آزمایش قرار می‌گیرد و این آزمایش بیست سال
طول می‌کشد و حضرتش به همراه دو هزار نفر از فرماندهان پرچم دار، به

شهادت می‌رسند؛ سپس هیچ مصیبتی پس از مصیبت فقدان رسول الله ﷺ بر مسلمانان گران‌تر از آن نخواهد بود (یوسف بن یحیی المقدسی، ۱۳۹۹: ۱۴۹).

البته در باره اعتبار این روایت به این سخن نیازی نیست که نزد ما هیچ اعتباری ندارد. افزون بر گوینده آن، که محتوا به روشنی با عموم روایات مهدویت ناسازگار است. مهم‌ترین اشکال این که طول جنگ حضرت بیست سال دانسته شده و از برپایی حکومت عدل جهانی بر زمین سخنی به میان نیامده است.

نتیجه‌گیری

اصل در عموم انسان‌ها مردن به مرگ طبیعی است؛ مگر این که دلیلی ثابت کند که به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته‌اند.

بر فرض پذیرفتن روایات یادشده، این روایات به امام‌هایی مربوط است که در زمان خلفای جور زندگی می‌کرده‌اند. از این رو برای اثبات شهادت آن حضرت به دلیلی محکم و روشن نیازمند هستیم و با توجه به این که هنوز آن اتفاق نیفتاده گزارش تاریخی نیز در آن باره بی‌معنا است.

شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت دارد، در تعارض است.

از آنچه یاد شد، به دست می‌آید که برای اثبات شهادت حضرت مهدی ﷺ دلیلی‌هایی قطعی فراتر از آنچه ذکر شده، نیاز است و در نبود آن دلیل‌ها بر اساس روال طبیعی درگذشت انسان‌ها فرجام آن حضرت بر اساس مرگ طبیعی خواهد بود؛ مگر این که کسی مستندات قطعی بر شهادت آن حضرت ارائه نماید.

منابع

- قرآن کریم.
١. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (١٣٧٩ق). مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
 ٢. ابن منظور (١٤٠٥). لسان العرب، بی جا، نشر ادب الحوزه.
 ٣. أحمد بن حنبل (بی تا). مسند أحمد، بیروت، دار صادر.
 ٤. اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق). کشف الغمّة فی معرفة الائمة علیهم السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
 ٥. البیاتی، جعفر (بی تا). شهادة الائمة علیهم السلام، بی جا، بی تا.
 ٦. حائری، علی (١٤٢٢). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، مصحح علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
 ٧. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥ق). اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی.
 ٨. حلّی، ابن داود (١٣٨٣). رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ٩. حلّی، حسن بن یوسف (١٤١١ق). رجال العلامة الحلّی، نجف، دار الذخائر.
 ١٠. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد (١٤٢١ق). مختصر البصائر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ١١. خزاز قمی، علی بن محمد (١٤٠١ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الائمة الإثنی عشر، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم، انتشارات بیدار.
 ١٢. خوئی، ابو القاسم (١٤١٣ق). معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامیة.
 ١٣. صدر، سید محمد صدر (١٣٨٩). تاریخ پس از ظهور، تهران، موعود عصر.
 ١٤. سبحانی، جعفر (١٤١٨ق). موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
 ١٥. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٣٧٦). الامالی، تهران، کتابچی.
 ١٦. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٣٧٨ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان.
 ١٧. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٣٩٥). کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الإسلامیة.
 ١٨. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤١٣ق). من لا یحضره الفقیه، محقق: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ١٩. طبرسی، فضل بن حسن (١٤١٧ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ال البيت علیهم السلام.
 ٢٠. _____ (١٤٠٦ق). تاج الموالید، قم، مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
 ٢١. طوسی، محمد بن الحسن (١٤١٥ق). رجال شیخ طوسی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۲۲. _____ ، بی تا، *الفهرست*، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية.
۲۳. _____ ، (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، مؤسسه معارف اسلامی.
۲۴. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۵. _____ (۱۴۱۴ق). *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی (بی تا). *روضه الواعظین*، قم، انتشارات رضی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*، بی جا، مؤسسه دار الهجرة.
۲۸. قزوینی، محمد کاظم، (۱۳۷۶). *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و محمد حسینی، قم، انتشارات الهادی.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. مسلم نیشابوری (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
۳۳. مقدسی، یوسف بن یحیی (۱۳۹۹). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلوی، قاهره، مکتبه عالم الفکر.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۳۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق.

بررسی تحلیلی روایی عنصر «بصیرت» در یاران امام زمان علیه السلام

محسن رحیمی جعفری *

رحیم کارگر **

چکیده

یکی از مباحث مهمی که اخیراً وارد ادبیات سیاسی اجتماعی کشور شده و در اندیشه دینی ما دارای ریشه عمیقی است، «بصیرت» است. بصیرت، شناخت و معرفت درست و عمیق است که دارای ابعاد و مؤلفه‌های زیادی است. بدیهی است ویژگی‌های یاران امام عصر علیه السلام هر کدام قابلیت بررسی جداگانه دارد. آنچه در مقام بیان آن هستیم، حرکت امام زمان علیه السلام و در پی آن حکومت و گسترش عدالت در سراسر گیتی است که تحقق آن علاوه بر رهبر الهی به ویژگی‌های همراهان ایشان بستگی دارد تا این توفیق عظیم حاصل شود. آن مشخصه خاص در یاران امام زمان علیه السلام بصیرت است که با توجه به فلسفه بعثت انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام بر حکومت جهانی و الهی بوده است؛ اما به دلیل عدم بصیرت اطرافیان خاص در تحقق آن ناکام ماندند. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با رجوع به آیات و روایات قرآن به عنصر بصیرت در ابعاد مختلف، اعم از اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و عملی در رابطه با یاران حضرت مهدی علیه السلام، پرداخته شده است. واژگان کلیدی: بصیرت، بصیرت اعتقادی، بصیرت عملی، بصیرت سیاسی، بصیرت اجتماعی.

مقدمه

انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، دارای یاران، اصحاب و کارگزارانی است که با تمام وجود در خدمت این نهضت الاهی هستند. اینان دارای ویژگی‌های برجسته و اوصاف بی نظیری هستند که به جهت وجود این ویژگی‌ها، شایستگی همراهی با انقلاب جهانی را پیدا کرده‌اند.

از آن‌جا که ویژگی یاران حضرت مهدی علیه السلام آیات و روایات متعددی را به خود اختصاص داده و تحلیل و بررسی این حجم از آیات و روایات از یک مقاله فراتر می‌باشد؛ بر آن شدیم این نوشتار را به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یاران آن حضرت، یعنی «بصیرت»، اختصاص دهیم. بصیرت، ویژگی درونی و واقعی اصحاب و یاوران حضرت مهدی علیه السلام است که در پرتو آن، ضمن شناخت درست راه حق، می‌توانند در تمام سختی‌ها و فتنه‌ها کنار حضرت قرار گیرند و خوف و ترس به خود راه ندهند.

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و حیات معقول انسانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و بصیرت افراد و جوامع و دوره بهتر زیستن و کمال‌گرایی است که کم‌تر نظیری می‌توان برای آن تصور کرد. در این عصر، تمامی ظرفیت‌ها و استعدادهای فطری و عقلی انسان، شکوفا می‌شوند و با شناختی همراه با بصیرت و عقلانیت، حیات نوینی فرا روی او گشوده می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلًا مَنِّي فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ اگر از دنیا یک روز بیش باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا مردی از تبار من ظهور کرده و زمین را چنان‌که پر از ظلم و ستم شده، از عدل و داد پر کند (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۷۷).

این وعده الاهی به طور حتم در پرتو یاران با بصیرتی خواهد بود که یک لحظه تردید و تزلزل در اطاعت محض از امام زمان خود نخواهند داشت؛ اگر چه گرد بادهای سهمگین تردیدهای دینی، دنیایی، معرفتی و وسوسه‌های اطرافیان و غیره، از هر طرف به شدت وزیدن

خواهد گرفت. در سایه این اعتقاد پولادین، تمام موجودات عالم شاهد عدالت را خواهند چشید. البته در زمینه بصیرت مقالات متعددی به چاپ رسیده و مطالب فراوانی گفته شده است؛ ولی در زمینه یاران امام عصر علیه السلام و در خصوص این ویژگی نوشته ای یافت نشد. مقاله پیش‌رو نکته مذکور را محور مطالب خود قرار داده تا به تحلیل و بررسی دقیق تری در این زمینه دست یابد.

بصیرت و جایگاه آن در معارف دینی

برای فهم بهتر و تبیین کامل‌تر بحث، ابتدا لازم است معنای لغوی و اصطلاحی «بصیرت» بیان شود.

«بصیرت» در لغت به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است (معین، بی‌تا، ج ۱: ۵۴۶). برخی در معنای اصطلاحی بصیرت می‌گویند:

بصیرت قوه قلبی یا نیرویی باطنی است که به نور قدس روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیا را در می‌یابد. بصیرت به مثابه بَصَر (چشم) است برای نفس (جمعی از محققان، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۷۱).

از این رو بصیرت، انسان را از حیرت و تشویش و تردید می‌رهاند و هرگونه شبهه ای را طرد می‌کند؛ چنان که صاحب منازل السائرین می‌گوید:

الْبَصِيرَةُ مَا يُخَلِّصُكَ مِنَ الْحَيْرَةِ؛ بصیرت چیزی است که تو را از حیرت خلاص می‌سازد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

در پرتو چنین ویژگی بی نظیر، فرد می‌تواند در مسیر امام زمان خود حرکت و از فتنه‌های عظیم به سلامت عبور کند.

بصیرت به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام، یعنی مشاهده درست و دقیق حوادث، تفکر و تدبّر در آن‌ها و سنجیدن مسائل و حوادث. بنابراین، بصیرت شامل آگاهی علمی و آگاهی عملی (همراه با نکته سنجی، درایت و فهم) است. در واقع بصیرت، همان بینش درست در شناخت حوادث، رویدادها و انتخاب صحیح و اقدام به موقع بر اساس این معرفت است.

قرآن کریم خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام، اساس بندگی و پذیرش اسلام را بصیرت معرفی می‌کند:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ ای رسول ما! امت را بگو طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت دعوت می‌کنیم (یوسف: ۱۰۸).

در حقیقت در سراسر تاریخ، انبیای الهی و اهل بیت علیهم‌السلام به دنبال تربیت افراد با بصیرت بودند؛ چرا که گاهی یک فرد بی بصر با بصیرت برای امام بسیار ارزشمند تر از افراد با بصر بی بصیرت بوده است؛ چون امام در پیش چشم آنان بود و آن‌ها، آن حضرت را نمی‌دیدند. ابو بصیر می‌گوید:

با امام باقر علیه‌السلام وارد مسجد النبوی شدیم. امام علیه‌السلام فرمود: از مردم پرس مرا می‌بینند؟ از هر که پرسیدم که آیا ابو جعفر علیه‌السلام را دیده‌اند یا نه؛ پاسخ منفی بود! در این هنگام ابوهارون که نابینا بود، وارد شد. حضرت فرمود: از او هم پرس! پرسیدم آیا ابو جعفر علیه‌السلام را در مسجد می‌بینی؟ فوراً پاسخ داد: مگر کنار تو نایستاده است! پرسیدم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم، در حالی که نور درخشنده‌ای از او ساطع است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۲۴۳).

برای درک بهتر این ویژگی لازم است به وضعیت و نحوه برخورد و استقامت یاران ائمه معصومین علیهم‌السلام و عکس‌العمل آن سالارهای پاک عترت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر چند مختصر، گذری تاریخی داشته باشیم:

بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابتدا به کلام صدیقه طاهره علیها‌السلام در مسجد پدر برای دفاع از امام زمان خود اشاره می‌کنیم که فرمود:

يَا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ وَ يَا عِمَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْفِتْرَةُ فِي حَقِّي وَ السَّيِّئَةُ عَنِّي
ظُلْمَاتِي...؟! ای یادگاران زمان پیامبر و ای عماد ملت، و ای حصن اسلام این چه فترت است در حق من، و این چه غفلتی است از ستم بر من (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۴۸۹).

در حالی که مسلمانان به دعوت حضرت زهرا علیها‌السلام پاسخ مثبتی ندادند؛ در برابر آن می‌بینیم

که به محض اعلام ظهور، با وجود خطرات همه جانبه و تنهایی امام، یاران خاص (۳۱۳ نفر) در کمترین زمان خود را به حضرت رسانده، بیعت و اطاعت کامل خود از حضرت مهدی (عج) را اعلان می‌کنند (عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۱۴۶) و این، همان بصیرتی است که این مقاله به آن پرداخته است.

همچنین امیرالمؤمنین (ع) در سخنان متعدد، با عباراتی مختلف مطالبی فرمودند که حاکی از نبود یاران با بصیرت است. وقتی رنگ بی بصیرتی، یاران ایشان را فرا می‌گیرد، آن حضرت می‌فرماید:

ای کسانی که شبیه مردان هستید، و حال آن که مرد نیستید! (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷).

البته همیشه اندکی یاران با بصیرت که در این ویژگی همانند یاران امام عصر (عج) بودند؛ وجود داشته‌اند. لذا در جایی دیگر امام (ع) از یاران با بصیرت خود سراغ می‌گیرد:

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَيَّ الْحَقُّ أَيْنَ عَمَّارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَيَّ الْمَيْمَةَ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ [إِلَى] عَلَيَّ لِحَيْثِهِ الشَّرِيفَةَ الْكَرِيمَةَ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ...؛ کجایند برادران من؟ همان‌ها که در مسیر صحیح گام نهادند و در راه حق پیش افتادند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین^۲ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند (همان: ۱۸۲).

نیز در مورد مالک اشتر، وقتی خدمت امام زمان خود رسید، حضرت به وی فرمود:

۱. عمار، فرزند یاسر از نخستین مسلمانان بود، و در تمام جنگ‌ها در کنار رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شرکت داشت و در جنگ صفین شهید شد.

۲. مالک بن تیهان از بزرگان صحابه بود که در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ صفین شهید شد.

۳. پیامبر (ص) به خزیمه بن ثابت انصاری لقب «ذوالشهادتین» داد. شهادت او به جای شهادت دو نفر به حساب می‌آمد.

مَا الَّذِي أَدْخَلَكَ عَلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَا مَالِكُ؟ فَقُلْتُ: خَيْرًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ شَوْفِي إِلَيْكَ فَقَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا مَالِكُ؛ اِي مالک چه چیزی باعث شد در این دل شب نزد من آیی؟ گفتم: در پی سعادت و شوق و محبتم به شما. فرمود: «به خدا راست می‌گویی ای مالک!... (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۷).

و هنگام شهادتش فرمود:

مَالِكُ وَمَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا ... مالک، چه مالکی! به خدا اگر کوه بود، در سرافرازی، کوهی بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود... (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۳).

البته دلیل ما بر شباهت این یاران اندک با یاران خاص حضرت روایاتی است که دال بر رجعت آنان در عصر ظهور و یکی شدن آنان با یاران حضرت می‌باشد.

شهید مطهری در تعریف روشن بینی یا همان بصیرت که تجلی آن در رفتار امام حسین علیه السلام بود، می‌نویسد:

روشن بینی یعنی چه؟ یعنی حسین علیه السلام در آن روز چیزهایی در خشت خام می‌دید که دیگران در آینه هم نمی‌دیدند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۴).

با اندکی دقت، حلقه گمشده این دوران را می‌توان همان بصیرت و روشن بینی عالمانه و دینی دانست که اهل بیت علیهم السلام در پی این ویژگی در یاران خویش بوده‌اند.

در نتیجه ما بر آن شدیم در پی ویژگی خاصی از یاران باشیم که در زمان تنهایی امام زمان علیه السلام در کنار ولی خدا باشند؛ نه فقط برای امام گریه کنند؛ بلکه کسانی باشند چون سلمان و مقداد برای زهرای اطهر علیها السلام و چون مالک اشتر برای امیرالمؤمنین علیه السلام.

مولفه‌ها و ابعاد بصیرت و جایگاه آن نزد یاران امام

«بصیرت»، روشن بینی، اندیشمندی، دانایی حکیمانه و انسانی است که همچون چراغی

۱. رجوع شود به کتاب الشیعه و الرجعه، نوشته مرحوم آیت الله محمدرضا طبسی، ج ۱: ۱۵۸. در این کتاب در زمان رجعت خوبان برای یاری امام عصر علیه السلام به رجعت سلمان فارسی، مقداد و مالک اشتر اشاره شده است.

پرنور در شب تاریک جلو انسان را روشن می‌کند و راه کمال و انسانیت را برای وی نمایان می‌سازد و سقوط او را در جهالت، ضلالت و فتنه‌ها مانع می‌گردد (کارگر، ۱۳۸۹: ۲۸). این بصیرت، به عنوان ویژگی برجسته یاران امام زمان علیه السلام مورد توجه جدی روایات بوده است. از آن‌جا که بصیرت، واژه‌ای عام است، نمی‌توان آن را به یک ویژگی منحصر دانست؛ بلکه باید از ابعاد گوناگون، آن را در مورد یاران امام عصر علیه السلام بررسی کرد. بنابراین، سعی شده است بصیرت از جنبه‌های متعددی که در روایات آمده، مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. بصیرت اعتقادی

مهم‌ترین بُعد در بصیرت، «شناخت» است؛ یعنی انسان با بهره‌مندی از شناخت درست و اصولی، در رهروی از امام خود، هیچ‌گاه به شک دچار نشود و از موانع در مسیر به آسانی عبور کند. شخص بصیر، بدون داشتن شناخت واقعی، دارای شخصیتی ناقص است؛ چنان‌که امام کاظم علیه السلام به حسن بن عبدالله فرمود:

ابوعلی! حالتی در تو هست که من دوست دارم و مرا شادمان می‌کند. تنها نقص تو این است که شناخت و معرفت نداری. باید به دنبال آن بروی و آن را به دست آوری (کلینی، بی تا، ج ۱: ۲۸۶).

از آن‌جا که انسان بصیر دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است، در ابعادی که بحث می‌شود، اگر چه در کلیت هر بُعد افرادی همگن با آن‌ها وجود دارند؛ در ترازوی الهی، اعمال آن‌ها که بی‌بصیرتند، ارزشی ندارد؛ در این جهت خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ هر که حکمت یافت، خیری فراوان یافت (بقره: ۲۶۹).

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

منظور از "حکمت" معرفت و بصیرت است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۵۱).

نیز در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

حکمت اطاعت خدا و شناختن امام است (کافی، بی تا، ج ۱: ۱۸۵).

امام علی علیه السلام در زمینه بصیرت همراه با شناخت یاران امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

رجالٌ مؤمنونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُم أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ مردانی که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته‌اند، و آنان یاوران مهدی علیه السلام در آخرالزمان اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۲۲۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۶۱۱).

البته شناخت دارای مراحل است که به بیان امام صادق علیه السلام از شناخت خداوند آغاز می‌شود:
اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ؛ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفُ نَبِيَّكَ...؛ خدایا! خودت را به من بشناسان! چرا که اگر خودت را به من نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت... (کلینی، بی تا، ج ۱: ۳۷۱).

همان طور که در این دعای شریف آمده، این شناخت خداوند است که راه گشای معرفت امام بوده و چشم دل را که از چشم بصر مهم‌تر است، بینا می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ذَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ؛ کوری چشم بهتر از کوری دل است (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۴۱).

چرا که با کوری بصر جابر بن عبدالله انصاری می‌شوی؛ ولی در نبود بصیرت سرنوشت چنین شخصی از طلحه و زبیر بهتر نخواهد بود!

۲. بصیرت عملی

«بصیرت عملی»، بدان معناست که اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در اطاعت و پیروی از امام خود کوتاهی نمی‌کنند و مطیع و فرمان بردار مخلص آن حضرت هستند.

عمل عبادی و البته با بصیرت، انسان را به مقصد می‌رساند. لذا امام صادق علیه السلام فرمود:
الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛ کسی که بدون آگاهی عمل می‌کند، همچون کسی است که از بیراهه می‌رود که هرچه بر سرعت سیر خود بیفزاید، از جاده اصلی دورتر می‌شود (کافی، بی تا، ج ۱: ۴۳).

بر اساس روایات، یاران امام زمان علیه السلام در اوج بصیرت عملی و اطاعت هستند که می‌توان آن را در دو بعد بررسی کرد:

الف. اطاعت از خداوند

قدم اوّل بصیرت عملی، اطاعت از دستورات، اوامر و نواهی خداوند است که اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در این زمینه، سرآمد همگان هستند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَهُمْ الَّذِينَ وَحَدُوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ؛ آنان به وحدانیت خداوند، آن چنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند؛ (کامل سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۲۴).

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آنان می‌فرماید:

مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ آنان در طریق عبودیت خداوند اهل جدیت و تلاشند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶: ۲۰۷)

تأیید و رضایت الاهی از این اطاعت محض در قرآن مورد اشاره واقع شده است؛ آن جا که خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا، مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يُخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد [به خداوند زبانی نمی‌رساند] خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراس ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند، می‌دهد و [فضل] خداوند وسیع و داناست (مائده: ۵۴).

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

هُمُ اصْحَابُ الْقَائِمِ علیه السلام؛ آنان یاوران امام قائم علیه السلام هستند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۷۵).

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

صاحب این امر، در پرتو این آیه [در حمایت چنین یارانی آگاه و دلاور] محفوظ است (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۹۷).

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در پرتو اطاعت از خداوند، هم محبوب خداوند هستند و هم از



سرزنش هیچ سرزنش کننده ای، هراسی به دل راه نمی دهند.

ب. اطاعت محضی از امام

اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام کسانی هستند که با دل و جان و آگاهی و بصیرت تمام، از دستورات امام خود پیروی می کنند و در عمل، التزام، پابندی و تعهد خود را به ایشان نشان می دهند. این طاعت، در طول اطاعت و فرمان برداری از دستورات خداوند است. اگر به صرف اطاعت خداوند، بصیرت حاصل می شد، نباید شاهد وجود افرادی مانند خوارج در برابر امامان در طول تاریخ می بودیم. بنابراین، اطاعت از امام گویای درستی و حقیقی بودن ویژگی اول است.

درخشش یاران امام زمان علیه السلام در اطاعت از محبوب خود در کلام امام صادق علیه السلام چنین به تصویر کشیده شده است:

رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشْرُبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ... هُمْ
أَطْوَعُ لَهُ مِنْ أَلَمَةِ لِسِيدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ الْقَنَادِيلُ؛ مردانی که دل هایشان
به سان پاره آهن است. در ایمانشان به خدا و وعده ی او ذره ای تردید ندارند و
باور آنان از کوه سخت تر است... ایشان در فرمانبرداری از سالار خویش مطیع تر
از کنیز نسبت به مولای خود می باشند. آنان بسان چراغ های روشن گردند...
دل هایشان بسان مشعله های پر نور است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۰۸).

اگر چنین اطاعتی از امام زمان علیه السلام وجود نداشته باشد، هیچ حرکتی به ثمر نمی رسد؛ چنان که در انقلاب اسلامی اطاعت برخی از بزرگان در پیشبرد انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشت. یکی از این افراد میرزا جواد آقا تهرانی علیه السلام بود. ایشان در مشهد، یکی از علمای بزرگ بود و بر خلاف امام خمینی علیه السلام که علاوه بر فقه و اصول استاد عرفان و فلسفه بودند؛ وی از بزرگان مکتب تفکیک و مخالف عرفان و فلسفه بود. همین شخصیت با سن بالا و عدم توانایی، در مواردی متعدد در لبیک به فرمان امام خمینی علیه السلام به جبهه رفت؛ با این اعتقاد که اطاعت از امام خمینی واجب است؛ با این که در مباحث علمی با امام خمینی علیه السلام رویه ای

متفاوت داشت!

امام صادق علیه السلام در روایتی ویژگی پیروان امام زمان علیه السلام را چنین بیان می‌کنند:

طُوبَى لَشَيْعَةٍ قَائِمًا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطْعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاكَ
أَوْلِيَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ خوشا به حال شیعیان قائم علیه السلام که
در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او. آنان
اولیای خدا هستند؛ همان‌ها که نه ترس آن‌ها را فرا می‌گیرد و نه اندوهگین
می‌شوند (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹).

امام صادق علیه السلام راز و حلقه اتصال این زمینیان با عرشیان را در مناجات‌ها و ناله‌های شبانه
آنان می‌دانند:

رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَىُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَىِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى
أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ؛ بزرگ مردانی که
شب‌ها را نمی‌خوابند. برای آن‌ها زمزمه‌ای است در نمازشان، همچون زمزمه انبوه
زنبوران. شب‌ها را شب زنده داری می‌کنند، و صبح می‌کنند در حالی که بر
مرکب‌های خویش سوارند [و آماده پیکار] راهبان شب هستند و شیران روز
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۰۸).

این تشبیه‌ها در روایات واقعاً در نوع خود بی نظیر است؛ چون بالاترین مثال برای بهترین
اطاعت در عرف انسان‌ها نحوه اطاعت پذیری برده در مقابل مولای خویش است و حال آن
که امام صادق علیه السلام که خود بالاترین مرتبه را در عبادت دارند، در وصف یاران امام زمان علیه السلام
اطاعت آنان را حتی از برده در مقابل ارباب خویش بالاتر می‌دانند. قطعاً این نحوه اطاعت در
پرتو آن اعتقاد اولیه به یگانگی خداوند متعال است.

۳. بصیرت سیاسی

اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام، در شناخت مسائل و موضوعات سیاسی و گزینش راه

۱. برای آگاهی از ابعاد الهی این شخصیت و علاقه‌مندی ایشان به امام خمینی علیه السلام و بالعکس،
به بحث استاد رحیم پور ازغدی با عنوان تشیع انگلیسی، اسلام آمریکایی مراجعه شود.

درست، از بصیرت بالایی برخوردار هستند. راه خطا و اشتباه نمی روند و در فتنه‌ها و آشوب‌های سیاسی، گرفتار انحراف نمی‌شوند.

مهم‌ترین عامل انحراف سیاستمداران، ترس از قدرت مداران و دنیا پرستی است که امیرالمؤمنین علیه السلام یاران امام زمان علیه السلام را از این دو خصلت بری می‌دانند:

يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ مِنْ أَحَدٍ وَلَا يُفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يُدْخِلُ فِيهِمْ؛ خداوند بین دل‌های آن‌ها الفت برقرار می‌کند. ایشان از کسی و قدرتی وحشت ندارند و نه به خاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان به شادمانی و غرور دچار نمی‌گردند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۰۰).

عامل دیگری که گریبان بسیاری را در طول تاریخ گرفته و موجب انحراف یاران اهل بیت حتی خواص بوده، فتنه‌ها است؛ ولی یاران امام زمان علیه السلام عاری از آن هستند: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّا وَرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُبِيرٍ وَيَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا وَيَصْدَعُ شُعْبًا وَيَشْعَبُ صَدْعًا فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَلَا تَابِعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لِيَشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلِّي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ وَيُرْمِي بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ؛ آگاه باشید! هر کس از ما که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر و امامان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید؛ بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد؛ جمعیت‌های گمراه و ستم‌گر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. اثر قدمش را نمی‌شناسند؛ اگر چه دریافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند؛ دیده‌هایشان با قرآن روشنایی می‌گیرد. در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین‌افکند و در صبحگاهان و شامگاهان جام‌های حکمت سرمی‌کشند (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۰).

عامل دیگر در جاماندن یاران، عدم آگاهی و بینش به فضای کشور و نقشه و حيله دشمن بود؛ اما یاران امام زمان علیه السلام دارای بینش سیاسی، در سطح بالا هستند. از امام باقر علیه السلام چنین

نقل شده است:

كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ، فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سِيَاحِ الْأَرْضِ وَ سِيَاحِ الطَّيْرِ، يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولَ: مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ گویی می بینم که اصحاب قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر آنچه بین مشرق و مغرب عالم است، احاطه دارند. پس هیچ چیز در عالم نیست، مگر این که مطیع و فرمانبردار یاران مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ حتی درندگان هوا و زمین، همه در پی کسب رضایت آن‌ها هستند؛ به گونه‌ای که قطعه زمینی بر قطعه دیگر به خود می‌بالد و به آن می‌گوید: امروز یکی از اصحاب قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر من گذر کرد (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۱).



در سفری که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از کوفه عازم مدینه بودند، علما و بزرگان، از جمله ابراهیم ادهم و ابن ثوری، آن حضرت را تا بیرون کوفه مشایعت می‌کردند. عده‌ای نیز جلوتر از امام حرکت کرده بودند. ناگاه شیری درنده راه را بر آن‌ها می‌بندد. ابراهیم ادهم می‌گوید: بایستید تا امام برسد و واکنش او را ببینید. وقتی آن حضرت می‌رسد و جریان را به او می‌گویند، آن جناب پیش می‌رود و گوش حیوان را می‌گیرد و حیوان را از جلو راه دور می‌کند. سپس امام روی به جمعیت می‌کند و می‌فرماید: اگر مردم خداوند را آن‌طور که شایسته است بندگی کنند؛ خواهند توانست بارهای سنگین خود را با چنین حیوانی حمل کنند (خسروی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۶).

این بصیرت همیشه راه گشای شیعه بوده است و جامعه تشیع را از تلاطم‌های زیادی نجات داده است. در عصر ظهور و قبل از انقلاب جهانی نیز این بصیرت، راهگشای جامعه منتظر خواهد بود و یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را از خطرات و انحرافات مصون نگه خواهد داشت.

۴. بصیرت اجتماعی

کسانی که می‌خواهند در جامعه منشأ اقدامی باشند و در انزوا نمانند، به «بصیرت اجتماعی» احتیاج دارند. این‌ها باید بتوانند حق از باطل را تشخیص دهند و در مقابل شبهات کمر، خم نکنند. این‌ها بایستی به این نکته آگاه باشند که همیشه، باطل، خود را خالص و

بدون نقاب عرضه نمی کند؛ بلکه به طور معمول نقاب حق بر چهره دارد و به گونه ای با حق در می آمیزد که این دو از هم قابل تشخیص نیستند و چه بسا مردم را به اشتباه و حیرت می اندازند.

در این دوران، با وجود دشمنان گوناگون و شگردهای آنان گام رهایی از دام دشمنان بصیرت و آگاهی در برابر اهداف شوم و پلید آنان است. باید بصیرت را در خود تقویت کرد تا ابزارهای دشمن را شناخته و در مقابل آن ایستادگی کنیم^۱.

بصیرت در حرکت و موضع گیری اجتماعی، آن گاه بیش تر لازم است که غفلت و حیرت جامعه را فراگرفته و ارزش ها وارونه شده باشند. این فضای غبار آلود و خواب کننده چشم های خواص و عوام، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به صورت آشکار وجود دارد.

امیرالمؤمنین در بیانی زمان ظهور را چنین به تصویر می کشند:

.... يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ غَفَلَةٍ مِنَ النَّاسِ؛ حضرت مهدی علیه السلام وقتی قیام می کند که غفلت مردم را فراگرفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱، ج ۴: ۵۱).

البته دو غفلت را روایت بیان می کند: غفلت از ظهور و غوطه ور بودن در امور زندگی و غفلت از آمادگی برای ظهور و اطاعت از امام زمان علیه السلام که بصیرت را نشانه گرفته است.

ابتدا در این حمله شیاطین، باید با سلاح بصیرت حرکت کرد و این روش امیرالمؤمنین علیه السلام

است که می فرمایند:

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لِبصيرتِي مَا لَبَسْتُ عَلَيَّ نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ؛ آگاه باشید که شیطان سواره و پیاده اش را فراخوانده و بر شما تاخته است. همانا در چنین موقعیتی بصیرت و بینش من با من است. حق را با لباس باطل بر خود نپوشیده ام و لباس باطل را به صورت حق بر من نپوشانیده اند. به خدا سوگند برای دشمنان دین، حوضی را پرکنم که خود کشنده آب آن باشم و هر که در آن حوض پا نهاده دیگر بیرون نیاید و هر که

۱. پخش مصاحبه با آیت الله جوادی آملی از سیما، در راهپیمایی روز قدس .

بیرون آمد، دیگر به سوی آن باز نگردد (نهج البلاغه: خطبه ۱۰).

امیرالمؤمنین در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

قَوْمٌ... لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَلَمْ يَسْتَعِظُمُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَأَعْظَمِهِمْ؛ گروه دیگری [یاران مهدی علیه السلام] ... به جهت بردباری شان بر خداوند منت نمی نهند و از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده اند، احساس بزرگی نمی کنند، تا آن که به فرمان خدا دوران آزمایش به پایان رسد و آن ها بصیرت ها و درک ها و آگاهی های خود را روی شمشیرهایشان حمل می کردند و به فرمان واعظ خویش به پرستش پروردگارشان پرداختند (همان: خطبه ۱۵۰).

البته این یاران بصیر، هجمه شیاطین را هم به فرصت تبدیل می کنند؛ چرا که خداوند آنان

را چنین توصیف نموده است:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ چون اهل تقوا را از شیطان، وسوسه و خیالی به دل فرا رسد، همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند (اعراف: ۲۰۱)؛ و این ویژگی صالحین است.

آنچه شایان ذکر است بصیرت اجتماعی در روایات دارای ویژگی های متنوعی است که به

چند مورد اشاره می شود:

۱.۴. اتحاد و همدلی

يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ مِنْ أَحَدٍ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يُدْخَلُ فِيهِمْ؛ خداوند بین دل های آن ها الفت برقرار می کند. ایشان نه از کسی و قدرتی وحشت دارند و نه به خاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان به شادی و غرور مبتلا می گردند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۵۵۴).

امام باقر علیه السلام در کلامی دیگر، به بُعد جدیدی از همدلی اشاره می فرماید که نزد ما

انسان های امروزی خیلی عجیب است. البته شاید این تعجب چندان هم خالی وجه نباشد؛ زیرا وقتی امام باقر علیه السلام نیز از این همدلی از یاران خود سؤال می کنند، برای آنان نیز این همه

همدلی عجیب است. حضرت می‌فرمایند:

... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاْمَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَأَ يَمْنَعُهُ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می‌شود. هر نیازمندی دست می‌برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز بر می‌دارد و برادرش او را منع نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۷۲).

این اتحاد زمانی آشکار تر می‌شود که روایات فراوان در زمینه اختلافات مردم و دوری قلب‌ها در آخرالزمان را بنگریم.

۲.۴. بیداری در برابر شبهه‌ها

ویژگی دیگر از بصیرت اجتماعی، بیداری در برابر شبهات است. آن جا که سوابق درخشان هم گاهی فایده نکرده و انحراف افراد سرشناسی را رقم زده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَاتَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ؛ آن که به زمان خویش آگاه است، شبهات بر او هجوم نخواهد کرد (حکیمی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۴).

امام سجاد علیه السلام در وصف یاران امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا؛ ای ابوخالدا! مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و معتقد و منتظرند، از مردمان همه زمان‌ها برترند؛ زیرا خداوند متعال به آنان خرد و فهم و معرفتی داده که غیبت امام زمان علیه السلام برای آنان مانند حضور است. خدا این مردم را مانند سربازان پیکارگر صدر اسلام قرار داده است؛ همانند کسانی که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنانند اخلاص‌پیشگان حقیقی و شیعیان واقعی. آنانند که در نهان و عیان مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۲۰).

این مطلب نشان می‌دهد که چنین جامعه‌ای با این افراد، از امتیازات خاصی برخوردار است

که حضرت علی علیه السلام در مورد آنان می‌فرماید:

لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ؛ آنان در شایستگی و امتیازات بر اوج رفیعی هستند. نه از نسل‌های گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می‌رسد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۵۵۴).

در کلامی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف انسان بصیر در جامعه که مصداق بارز آن یاران

خاص حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند را چنین توصیف می‌فرماید:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَيْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا؛
انسان با بصیرت کسی است که بشنود و بشنود و خوب بیندیشد و بنگرد و ببیند و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس در راه روشن حرکت کند (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۳).

این بینایی ژرف و عمیق موهبتی الهی است برای یارانی که تا آخرین لحظه در کنار امام

خویش باقی می‌مانند؛ همانند حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که امام صادق علیه السلام ایشان را چنین وصف می‌کنند:

كَانَ عَمِنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ؛ عموی ما، عباس بصیرت نافذ داشت (ابی مخنف، بی تا: ۱۷۶).

جهانی که خداوند آفریده، مغلوب این نگاه تیز بین و عمق نگر است؛ و البته اگر این نگاه

مرعوبانه باشد، دنیا او را می‌بلعد. برای رسیدن به درک صحیح از کلمات ذر گونه مولا علی علیه السلام مدد می‌گیریم که فرمود:

وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ کسی که [با چشم بصیرت] به دنیا نگریست، دنیا حقیقت را به وی می‌نماید [و او را آگاهی می‌بخشد] و آن کس که در دنیا نگریست [چشم به دنیا دوخت] او را کور [دل] می‌نماید (نهج البلاغه: خطبه ۸۳).

بنابراین کسی که ویژگی بصیرت در ابعاد مختلف را به همراه دارد از بیداری جامع و

کاملی برخوردار بوده و در همه پستی بلندی‌ها در کنار امام زمان خود خواهد بود.

۳.۴. ساده زیستی

ویژگی دیگر یاران مهدی علیه السلام ساده زیستی آنان است که در جامعه پیشرفته دوران ظهور

نشانه انسان‌های راستین است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ كَانَ عَلَي رُءُوسِهِمُ الطَّيْرَ قَدْ
فَنَيْتُ أَرْوَادَهُمْ وَ خَلَقْتُ ثِيَابَهُمْ قَدْ أَثَرَ السُّجُودُ بِجِبَاهِهِمْ لُيُوثُ بِالنَّهَارِ رَهْبَانُ بِاللَّيْلِ
كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا
كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا وَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ؛ گویا که قائم و یاران او را می بینم که در نجف [کوفه]
اجتماع کرده و پرندگانی بر سر آنها پرواز می کنند. توشه های آنها کاستی
گرفته؛ جامه های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته
است. آنها شیران روز و زاهدان شباند. دل هایشان مانند پاره های آهن [محکم
و استوار] است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند. هیچ یک از
آنها کشته نمی شود، مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز
خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است؛ آن جا که می
فرماید: در این [عذاب] برای اهل بصیرت نشانه هایی نهفته است (مجلسی،
۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۸۶).

اهمیت این بخش در آن است که اگر افرادی در پی امام خود بوده و در تلاشند هیچگاه از
او فاصله نگیرند باید در ویژگی های متعدد هم رنگ با ایشان باشند و یکی از ویژگی های مهم
انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام ساده زیستی بوده که در پرتو آن شیاطین هوس باز و دنیاپرست با
عرضه زیبایی های حرام دنیا نتوانستند کوچکترین انحرافی در مسیر الهی آنان ایجاد کنند.
در نتیجه یاران خاص امام زمان علیه السلام در پرتو این ویژگی از این انحراف که اهل دنیا در آن
غوطه ورنند، مصون هستند.

۴.۴. صبر و شکیبایی

ویژگی زیبای دیگر یاران مهدی علیه السلام صبور بودن آنان است که این هم از بصیرت آنان
سرچشمه گرفته است. این منش زیبا را حضرت صادق علیه السلام از زبان نیکوی رسول الله صلی الله علیه و آله چنین
نقل می کنند:

سَيَاتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَبَدْرٍ وَ أَحَدٍ وَ حَتَّينَ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا
حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛ بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از

آن‌ها برابر پاداش پنجاه تن از شماست. گفتند: یا رسول الله! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شده است؟! فرمود: اگر آنچه بر آن‌ها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد، شما هرگز نمی‌توانستید چون آن‌ها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۱۳۰).

نتیجه گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، «بصیرت»، گذر از بصر است تا در پرتو آن، به بصیرت رسیده و در پرتو آن نسبت به ولی خداوند دارای شناخت، معرفت درست و عمیق شود و بصیرت قوه قلبی است که به نور قدس روشن گردیده و صاحب آن حقایق و بواطن وقایع و فتنه‌ها را درمی‌یابد. «بصیرت» مولفه‌ها و ابعاد گوناگونی دارد که عبارتند از: «بصیرت اعتقادی» که یاران امام زمان علیه السلام در پرتو اعتقاد و ایمان کامل به خداوند ایمان کامل به امام خویش دارند.

«بصیرت عملی» که بر اساس روایات یاران حضرت در اوج بصیرت عملی و اطاعت محض از ولی خداوند هستند.

«بصیرت سیاسی» که یاران حضرت در شناخت مسائل و موضوعات سیاسی از چنان بصیرتی برخوردارند که هیچ‌گاه در فتنه‌ها و آشوب‌های سیاسی به خطا نخواهند رفت.

«بصیرت اجتماعی» که در پرتو آن، در رفتار و سلوک اجتماعی و برخورد با مسائل اجتماعی سرآمد انسان‌های روزگار خویش می‌باشند.

در نتیجه این یاران که در کمال انسانیت قرار دارند، باعث پیروزی حرکت جهانی حضرت خواهند شد و به همین دلیل است که بهترین‌های عالم در دوره رجعت به آنان ملحق خواهند شد. البته این نکته قابل ذکر است که بصیرت دارای مراتب است که بالاترین آن به ائمه معصومین علیهم السلام متعلق است. البته این پژوهش در پی بیان اصل موضوع بوده بدان امید که برای نوشتن مقالاتی چند در خصوص ابعاد شخصیتی یاران امام زمان علیه السلام به عنوان فتح بابی قلمداد گردد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق). *غررالحکم*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
 ۲. آیتی، نصرت الله (۱۳۸۱). *یاوران مهدی، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار*، شماره ۳، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
 ۳. ابن بابویه، علی (۱۴۰۴ق). *الامامه و التبصره من الحیره*، قم، مدرسه الامام مهدی علیه السلام.
 ۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة علیهم السلام*، مصحح: رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
 ۵. ازدی، أبو مخنف (بی تا). *مقتل ابي مخنف*، تحقیق: حسین الغفاری، قم، مطبعة العلمية.
 ۶. بالادستیان، محمدامین و دیگران (۱۳۹۱). *نگین آفرینش*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
 ۷. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۹ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، اول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 ۸. حاکم النیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۸ق). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار المعرفة.
 ۹. حرعاملی، محمد (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی.
 ۱۰. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی (۱۴۱۰ق). *الحیة*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. خسروی، موسی (۱۳۸۶). *پند تاریخ از سقیفه تا نینوا*، تهران، اسلامیه.
 ۱۲. دشتی، محمد (بی تا). *نهج الحیة*، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
 ۱۳. دفتر تبلیغات (۱۴۳۱ق). *ره توشه راهیان نور*، قم، نشر رشید.
 ۱۴. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق). *ارشاد القلوب*، بی جا، انتشارات شریف رضی.
 ۱۵. سلیمان، کامل (۱۳۷۶). *یوم الخلاص*، تهران، آفاق.
 ۱۶. سلیمان، خدامراد (۱۳۸۵). *درسنامه مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
 ۱۷. سیدرضی (۱۳۸۶). *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.
 ۱۸. شیخ الاسلامی، علی (۱۳۸۳). *شرح منازل السائرین*، تهران، دانشگاه تهران.
 ۱۹. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق). *منتخب الاثر*، قم، السیدة المعصومة.
 ۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۰). *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: منصور پهلوان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دار الحدیث.
 ۲۱. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۶). *نشانه‌ای از دولت موعود علیه السلام*، قم، بوستان کتاب.
 ۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *الغیبه*، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر عیاشی*، تهران، المطبعة العلمية.
۲۵. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *اصول کافی*، مترجم: سیدجواد مصطفوی، تهران، اسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *روضه کافی*، مترجم: سیدهاشم رسول محلاتی، تهران، اسلامی.
۲۸. کمره‌ای، محمدباقر (۱۳۷۳). *در کربلا چه گذشت؟* ترجمه: نفس المهموم، قم، اسوه.
۲۹. کورانی، علی و جمعی از نویسندگان (۱۴۱۱ق). *معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. مؤسسه انتشارات حکمت (۱۳۹۰). *دایرة المعارف تشیع*، تهران، انتشارات حکمت.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *حماسه حسینی*، قم، انتشارات صدرا.
۳۳. معین، محمد (بی تا). *فرهنگ فارسی معین*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۴. مفید، محمد (۱۴۱۴ق). *الأرشاد*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*، جمعی از نویسندگان، قم، دارالکتب الاسلامیه.

زمینه‌های منجی‌گرایی در آیین هندو

ابوالقاسم جعفری *

چکیده

برخی کتاب‌های مقدس آیین هندو، از منجی موعودی به نام «کلکی» سخن گفته‌اند. کلکی، آخرین تجسم زمینی ویشنو، یکی از سه خدای بزرگ هندویی است که در آخرالزمان برای نجات دین و کمک به مومنان تجسد پیدا خواهد کرد. تجسد خدا بر زمین، در اصطلاح هندویی «اوتاره» نامیده می‌شود. لذا مفهوم منجی در آیین هندو با مفهوم اوتاره ارتباط پیدا کرده و این ارتباط معنایی، باعث شده که برخی از معلمان معنوی هند، خود را اوتاره و حتی منجی موعود بنامند. بنابراین، مفهوم منجی موعود در نوشتار حاضر در دو سطح در آیین هندو بررسی می‌شود: نخست، در سطح متون دینی که در آن به آمدن منجی مشخصی برای احیای دین بشارت داده شده است؛ و دوم، در سطح باورهای عامیانه و رایج آیین هندو که اعتقاد دارد هر مرتاض، گورو و معلم معنوی که ادعای تجربه درک خدا و وحدت داشته باشد؛ اوتاره خداوند است. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد در آیین هندو یک منجی موعود شخصی در آخرالزمان پیش‌گویی شده است که در پایان عصر کنونی که عصر تاریکی نامیده می‌شود؛ خواهد آمد و افرادی در این آیین خود را اوتاره نامیده و می‌نامند؛ معنای منجی را به سطح دین عامیانه تقلیل داده‌اند.

واژگان کلیدی: منجی موعود، اوتاره، ویشنو، کلکی، راماکرشنا، سای بابا، مهربابا.

آیین هندو، دین اکثر مردم هند و مردم نپال است و مانند هر دین دیگری پیروانی در سایر کشورها، از جمله اروپا و آمریکا دارد. بیش از یک میلیارد نفر هندو در جهان وجود دارد که ۷۰۰ میلیون نفر آن‌ها در شبه‌قاره هند، ۱۷ میلیون نفر در نپال و بیش از ۱۲ میلیون نفر در بنگلادش زندگی می‌کنند (Flood, 2003: 2). امروزه در سرتاسر هند سه مذهب عمده هندویی دارای پیروانی است: مذهب شیوه، ویشنو و شکتی. مذهب ویشنویی که در شمال هند پیروان بیش‌تری دارد، پیروانش، ویشنو را خدای متعال می‌دانند و برای او، اوتاره یا تجسماتی زمینی را تصور می‌کنند. در نظر آنان، ویشنو ده اوتاره دارد و بنابراین، اوتاره‌های ویشنو، به‌ویژه راما و کریشنا نیز در این مذهب پرستیده می‌شوند. کلکی، آخرین اوتاره ویشنو نیز منجی موعودی است که در آخرالزمان خواهد آمد و زمین را از فساد و بی‌دینی پاک خواهد کرد. پیروان یا پرستندگان ویشنو، معمولاً با علامتی روی پیشانی که با رنگ، به اندازه تقریبی یک انگشت، به طور عمودی از بالا تا میان دو چشم می‌کشند؛ شناخته می‌شوند. در مذهب شیوه پرستی، شیوه خدای متعال است. او را همراه همسرش، کالی یا دورگه در معابد و ضریح‌ها پرستش می‌کنند. در مذهب شکتی، الاهه‌ای به نام شاکته پرستش می‌شود. مهم‌ترین اعتقادات هندویی شامل عقیده به تناسخ و چرخه تولدهای مکرر (سَمساره)، قانون عمل و تأثیر آن بر روح و سرنوشت زندگانی‌های بعدی (کَرْمَه) است. اعتقاد به وجودی مطلق به نام برهمن^۱ که در تمام هستی موجودات، از جمله انسان، سریان دارد و نیز وجودات الوهی و نیمه الوهی و شیاطین و ارواح نیز شیوع دارد. دین هندو بنیانگذار شناخته شده‌ای ندارد؛ اما شخصیت‌های اساطیری به نام رشی در تدوین یا سرودن متون مقدس نقش مهمی داشته‌اند (Palmer, 2004: 7).

از نظر اجتماعی، مهم‌ترین باور آیین هندو پذیرش و تسلیم در برابر نظام طبقاتی یا کاست

۱. برهمن در زبان هندی مشترک لفظی است؛ هم به معنای روحانی آیین هندو و هم به معنای حقیقت مطلق ساری در عالم هستی است.

می‌باشد. امروزه حدود صد و پنجاه میلیون نفر از مردم هند که جزو چهار طبقه اجتماعی نیستند، دالیت یا نجس خوانده می‌شوند و توسط اعضای طبقات دیگر در بدترین و محروم‌ترین شرایط زندگی نگاه داشته می‌شوند (هانس کونگ، ۱۳۸۵: ۸۲). متون مقدس آیین هندو به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: شروتی‌ها و اسمرتی‌ها. شروتی‌ها متون وحیانی و مقدسی اند که شامل وداهای چهارگانه، افزوده‌های آن‌ها، از جمله برهمنه‌ها و آرنیکه‌ها و اپانیشادها می‌باشند. اسمرتی‌ها، متونی با محتوای داستان‌ها، احکام و آداب دینی و آیینی اند که شامل اوپه وداها، درمه شاستره‌ها، پورانه‌ها، حماسه‌های مهابهاراتا و رامایانه و آگمه‌ها یا متون تنتری می‌باشند. از میان اسمرتی‌ها، منظومه مهابهاراتا و به ویژه بخشی از مهابهاراتا به نام بهگود گیتا اهمیت خاصی دارد. متون مقدس آیین هندو سروده و نوشته‌های طبقه روحانی و ممتاز جامعه، یعنی برهمنان اند؛ ولی در سرایش حماسه‌ها طبقه جنگاوران نیز سهیم بوده‌اند.

موعود منجی در آیین هندو

در آیین هندو، موعودی به نام «کَلکی» یا «کَلکین»^۱ مطرح است که به آمدن او خبر داده شده است. این واژه در لغت به معنای «نابودگر پلیدی»، «جاودانگی» و «اسب سپید» است و در اصطلاح، نام آخرین اوتاره ویشنو، خدای محافظ در آیین هندو است که در پایان عصر کنونی که عصر کالی نامیده می‌شود، خواهد آمد و در نبردی نهایی با شر، پیروز خواهد شد (Klostermaier, 2003: 93). در کتاب‌های متعددی به زندگی و نبرد کلکی اشاره شده است، مانند بهگوته پورانه^۲، ویشنو پورانه^۳ و کلکی پورانه^۴ که شرح زندگی، جنگ‌های متعدد، ازدواج و بازگشت نهایی او به بهشت ویشنوپرستان به نام ویکونت^۵ و مانند آن را نقل کرده‌اند.

-
1. Kalki- Kalkin
 2. Bhagavata Purana
 3. Vishno Purana
 4. Kalki Purana
 5. vaikunth

کتاب بهاویشیه پورانه نیز حوادثی را بیان می‌کند که قبل از آمدن کلکی اتفاق خواهد افتاد و کم‌تر در منابع دیگر ذکر شده است. کلکی پورانه، مهم‌ترین پورانه ای است که در آن کلکی ذکر می‌شود. این پورانه در مقایسه با بهاویشیه پورانه و ویشنو پورانه که جزو هجده پورانه اصلی‌اند، پورانه ای فرعی محسوب می‌گردد. پورانه به معنای «داستان باستان» و «دانش قدیم» است. پورانه‌ها، دومین دسته از متون اسمرتی بوده و مجموعه‌ای دایرةالمعارف گونه‌اند که در خود، شمار زیادی افسانه و داستان و نیز مباحثی درباره آداب و رسوم دینی و حتی موضوعات غیر دینی، مانند نجوم، طب و مهندسی دارند. پورانه‌ها، به قدری در زندگی دینی و آیینی هندوها مهم‌اند که گاهی به آن‌ها پنجمین ودا گفته می‌شود (Werner, 2005: 183). برخی پورانه‌ها نزد پیروان مذاهب سه گانه هندو همپایه وداها و به عنوان یک متن شروتی (وحیانی) تلقی می‌شوند؛ اما خود پورانه‌ها اعتبار خویش را حتی از وده‌ها برتر می‌شمارند. مردم هندو پورانه‌ها را در مراکز و اماکن زیارتی به قصد ثواب، با صوت بلند تلاوت می‌کنند که نشان از اهمیت و نفوذ این بخش از کتاب‌های مقدس در فرهنگ عمومی است.

کیهان شناسی هندویی

پیش از این که به بررسی کلکی در متون مقدس هندویی بپردازیم، لازم است درباره ادوار جهانی در کیهان شناسی آیین هندو، طبق اسطوره‌هایی که در پورانه‌ها آمده است توضیحی داشته باشیم تا دوره دقیق ظهور کلکی مشخص شود:

در منابع دینی آیین هندو، جهان به صورت دوره ای و دایره وار ترسیم شده است که هیچ پایانی ندارد. برهما، خالق این جهان است و یکی از سه خدای اصلی آیین هندو به همراه ویشنو و شیوه است. برهما یک دوره زندگی صد ساله دارد؛ یعنی صد بار جهان را خلق می‌کند که هر کدام نابود و دوباره آفریده می‌شود. جالب توجه است که پس از آن، خود برهما، خدای خالق، نابود می‌گردد و برهمای دیگری توسط برهمن، حقیقت نامرئی ساری در جهان، پدید می‌آید (Klostermaier, 2003: 90) از سوی دیگر، هر یک روز از زندگی برهما، یک کلیه نامیده می‌شود که ۴۳۲ میلیارد سال طول می‌کشد که این دوره را در اسطوره‌های

هندویی، دوره تقریبی عمر زمین می‌دانند. هر یک روز از زندگی برهما دارای چهارده منو^۱ یا انسان اولیه است. منو در تاریخ دینی آیین هندو معادل حضرت آدم علیه السلام در ادیان ابراهیمی است و آن‌ها یکی پس از دیگری خلق شده و این جهان را به نظم در می‌آورند. بنابراین، چهارده نسل از منوها در یک کلیه یا روز برهما می‌آیند و می‌روند. هر دوره زندگی منوها، شامل هفتاد و یک ربع دوره است. هر ربع دوره، خود شامل چهار دوره اصلی به نام‌های ستیه، ترتا، دوپره و کالی به شرح ذیل است:

۱. دوره کرته^۲ یا عصر ستیه یا عصر طلایی: در این عصر، «دهرمه»، یعنی آیین درست، به صورت تام و تمام حاکم است و به اجرا در می‌آید. همه از یکدیگر خوشنودند و به دین به درستی عمل می‌شود. همه مردم دارای فضایل و دانش درست هستند.

۲. دوره ترتا^۳: در این دوره، سه‌چهارم از دین باقی مانده است و یک چهارم آن فراموش شده است. در این دوره، وظایف دینی و عمل به دهرمه (یعنی دین) اندکی کم‌تر شده و مردم رو به نزاع و گناه آورده‌اند.

۳. دوره دوپره^۴: در این دوره، فقط به نیمی از دهرمه عمل می‌شود و فضیلت و نیکی نسبت به دوره اول کاهش یافته است. در این دوره ناخشنودی، ستیز و دروغ رواج دارد.

۴. دوره کالی^۵: این دوره، نصف دوره سوم و ۴۳۲۰۰۰ سال است. در این دوره، که در میان چهار دوره، بدترین است، فضیلت رخت بر می‌بندد و تنها یک چهارم دهرمه (یعنی راه و آموزه راست) باقی می‌ماند. این دوره، دوره تباهی بشر است، از این رو گفته اند که در این دوره، فقط خدا باید به داد بشر برسد. بنابراین، به عقیده هندوها خدا نیز تجسم پیدا می‌کند تا به داد بشر برسد و به احیای فضایل دینی و اخلاقی پردازد (Maharishi, 1967: 253).

۱ - Mano

2. Krta Yuga

۳ .Tretā Yuga

4. Dwāpara Yuga

5. Kali Yuga

پس، زمان ظهور کلکی اواخر عصر کالی است و کلکی با ظهور خود به کشتار شروران خواهد پرداخت. با نابودی شروران، عصر تیره و فاسد کالی، خود به خود به یک عصر نیک، یعنی عصر ستیه تبدیل خواهد شد.

ویژگی‌های عصر کالی

از نظر کیهان شناسی هندویی، از تمام عصر تاریکی یا کالی (که در کل ۴۳۲۰۰۰ سال است)، ۵۱۱۵ سال گذشته است^۱ و ۴۲۶۸۸۵ سال دیگر تا پایان این عصر زمان باقی است. در پایان همین دوره است که کلکی موعود ظهور خواهد کرد. طبق متون هندویی، شش پادشاه در عصر کالی حکومت می‌کنند و هر کدام دوره ای کوچک را پدید می‌آورد. به این پادشاهان، پادشاهان دوران ساز گفته می‌شود. سه نفر از این پادشاهان آمده و رفته اند و سه نفر دیگرشان خواهند آمد که کلکی آخرین آن پادشاهان دوران ساز است. تاریخ زندگی هر یک از این پادشاهان، به صورتی خیالی و با اعداد و ارقامی عجیب و غریب در متون هندویی آمده است که با تاریخ واقعی هند مطابق نیست (Mittal, 2006: 90). به هر روی، کلکی در پایان عصر کالی خواهد آمد و آن را به عصر ستیه یا حقیقت تبدیل خواهد کرد. این اوتارۀ الهی، سوار بر اسب سفید در شهر کلیبور در ایالت مهاراشترا در هند امروزی حکومت خواهد کرد. او در سال ۴۲۸۰۷۸ پس از میلاد حکومت خود را در هند آغاز کرده و پس از ۸۲۱ سال حکومت، پادشاهی را به کسی دیگر خواهد سپرد (Aadoni, 2011: 13-15).

وایوپورانه، ویژگی‌های دورۀ کالی را خشونت، حسادت، دروغ، فریبکاری و کشتار پرهیزکاران می‌داند. در بهگوته پورانه نیز آمده است:

در کالی یوگه^۲ پادشاهان رفتاری همچون راهزنان خواهند داشت و آگنی پورانه می‌گوید: ناشریفان (غیرآربایی‌ها) در ظاهر پادشاهان، مردانی را که مرام راستی در بردارند، نابود می‌کنند و به امور ناراست و نادرست علاقه دارند.

۱. این تاریخ تا امسال که ۱۳۹۲ هجری شمسی است، محاسبه شده است.

۲. یوگه در سنسکریت به معنای عصر و دورۀ زمانی است.

(Klostermaier, 2007:495).

همچنین، بنابر گزارش ویشنوپورانه:

فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد، دولت و ثروت تنها معیار ارزش گشته؛ شهوت یگانه پیوند میان زن و مرد شده و دروغ تنها راه موفقیت در کار دنیا محسوب می شود. نظام طبقاتی متلاشی خواهد شد و دستورات و احکام وده ای را کسی مراعات نخواهد کرد. برهمن‌ها و کشتریه‌ها (طبقه شاهزادگان و جنگجویان) از مقام خود سقوط خواهند کرد و پست ترین طبقه، شودره‌ها (نوکران) حاکم زمین خواهند شد (Vshnu Purana: IV,23).

طبق این آموزه، ما اکنون در عصر کالی زندگی می کنیم. در کتاب بهگود گیتا آمده است: در اواخر کالی یوگه، خدا، حتی در منازل مقدسان و نجیب زادگان مورد احترام طبقات برتر نیز پرستش نخواهد شد و در آن زمان قدرت به دست افرادی از طبقه پست، یعنی شودره‌ها و یا کسانی پست تر از آنها می افتد و در آن زمان آداب قربانی کردن فراموش خواهد شد، در آن زمان آن سرور بسان پرهیزگاری بزرگ ظهور خواهد کرد (۱۹۶۷، ج ۲، فصل ۷: ۳۸).

ویژگی های عصر طلایی

اما ویژگی های عصر طلایی یا عصر حقیقت (ستیه) که به دنبال عصر کالی می آید، چنین است که در آن زمان، دین به طور کامل ظاهر خواهد شد که به آن، پدیده ساناتان دهرمه گفته می شود. اگر پدر و مادر کودکی درگذشتند، آن کودک از بین نمی رود. همه خدایان و شیاطین و دیگر موجوداتی که در دشمنی با یکدیگرند، نفرت و دشمنی را کنار خواهند گذاشت و با صلح و دوستی زندگی خواهند کرد؛ وداهای چهارگانه از هم جدا نخواهند شد؛ به کشاورزی نیازی نخواهد بود و اصولاً به انجام دادن هیچ کاری نیاز نیست و همه احتیاجات بشر فقط با اراده مهیا خواهد شد؛ هیچ کس بیمار نخواهد شد. هیچ کس تقصیر و بی لیاقتی دیگری را به رخ او نخواهد کشید؛ منیت، اندوه، خشونت، حسد، نفرت، غیبت، ترس، رخوت و مانند آن وجود نخواهد داشت (Chaturvedi, 2004: 71). توجه کنید که این ویژگی‌ها در واقع، ویژگی‌های آرمان شهر هندویی در دوره آخرالزمان بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردار

است. اگر در الاهیات آیین هندو آرمان شهری طبق ویژگی‌هایی که در پورانه‌ها آمده، به تصویر کشیده شود؛ با توجه به پیشگویی جنگ‌هایی که کلکی خواهد داشت، برای پیروان سایر ادیان جایی وجود نخواهد داشت.

اوتاره‌های ویشنو

از آن‌جا که کلکی آخرین اوتاره ویشنو است، باید درباره اوتاره‌ها توضیحی داده شود. در متون مقدس آیین هندو از میان سه خدای برتر، یعنی ویشنو، برهما و شیوه که به ترتیب، خدای محافظ، خدای خالق (موجودات غیر روحانی) و خدای ویرانگر هستند؛ ویشنو مهم‌ترین است. ویشنو می‌تواند در جهان مادی ظاهر شده و تجسم پیدا کند. این تجسم را اوتاره یا تنزل می‌نامند. تعداد اوتاره‌های ویشنو در پورانه‌های مختلف، متفاوت ذکر شده است؛ اما ده اوتاره، معروف‌ترین آن‌ها است که به ترتیب عبارتند از:

۱. مَسِیْه^۱ (ماهی)

در ابتدای جهان که نخستین بشر به نام مانو در معرض غرق شدن قرار داشت، ویشنو به صورت ماهی ظاهر شده و نخستین انسان روی زمین را از طوفان عظیم نجات داد. این طوفان با داستان طوفان نوح علیه السلام در ادیان ابراهیمی قابل مقایسه است.

۲. کوورمه^۲ (لاک پشت)

هنگامی که اهوراها و دئوها اقیانوس شیر را به تلاطم در آورده بودند تا به اکسیر حیات بخش برسند، کوهی که حیات بر روی آن قرار داشت در معرض غرق شدن قرار گرفت و ویشنو بار دیگر مجبور شد ظاهر شود و کوه را به دوش کشیده و حیات روی آن را نجات دهد.

1. Matsya

2. Kūrma

۳. وراهه^۱ (گراز)

ویشنو ظاهر شد تا دیوی را که زمین را به دست گرفته و به اعماق اقیانوس برده بود، شکست دهد و زمین را به روی آب آورد.

۴. نارا سیمها^۲ (انسان - شیر)

شخص شروری از برهما قدرتی را دریافت کرد که او را قادر می‌ساخت تا جاویدان بماند. از آن‌جا که او موجود شروری بود، ویشنو در هیکل انسان، اما با سر شیر ظاهر شد و او را کشت.

۵. وامنه^۳ (کوتوله)

ویشنو در قالب یک انسان کوتوله تجسد یافت تا با نشان دادن معجزه شاه زمان خویش را پند دهد.

۶. پاراشو راما^۴ (رامای تبر به دست)

یکی از تجسدها ویشنو که انتقام پدر خود را از شاهی ستمگر می‌ستاند.

۷. راما

شاهزاده ای که داستان زندگی او در کتاب رامایانه آمده و یکی از محبوب‌ترین داستان‌های حماسی هندوان است. راما اوتاره ای است که پرستش آن بسیار شیوع دارد و پهلوان آرمانی فرهنگ هند است.

۸. کریشنا^۵

کریشنا، معروف‌ترین اوتاره ویشنو است که در کتاب مهابهاراته، ارابه ران شاهی به نام

-
1. Varāha
 2. Nara-symha
 3. Vāmana
 4. Parasu Rāma
 5. Kṛṣṇa

ارجونه است. بهگود گیتا گزیده کتاب مهابهاراته است که به طور خلاصه گفت‌وگوی اصلی کریشنا و ارجونه را آورده است.

۹. بودا^۱

بودا در ۲۵۰۰ سال پیش روش برهمنان هند را نقد کرد و به نفی حجیت وداها و طبقه اجتماعی و حتی وجود آتمن (روح) و برهمن (خدا) پرداخت. او فقط اصل تناسخ و اصل کرمه (قانون عمل و نتیجه عمل) را از آیین هندو پذیرفت با این حال، آیین بودا به عنوان یک بدعت در آیین هندو قلمداد می‌شود. بعدها که عالمان هندو مشاهده کردند آموزه‌های بودا در حال گسترش است، برای این که بودا را نیز مال خود کنند، گفتند بودا نیز یکی از اوتاره‌های ویشنو بود و آمده بود با آیینی تازه تا ایمان مومنان را آزمایش کند و ببیند چه کسی دست از وداها و آیین هندو بر می‌دارد؛ یعنی اوتاره ای در نقش منفی بوده است (Wuaku, 2013: 148).

۱۰. گلکی یا گلکین^۲

آخرین اوتاره ویشنو که در پایان عصر تاریکی خواهد آمد. ظاهر این ده اوتاره از صورتی کاملاً حیوانی آغاز می‌شود و به مرور که تمدن بشری پیشرفت می‌کند به صورتی کاملاً انسانی می‌رسد؛ چنان که اوتاره‌های اول تا سوم کاملاً صورتی حیوانی دارند، و اوتاره‌های چهارم و پنجم نیمه‌انسان و یا انسان غیر متکامل‌اند، و تنزلات بعدی شکل و صورتی کاملاً انسانی به خود می‌گیرند.

زمان تجسد ویشنو

در فصل چهارم (بخش‌های ۸ و ۹) از کتاب بهگود گیتا از زبان ویشنو چنین نقل شده است: هرگاه و هر کجا که دین (دهرمه) به تباهی دچار شود و بی دینی حکمفرما گردد؛ در آن زمان به منظور نجات پرهیزکاران و نابودی بی ایمانان ظهور

1. Buddhā

2. Kalki-Kalkin

می‌کنم و همچنین برای برقراری مجدد اصول دین در هر عصر شخصا ظاهر خواهیم شد (بهگود گیتا: ۲۱۱ و ۲۱۳).

این مطالب نشان می‌دهد که اصل عقیده به تجسد ویشنو و ظهور یک اوتاره، عقیده ای کلی و بدون قید و شرط است و به اوتاره‌های مذکور در کتاب‌های مقدس آیین هندو اختصاص ندارد. ترویج همین فراز از کتاب مقدس بهگود گیتا باعث شد تا تعداد زیادی از گوروها، یعنی معلمان معنوی هند خود را خدا بنامند.

اما محققى به نام پرابهوپادا که کتابی در تفسیر بهگود گیتا دارد، چنین برداشت عامی را نمی‌پذیرد. او ضمن این که بودا را یکی از تجلیات ویشنو می‌شمارد؛ این عقیده را که هر کسی در هر زمانی به دلخواه خود مدعی اوتارگی شود، نپذیرفته و طبق بهگود گیتا مردود می‌داند. او می‌نویسد:

ما از کتاب بهگود گیتا در می‌یابیم که بودا یکی از ظهورات کریشنا است. او هنگامی ظاهر گردید که مادی‌گرایی شایع و حکمفرما شده بود و دنیاپرستان، مرجعیت وداها را آلت دست خود قرار داده بودند. با این‌که در وداها راجع به قربانی حیوانات که به منظور اهداف خاصی صورت می‌گیرد، قوانین محدود کننده‌ی معینی وجود دارد؛ در آن زمان افراد ناصالح که تمایلات شیرانه داشتند، حیوانات را بدون مراعات اصول ودایی قربانی می‌کردند. خداوند در قالب بودا ظهور کرد تا نقطه‌ی پایانی بر این کار عبث بگذارد و اصول ودایی مربوط به عدم اعمال خشونت را وضع نماید. بنابراین، هر یک از ظهورات یا هر اوتاره، واجد رسالت خاصی است که همه‌ی آنان در کتاب‌های مقدس وصف شده است. در نتیجه، هیچ‌کس را نباید به عنوان اوتاره پذیرفت؛ مگر این‌که در کتاب‌های آسمانی به او اشاره شده باشد. این نکته حقیقت ندارد که خداوند تنها در خاک هندوستان ظهور می‌کند؛ یگانه‌ی متعال قادر است در هر کجا و هر گاه که اراده کند، خود را ظاهر سازد.... گاهی خداوند از ملکوت اعلاى خویش شخصا برای این منظور هبوط می‌کند و گاهی نماینده‌ی معتبر خود را در قالب خادم یا فرزند خود می‌فرستد و یا شخصا به صورت ناشناخته می‌آید (۱۹۶۷: ۲۱۲).

بنابراین، مشاهده می‌شود که مدعیان گوروهای معاصر هندی، همانند سای بابا که بدون

دلیل روشن و متقنی خود را اوتاره می‌نامند؛ سخنی گزاف و بر خلاف نظر بسیاری از مفسران به‌گود گیتا و محققان آیین هندو است. در واقع تفسیر نادرست از متون مقدس آیین هندو، باعث شد معلمان کوچک و بزرگ مکاتب هندی جرات پیدا کرده و به بهانه ای اندک، خود را اوتاره خدا بنامند. اندیشه موعود منجی در آیین هندو به مرور زمان، ابزاری برای معلمان معنوی معاصر هند، مانند سای بابا و مهر بابا شد تا خود را اوتاره و منجی زمان و تجسد خدا بنامند.

عارف، مرتاض، گورو

بیش تر کسانی که در هند به عنوان عارف (mystic) معروف‌اند، در واقع، عارف به معنای سالک راه خدا نیستند؛ بلکه درست تر آن است که آن‌ها را «مرتاض» بنامیم. منظور از مرتاض در این جا کسی است که از راه تمرین‌های مشکل و مداوم توانسته است بر بخشی از نفس خود تسلط پیدا کند و از برخی خواص آن در انجام دادن کارهای خارق العاده بهره ببرد. بر اساس سنت‌ها و قوانین ثابت الاهی، هر کس تمرین و ریاضت داشته باشد، به برخی از نیروهای درونی دست پیدا می‌کند. تفاوت عارف مسلمان و مرتاض هندی در این است که هدف عارف از ریاضت‌های شرعی (قرب نوافل)، عبادت خداوند است و خداوند به لطف خود و به خواست خود، درهای دانش را به روی او می‌گشاید؛ اما هدف مرتاض (مانند یوگاکار)، رسیدن به نیروهای باطنی یا آرامش درونی و مانند آن است و هرگز دغدغه توحید و معرفت الله را ندارد (Krishna, 1996: 2-5).

به عبارت دیگر، عارف مسلمان در همه حال، بنده است و از خود چیزی ندارد و هرگز مانند عارفان هندی ادعا نمی‌کند که اوتاره یا تجسد خدا در روی زمین شده است. عارف مسلمان، از طریق بندگی محض به مقامات معنوی می‌رسد و هرگز با خدا یکی نمی‌شود. اما گورو، در زبان سنسکریت به معنای استاد است و از آن مفهومی همانند مراد در فرهنگ تصوف اراده می‌شود. یک گورو لزوماً مرتاض نیست و اکثر گوروها به‌رغم ادعاهای فراوانی که دارند فاقد هرگونه نیروی فوق طبیعی هستند. طیف وسیعی از گوروها وجود دارد

که بسیاری از آن‌ها معلمان ساده‌ تمرینات یوگا و مدی‌تیشن‌اند و برخی نیز به مقام مهاگورو (استاد اعظم) می‌رسند که معادل اوتاره است. جایگاه گورو در عرفان هندو بسیار مهم است؛ زیرا تشرف به طریقت معنوی، به آیین تشرف (دیکشه) نیازمند است که باید به دست گورو انجام شود. آیین تشرف به این معناست که گورو، آن نو آیین را پذیرفته و سعادت معنوی او را تضمین می‌کند. یکی از نکاتی که غربیان را مجذوب آموزه‌های هندوی کرد، رابطهٔ مرید و مرادی گورو با پیروانش بوده است. این نکته در سخنی از کریستوفر ایشروود^۱ به روشنی بیان شده است. او پس از وصف شاگردی خود در محضر گوروهای مختلف و استفادهٔ معنوی از آن‌ها می‌نویسد: شاگرد گورو بودن، معنای عمیقی به باورها و تمرینات انسان می‌دهد. (Isherwood, 1969: 184). البته باید توجه داشت که جذب شدن این‌گونه افراد به آیین هندو، به دلیل فقر معنوی جوامع غربی است و این‌که با عرفان اسلامی آشنایی چندانی ندارند. همچنین یکی از تفاوت‌های عمیق عارف با گورو این است که عارف مردم را به سوی خدا می‌خواند و گورو به سوی خود دعوت می‌کند. البته آنانداموی، یکی از شاگردان یوگاننده، نویسندهٔ کتاب معروف زندگینامهٔ یک گورو، می‌گوید که یک گورو واقعی، شاگرد را به سوی خودش فرا نمی‌خواند؛ بلکه به سوی خدا فرا می‌خواند! (همان).

این سخن بسیار عجیب است؛ زیرا تقریباً همهٔ گوروهای هندو، مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند. به طور مثال، مهر بابا که خود را اوتاره می‌داند، به مریدان خود چنین توصیه می‌کند: من یکتای قدیم هستم. من درون شما و با شما هستم. مرا در یاد داشته باشید و من شما را یاری خواهم داد. از شما می‌خواهم که مرا همراه همیشگی خود سازید. بیش از آن‌که به خود فکر کنید، به من بیندیشید. هر چه بیش‌تر به من بیندیشید، بیش‌تر به میزان عشقم به خود پی خواهید برد. وظیفهٔ شما این است که حضور مرا همیشه در افکار، گفتار و کارهایتان حفظ کنید.^۱

سای بابا، دیگر گورو معروف هندی نیز می‌گفت:

در خلوت‌های خودتان به من فکر کنید و هر چه می‌توانید در آشرام (= معبد) من

1. www.meherestan.com

حضور به هم رسانید.^۱

در آموزه‌های ساتیا سآی بابا سه نوع عبادت وجود داشت: مدی تیشن، آوازهای مذهبی و حضور در مجالس سآی بابا. سآی بابا می‌گفت اگر به من دسترسی ندارید مدت‌ها به عکس من خیره شوید تا به مرور زمان نسبت به من محبت پیدا کنید (همان). پس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گورها در هند و طبق آیین هندو مردم را به نفس خود دعوت می‌کنند؛ اما گوروهایی مانند یوگاننده و آنانداموی که در غرب به تبلیغ مردم می‌پرداختند، تحت تاثیر ادیان الاهی، ادعا می‌کردند که گورو باید مردم را به سوی خدا دعوت کند؛ اما خود این سخن، ترفندی برای جذب مسیحیان به آیین هندو بود و از نظر آیین هندو صحت و اصالت ندارد.

کلکی در متون مقدس هندو

ویشنو پورانه، یکی از نخستین منابعی است که نام کلکی در آن ذکر شده است. در این پورانه آمده است:

هنگامی که آداب دینی ای که متون ودایی آموخته اند و اصول قانون [درمه] نزدیک است که به سرانجام برسند، و پایان عصر «کالی» نزدیک شود؛ تکه ای از وجود الوهی که خود، آغاز و پایان عالم است، و شامل همه چیز است، بر روی زمین نزول خواهد کرد. او در خانواده ویشنو یَشَه که برهنه ممتاز سرزمین شامبالا است، به عنوان کلکی زاده خواهد شد که هشت قوه فوق بشری به او داده شده است. با قدرت مقاومت ناپذیرش همه نآریایی‌ها (بربرها) و دزدها و همه کسانی را که جانشان با شرارت و رذالت عجین شده است، نابود خواهد کرد. او راستی را باز برقرار خواهد کرد و جان‌های کسانی را که در پایان عصر کالی زندگی می‌کنند، بیدار خواهد نمود، آن‌چنان که به زلالی بلور شوند. پس، انسان‌هایی که به فضل آن عصر خاص تحول پیدا کنند، همانند بذر برای بشر خواهند شد و نسل بعدی را تولید خواهند کرد که پیروان احکام عصر ستیه یا عصر

1. <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,2068080,00.html>

حقیقت «عصر طلایی» هستند. می‌گویند: هنگامی که خورشید و ماه، و ستارگان درخشان تیشیه و سیاره ژوپیتر، در یک مدار قرار گیرند، عصر حقیقت فرا خواهد رسید (کتاب چهارم، فصل ۲۴، Wilson, 2001: 72).

در آگنی پورانه نیز به همین صورت به آمدن کلکی اشاره شده است. این پورانه، یکی از نخستین آثاری است که بودا را یکی از تجلیات ویشنو معرفی کرده است، و به نظر می‌رسد مطالب مربوط به کلکی را از ویشنو پورانه اقتباس کرده باشد. آگنی پورانه توضیح می‌دهد که چگونه کلکی قانون اخلاقی را برقرار می‌کند و نظام طبقات اجتماعی آیین هندو را که به هم ریخته است احیا می‌نماید و پس از آن، مردم به راه نیکوکاری بازخواهند گشت (Agni Purana, 7: 9-16). همچنین در این کتاب آمده است که ویشنو، پس از این که شکل کلکی را از دست می‌دهد، به آسمان بازخواهد گشت (Ibid, 16: 10).

در پورانه دیگری به نام پدیه پورانه، نیز به آمدن کلکی اشاره شده است. در این پورانه آمده است:

کلکی همه راه‌های درست زندگی را که نابود شده‌اند، احیا خواهد کرد. او تنها فرمانروای جهان خواهد بود و بیرق پیروزی اش گسترده بوده و خود او مورد پرستش مردم جهان واقع خواهد شد. همچنین کلکی را سوار بر اسب سپید بالدار وصف می‌کند که شمشیری بر دست دارد و هزاران نفر از دزدانی را که جسارت کرده، لباس پادشاهی پوشیده‌اند، خواهد کشت (ج ۱۲، فصل ۲، ۱۹-۲۰).

کلکی پورانه، تنها کتابی است که به طور کامل به وصف کلکی پرداخته است. در این پورانه آمده است که خانواده ای پلید به نام کلی از پشت برهما خواهند جهید. آن‌ها بر روی زمین آمده و انسان‌ها را به سوی تباهی خواهند کشانید. هنگامی که انسان‌ها دیگر به پیشگاه خدایان قربانی نکنند، خود ویشنو بر زمین تنزل خواهد کرد تا جهان پر از شر را رها سازد. او به عنوان کلکی تولد مجدد می‌یابد تا خانواده برهمنان را در آبادی شامبالا راهنمایی کند. استاد او در هنرهای رزم، رامای تبر به دست است که ششمین اوتاره ویشنو بود. سپس، او در سراسر جهان به سیاحت خواهد پرداخت و با شاهان پلید و پیامبران دروغین خواهد جنگید. سرانجام کلی، آن مرد خبیث شکست خواهد خورد و دوران ستیه آغاز خواهد شد. کلکی با

پایان یافتن وظیفه اش، به شکل چهار دست درآمده و به عنوان ویشنو به آسمان باز خواهد گشت. در این کتاب پیشگویی شده است که کلکی میلیون‌ها نفر از بوداییان را می‌کشند (کلکی پورانه، ۲، بخش‌های ۵، ۶، ۸، ۹).

درباره تاریخ نگارش میان قرن هفتم تا دوازده میلادی تخمین زده شده است. اعتقاد به نظام طبقات اجتماعی (کاست)، مراسم پیچیده و پر هزینه قربانی برای خدایان باعث شده بود تا در این عصر آیین برهمنی در میان قشرهای عمومی جامعه منقرض شود و در مقابل، آیین بودا که به هیچ کدام از این شعائر اعتقاد نداشت، در میان مردم جایگاه خوبی پیدا کند. از این رو، سرایندگان کلکی پورانه، بوداییان را دشمن اصلی خود قلمداد کرده اند (Reat, 1994: 50-55).

تفسیرهای نوین از مصداق کلکی

از بیش‌تر متون مختلف آیین هندو چنین بر می‌آید که تعداد اوتاره‌ها محدود است و فقط یکی از آن‌ها نیامده که در پایان جهان خواهد آمد. همچنین برای او نشانه‌های کاملاً مشخصی ذکر کرده اند که لازم است مدعیان کلکی بودن، آن شرایط را داشته باشند؛ ولی در برخی متون دیگر، راه ادعای اوتارگی برای عموم گوروهای هندو باز گذاشته شده است. از این رو اوتاره را بر برخی از شخصیت‌های معروف هند و حتی خارج از آیین هندو نیز تطبیق داده‌اند.

برخی از محققان غربی، تعبیری از کلکی را که او را با اسب سفید وصف می‌کند، با عباراتی از انجیل تطبیق داده و عیسی مسیح علیه السلام را مصداق کلکی آخرالزمان دانسته‌اند. در انجیل در کتاب مکاشفه آمده است:

... دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار، و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را "کلمه خدا" می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند و

از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد و بر لباس و ران او نامی مرقوم است؛ یعنی "پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب"... و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند... و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند (مکاشفه: فصل ۱۹، بخش‌های ۱۱ تا ۲۱).

روشن است که چنین تعبیری تحت تاثیر حضور گوروهای هندی در غرب و تقابل دو فرهنگ مسیحی و هندو پدید آمده و اصالت ویژه ای ندارد.

بسیاری از محققان مسلمان هند، مانند ذاکر نائیک نیز مدعی شده اند که بر اساس پژوهش‌هایی از همه کتاب‌های مقدس هندوان، مانند وداه‌ها، پورانه‌ها و اپانیشادها به این نتیجه رسیده اند که حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی، مصداق کلکی است (Arfaj, 85: 2012). این نیز نمونه مواجهه دین اسلام و آیین هندو در هند است و از آن‌جا که منابع اهل سنت در مورد وقایع آخرالزمانی و موعود منجی، بسان منابع شیعه غنی و پر بار نیست به راحتی به راه خطا می‌رود.

گروهی از خوجه‌های نزاری اسماعیلی، اهل گجرات و سند و پیروان آقاخان، به پیروی از پیرشان به نام صدرالدین که در زمینه اوتاره‌های ویشنو کتاب نوشته است، معتقدند امام علی علیه السلام مصداق کلکی، موعود آینده و اوتاره ویشنو است (Davis, 2007: 62). برخی از پیروان فرقه بهائیت نیز آمدن کلکی را به آمدن پیامبرشان، بهاء‌الله تفسیر کرده اند که این تفسیر ساختگی، در گسترش دین بهائیت در هند نقش مهمی داشته است. محققان بهائی تلاش کرده اند همه اشاره‌های آخرالزمانی ادیان را به نوعی به بهاء‌الله باز گردانند و در این مورد از هیچ‌گونه تفسیر به رایبی، در جهت توسعه افکار نادرست خویش ابایی نداشته‌اند.

آیین هندو و معنویت‌های نوظهور

آیین هندو یکی از تأثیرگذارترین ادیان شرقی بر شکل‌گیری جنبش‌های نوپدید دینی در

غرب است. کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های بی‌شمار گوروهای هندی در غرب، با تزریق نوعی پلورالیسم دینی، زمینه را برای مخالفت نسل جوان غربی با سنت‌های جزم‌اندیش یهودی- مسیحی آماده ساخت و به مرور زمان، مبانی اعتقادی آن‌ها را تضعیف کرد.^۱ امروزه همه گوروهای هندی از پلورالیسم دینی دم می‌زنند و این تفکر را به آموزه‌های دینی خود نسبت می‌دهند، در حالی که ابوریحان بیرونی در کتاب «ماللهند» خود گزارش می‌دهد که هندوها هیچ دین دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند.

طبق آمار، در کشوری مانند انگلیس، تعداد معتقدان به جهان پس از مرگ، طبق آموزه‌های مسیحی- یهودی، از معتقدان به تناسخ هندی کم‌تر است. در سال ۱۹۷۸ یک چهارم از جوانان چهارده الی هجده سال به تناسخ قائل بودند که این تعداد رو به افزایش است. آمار اعتقاد به مفاهیم شرقی در حالی در غرب افزوده می‌شود که آمار معتقدان به مفاهیم دینی مسیحی مانند اعتقاد به خدا، از جنگ جهانی دوم به بعد، همواره رو به کاهش بوده است (Wilson & Creswell, : 36). آیین هندو امروزه فقط در آمریکا بیش از چهارصد جماعت دارد. این جماعات در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا دارای معابد، عزلت‌کده‌ها، دیرها، کلاس‌های سخنرانی و سالن‌های مخصوص به خود هستند (Tweed:2).

همه این معنویت‌های معاصر هندی اتفاق نظر دارند انسان می‌تواند اوتاره خدا باشد و از آن جا که اوتاره خدا خود خدا است، همه به نوعی خدا هستند! در این جا برای نمونه، سه تن از افرادی را که جنبش خود را بر اساس مفهوم اوتارگی بنا کرده‌اند، انتخاب نموده و مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ماهیت عرفان معاصر هندی بیش‌تر مشخص شود.

۱. دلایل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مختلفی برای نفوذ آیین هندو در غرب عنوان شده است، مانند فقدان معنویت در غرب، جلوگیری از گرایش جوانان به اعتیاد، سرگرم کردن نسل جوان توسط سیاستمداران، جبران ناامیدی و افسردگی دوران پس از جنگ جهانی و مانند آن.

راما کریشنا

راما کریشنا، مشهورترین عارف هندی است و بسیاری از محققان، او را بزرگ‌ترین عارف معاصر هند می‌دانند. زندگی این عارف هندی که از سوی شاگردانش به دقت و با جزئیات ثبت شده است، به خودی خود گویای حقایق بسیاری از عرفان هندی است. سوامی نیکیلاننده، شاگرد راما کریشنا، مقدمه‌ای بر ترجمه انگلیسی کتاب انجیل حضرت راما کریشنا^۱ نوشت و از آن زمان این کتاب به یکی از مهم‌ترین متن‌های شکل دهنده تصور غربیان از معنویت هند تبدیل شد. راما کریشنا عارفی فوق العاده تصور می‌شود که شخصیتی غیر قابل درک، اسرار آمیز و پر هیبت دارد. او بارها به حالت «سمادی»، یعنی جذبۀ عرفانی رفت. آنچه درباره این عارف بزرگ! جای تعجب است، این حکایت است که او گاهی در حالت رفتن به خلسه، می‌بایست پای راست خود را در آغوش مرد جوانی می‌گذاشت. هنگامی که راما کریشنا از سمادی خارج می‌شد، اطرافیان از کار او ناراحت بودند و نمی‌توانستند برای پای گناهکار او توجیهی پیدا کنند؛ اما جرات پرسش از استاد را نداشتند و او نیز هرگز توجیهی برای این کار خود ارائه نداد. می‌گویند زمانی پدر راما کریشنا به مسافرت رفته بود؛ هنگامی که از سفر بازگشت، زن خود را حامله یافت و بر اساس قرائن متعددی فهمید که فرزند آینده اش اوتارۀ ویشنو خواهد شد (Partridge, 2003: 84). یکی از استادان راما کریشنا، بت کوچکی به او داد تا به قدری آن را بپرستد که به راحتی آن را در مشاهدات عرفانی خود ببیند. راما کریشنا به اندازه‌ای به آن بت علاقه‌مند شده و در آن نگرسته بود که فکر می‌کرد آن بت حرکت کرده و با او بازی می‌کند. در طول زندگی راما کریشنا بسیاری از مردم در عاقل بودن او شک داشتند؛ اما سرانجام گروهی از عالمان هندویی در یک کنفرانس جمع شدند و اعلام کردند (تصویب کردند!) که راما کریشنا یک اوتاره، یعنی تجسد خداوند بر روی زمین است. وقتی این خبر به راما کریشنا رسید، با تعجب گفت آیا واقعاً آن‌ها چنین فکر می‌کنند؟ خوشحالم که حالتی که دارم بیماری نبوده است (Isherwood, 1969: 206).

ساتیا سای بابا

روزی پروفیسور دیپانکار گوپتا، جامعہ شناس مشہور دانشگاه دہلی ہند، دربارهٔ امثال سای باباها و گوروهای ہند سخن تلخی گفت کہ متاسفانہ حقیقت داشت. او گفت:

۹۵ درصد از این مردان خدا (گوروهای فریبکار)، نام آن ۵ درصدی را کہ واقعاً مردان خدا هستند (گوروهای خدانشناس، مانند سای بابای شیردی)، خراب می کنند. بیش تر این ها شارلاتان هستند! آن ها بہ دنبال مردم سادہ لوح و پولدار هستند! نمی دانم چرا مردم سخنان این ها را باور می کنند... توریست های خارجی کہ از سبک زندگی غربی خستہ شدہ اند، کرور کرور بہ ہند می آیند تا بہ مدی تیشن متعالی پیردازند و بہ روشن شدگی برسند. این ها با صدہا مرکز معنوی و کلاس های یوگا و مانند آن روبہ رو می شوند؛ در حالی کہ استادان این مراکز، افرادی هستند کہ فقط برای گرفتن پول توریست ها این مراکز را بہ راہ انداختہ اند.^۲

سخن پروفیسور گوپتا، بہ عنوان یک جامعہ شناس، در خور تامل فراوان است. او بحرانی را در ہند مشاہدہ می کند کہ از کنترل افراد، و حتی دولت خارج است و فقط خود مردم باید مراقب این «شارلاتان ها» باشند. منظور این دانشمند را از استفادہ لفظ شارلاتان ہنگامی عمیق تر متوجہ می شویم کہ بہ سیل گزارش های مربوط بہ فساد این استادان معنوی! توجہ کنیم. ساتیا سای بابا یکی از مصادیق واضح این شارلاتان ها در سخن پروفیسور گوپتا بود.

ساتیا سای بابا در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ در دہکدہ ای کوچک در ہند بہ نام پوتا پارٹی بہ دنیا آمد. او فرزند چہارم خانوادہ ای فقیر و مذہبی بود. او بہ کسانی کہ از غرب بہ دہکدہ او جہت زیارتش می رفتند، می گفت:

معجزہ اصلی من، ایجاد تغییر و تحول در درون شما است. اساس و دلیل این حضور، بر عشق و قدرت الہی مبتنی است. عشق و قدرتی بی نہایت و ہمہ جانبہ (فراگیر) کہ در حقیقت تجسم عشق الہی است و قادر است انسان ها را از

1. Dipankar Gupta

2. www.kiratisaathi.com

نقاط دور دست کره زمین به دهکده پوتاپارتی بکشاند.

سای بابا خود را اوتاره یا تجسد خداوند در روی زمین می‌نامید. همچنین معجزاتی داشت مانند ظاهر کردن اشیای زینتی، قرص‌های خوردنی و گاهی ساعت و مانند این‌ها. گاهی نیز شیر می‌نوشید و طلا استفراغ می‌کرد. بعدها شعبده‌بازان مختلفی از هند و اروپا توانستند معجزات! او را تقلید کنند. از این رو، سای بابا به سرعت تغییر مشی داد و از جمع کردن ثروت به کارهای عام‌المنفعه روی آورد و توانست مقامات سیاسی را قانع کند که وجودش برای هند ثروت افزا است. سای بابا می‌گفت:

خودتان را محصور من بدانید؛ به من مشغول باشید؛ چون بابا را در زندگی تان خلق کنید؛ باور کنید که از این جنون شیرین تر نیست!... من آمده‌ام تا سعادت بدهم، من آمده‌ام تا ببخشم؛ هیچ منظور دیگری از موجودیت من نیست. همه اضطراب و مشکلات خود را به من بسپارید، و از من آرامش بگیرید. بیا و مرا پیدا کن، و خودت را پیدا کن!

پیروان سای بابا، این ادعای او را باور دارند که او اوتاره شیوه و شکتی است که آمدنش در کتاب بهگودگیتا پیشگویی شده است. این بدان معنا است که پیروانش که حدود سی میلیون نفر تخمین زده شده‌اند، او را خدای مجسم می‌انگاشتند.^۲ امروزه پرونده‌های فساد مالی و اخلاقی از سای بابا علنی شده است. سای بابا را در قبول هدایای گران قیمت با اُشو مقایسه کرده‌اند. اُشو و سای بابا جنون ماشین‌های گران قیمت داشتند و از هیچ چیزی به اندازه اتومبیل لوکس خوشحال نمی‌شدند. امروزه، مجموع دارایی‌های سای بابا را که بیش‌تر از مریدان غربی خود دریافت کرد، حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار تخمین می‌زنند. آسای بابا در ایران نیز مریدانی داشت که متأسفانه او را تجسد خدا می‌پنداشتند و برای شرکت در اشرام او



1. <http://www.parset.com/News/ShowNews.aspx?Code=427806>
2. www.bababooks.com
3. blogspot.com/.../mony_behind_sai_baba.html

به هند می‌رفتند. سایت رسمی سای بابا به زبان فارسی به نام «ایران بابا» بسیار فعال است.^۱

مهربابا

شهریار، مهربان ایرانی معروف به مهر بابا در سال ۱۸۹۴م. در خانواده‌ای زرتشتی در پونای هند به دنیا آمد. مهربابا در سال ۱۹۵۴م. در شصت سالگی اعلام کرد که اوتارۀ زمان و تجسد خدا بر روی زمین است. مهربابا دوران کودکی و نوجوانی معمولی و عادی را سپری کرد و به عوالم روحانی هیچ تمایل ویژه‌ای از او دیده نمی‌شد. روزی زن پیشگویی به نام باباجان را دید و همین دیدار موجب دگرگونی باطنی او شد. باباجان آثار کمال را در مهربابا مشاهده کرد و پیشانی او را بوسیده و به او خبر داد که اوتارۀ زمان خواهد شد. در ماه‌های بعد او با ۴ مرشد دیگر که همراه با باباجان ۵ مرشد کامل نامیده می‌شوند، مواجه شد. مهربابا به مدت هفت سال تحت تعلیمات روحانی نزد یکی از آنها به نام اوپاسنی ماهاراج قرار گرفت. مهربابا در سال ۱۹۲۲. «منزل میم» (منزل مرشد) را در بمبئی بنا نهاد و در آنجا به تعلیم مریدانش پرداخت. یک سال بعد، مهربابا و مندلی‌هایش (مریدانش) به مکانی در ۷ کیلومتری خارج از شهر احمدنگر در ایالت ماهاراشترای هند و ۲۱۰ کیلومتری بمبئی نقل مکان کردند و آنجا را «مهرآباد» نامیدند. در سال ۱۹۲۴ این مکان به اشرام مهربابا تبدیل شد که مدرسه‌ای نیز در آنجا به نام مدرسه عشق در آن تاسیس شد. مهربابا دوره‌های طولانی روزه و اعتکاف را گذرانید و مدت‌ها در راه سفر به مغرب و مشرق بود. او در ژوئن ۱۹۳۱ به ایران آمد و مدت سه شب در داخل حرم حضرت رضا علیه السلام در مشهد اعتکاف کرد. ۱۲ سال بعدگفت که:

درخت ظهور ربانی من در ایران، در شهر مشهد کاشته خواهد شد که در آنجا رشد نموده و گسترش می‌یابد و سرانجام تمام دنیا را خواهد پوشاند.

همانطور که مشخص است این نوع پیشگویی‌ها هیچ‌گاه به حقیقت نخواهد پیوست. مهربابا در فوریه ۱۹۵۴ در مهرستانا در ایالت اوتار پرادش هند اعلام کرد که من اوتار و بالاترین بالاترها هستم. سپس بیانیه دعوت مهربابا را صادر کرد و کتاب «خدا سخن

1. <http://www.parset.com/News/ShowNews.aspx?Code=427806>

می‌گوید» را برای نخستین بار در آمریکا به چاپ رساند. مهربابا در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۹ درگذشت؛ در حالی که همچنان در سکوت بود. می‌گویند او به هنگام مرگ کتاب حافظ را گرفت و نخست به خود اشاره کرد، یعنی (خدا) و سپس به کتاب حافظ اشاره کرد یعنی (حافظ) و به این وسیله به مریدان خود گفت: «خدا حافظ» و از دنیا رفت.

اوتارهٔ زمان

مهم‌ترین آموزهٔ مهربابا این بود که من اوتارهٔ زمان هستم و در وجود من خدا به صورت انسان درآمده است. او برای توجیه سخن خود ده حالت اصلی برای خدا ترسیم می‌کند:

۱. خدا در حالت غیب الغیب؛
۲. خدا در حالت ماوراء یا الله، حالات فرعی؛
۳. خدا به صورت آفریدگار، پروردگار و فناکار؛
۴. خدا به صورت روح جسمی؛
۵. خدا به صورت روح در مرحلهٔ تکاملی؛
۶. خدا به صورت روح انسانی در مرحلهٔ واگشت؛
۷. خدا به صورت روح‌های پیشرفته؛
۸. خدا به صورت مجذوب کامل؛
۹. خدا به صورت آزاد مطلق؛
۱۰. خدا به صورت قطب یا اوتاره (1, Site, meherbaba).

به زعم مهربابا، هنگامی که خدا به صورت انسان بر روی زمین تجلی می‌کند و الوهیتش را به بشر نمایان می‌سازد، او را به عنوان اوتاره، مسیح و یا پیامبر می‌شناسند. بدین ترتیب، خدا به صورت انسان ظهور می‌کند. بدین ترتیب، خدا در تجسم انسانی که اوتاره خود را آشکار ساخته، خود را به زحمت می‌اندازد تا به دست انسان‌ها که از روی مهر بیکران خویش به آن‌ها، به سطحشان نزول کرده، شکنجه و آزار شود؛ تحقیر شده و ناسزا بشنود. مهربابا

۱. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این اندیشه کاملاً با عقاید مسیحی دربارهٔ فلسفهٔ رنج حضرت

می‌گفت: نوع بشر، در طی دوران تیرگی و مصایب خویش، پیوسته در انتظار من و حقیقت من می‌باشند. من با حقیقت یکی هستم؛ من آن محبوب ربانی هستم که عشقم به شما بیش از عشق خودتان بر خویشان است. من یکتای قدیم هستم! هنگامی که از او خواستند تا معجزه‌ای نشان دهد، گفت: «مقام الاهی من بالاتر و برتر از این است که دست به معجزه بزنم». بابا توضیح می‌داد که در زمان‌های گذشته نیز که معجزاتی از جلوه‌های الاهی مهربابا، یعنی زرتشت، بودا، کریشنا، مسیح و یا حضرت محمد ﷺ دیده می‌شد، این معجزات در برابر ذات الاهی بابا، بازی بچه گانه‌ای بیش‌تر نبوده است! (meherbaba, Site, 2). سخنان مهربابا دربارهٔ نیت و دعوت دیگران به خویش نشان از گمراهی آشکار او در مسیر ریاضت‌های هندویی داشته و حتی از منظر آیین هندو نیز از درجهٔ اعتبار ساقط است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه دربارهٔ موعود منجی در آیین هندو گفته شد، می‌توان یک سیر تکاملی را برای آن ترسیم کرد. ابتدا در بهگود گیتا، ویشنو مدعی می‌شود که در هر زمان که دین به خطر افتد، شخصا ظهور خواهد کرد و با دشمنان دین مبارزه خواهد نمود. سپس در پورانه‌ها به این آخرین اوتاره نام کلکی می‌دهند و با ذکر زندگی نامه و معرفی خانوادهٔ او، به او تشخیص می‌بخشند. سپس متنی به نام کلکی پورانه سروده می‌شود که در آن، هر آنچه از موعود آینده در کتاب‌ها و پورانه‌های قبلی گفته شده، در قالبی نوین گرد آوری و به صورت داستانی کامل ارائه می‌شود. به مرور زمان، معلمان معنوی هند از اطلاق برخی از عبارات این کتاب‌ها در مورد تجلی ویشنو در هر زمان سوء استفاده کرده و خود را اوتارهٔ ویشنو می‌نامند و این آموزه به آموزه‌ای خطرناک تبدیل می‌شود؛ زیرا تحت چنین آموزه‌ای، هر کسی پس از مدتی ریاضت، می‌تواند ادعای الوهیت داشته باشد. همچنین می‌توان از بررسی زندگی و

....»

عیسی علیه السلام مطابق است و از الاهیات مسیحی گرفته شده و با آموزهٔ اوتارهٔ هندی ترکیب شده است.

مدعاهای سه تن از اوتاره‌های معاصر هند نتیجه گرفت که اوتاره‌ها خود را خدا دانسته و پیروان را به نفس خویش دعوت می‌کنند و این باعث گمراهی بسیاری از جوانان ماجراجوی غرب شده است. مشکلات اجتماعی و روانی مردم غرب، به ویژه فقدان معنویت نیز بر بروز این پدیده تاثیر فراوان داشته است. ادعای اوتارگی، ادعایی بر خلاف بیش تر متون دینی آیین هندو بوده و تقلیل اندیشهٔ موعود منجی، به سطحی عامیانه و نازل است.



منابع

۱. پرابهوپادا، آ. چ (۱۳۸۳). *بهاکتی و دانتا سوامی، بهاگاواد - گیتا همان گونه که هست*، ترجمه فرهاد سیاه پوش و دیگران، دانش جاودان.
 ۲. گیتا (بهگودگی تا) (۱۳۷۴). *سرود خدا/یان*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
 ۳. هانس کونگ (۱۳۸۵). *ساحت‌های معنوی ادیان جهان*، قنبری، حسن، دانشگاه ادیان و مذاهب.
4. English Sources:
5. Adoni, Aaron G.L. (2011) *The Gnosis of Kali Yuga*, Kondle.
 6. Arfaj, Najj, (2012). *Have You Discovered It's Real Beauty, Peace Vision*.
 7. Chaturvedi, B. K, (2004). *Narada Purana*, Diamond Pocket Books.
 8. Flood, Gavin D, (2003). *The Blackwell companion to Hinduism*, Malden, MA: Blackwell Pub.
 9. Klostermaier, Klaus K. (2003). *A Concise Encyclopedia of Hinduism*, Oxford: Oneworld.
 10. Krishna, Gopi, (1996). *The Purpose of Yoga*, New Delhi.
 11. Isherwood, Christopher, (1969). *Ramakrishna and His Disciples*, Simon and Schuster, New York.
 12. Maharishi, Mahesh Yogi, (1967). *Bhagavad Gita: Translation and Commentari*, Arkana.
 13. Mittal, J. P., (2006). *History of Ancient India, Vol1*, Atlantic Publisher.
 14. Partridge, Cristopher (Ed.): (2003). *Mysticism East and West*, Paternoster Press, USA.
 15. Palmer, Martin, (2004). *World Religions*, Times Books, London.
 16. Reat, Noble Ross, *Buddhism, A Short History*, (1994). Delhi: Motilal Banarsidass.
 17. Davis, Jimmy R, *The Shia Imami Ismaili Muslims: (2007) A Short Introduction*, Lulu.com Publisher.
 18. Sanyal, J.M, tr (2000). *The Srimad-Bhagavatam*, New Delhi: Munshiram. Manoharlal.

19. Vikas The Mahabharata, (1995). 2vol, New Delhi: Vikas Publishing House Pvt Ltd.
 20. Werner, Karel, (2005). A Popular Dictionary of Hinduism, Cozon.
 21. Wuaku, Albert, (2013). Hindu Gods in West Africa: Ghanaian Devotees of Shva and Krishna, Brill.
- internet sources:
22. <http://www.meherbabairani.com/Sundries%20Page/Who%20is%20Avatar/>
 23. <http://www.meherbabairani.com/Farsi%20Books/Meherbaba%20Invitation/>
 24. <http://www.meherbabairani.com/life/whoismeherbaba11.htm>

رویکرد قادیانیه در مسئله رجوع حضرت عیسی علیه السلام

محمد مهدی رضایی موسوی *

عزالدین رضانژاد**

چکیده

«میرزا غلام احمد قادیانی»، یکی از مدعیان، در زمینه نبوت و مهدویت به شمار می‌آید که در ابتدای قرن بیستم میلادی، در ایالت پنجاب هندوستان ظاهر شد. از جمله ادعاهای وی آن است که حضرت عیسی علیه السلام، بعد از آن که به صلیب کشیده شد، از دنیا نرفت؛ بلکه پس از بهبود به هندوستان رفت، در ۱۲۰ سالگی درگذشت و در همان‌جا مدفون شد. غلام احمد، با خلط معنای «توفی» که درباره حضرت عیسی در قرآن آمده؛ آیات مذکور را دال بر وفات ایشان می‌پندارد. همچنین وی احادیث مربوط به رجوع مسیح را تأویل کرده و گفته است منظور، خود عیسی نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست و اعتقاد دارد روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است. این نوشتار، به بررسی ادعای قادیانی در این زمینه و نقد ادله وی خواهد پرداخت. واژگان کلیدی: قادیانیه، احمدیه، لاهوریه، میرزائیه، مسیح موعود.

مقدمه

«قادیانیه»، نام فرقه‌ای منسوب به «میرزا غلام احمد قادیانی» است. وی در روز جمعه، سیزده فوریه ۱۸۳۵ م. برابر با چهارده شوال ۱۲۵۰ ق. در روستای قادیان در پنجاه و هفت میلی شمال لاهور متولد شد. خانواده وی از خاندان موجه ایالت پنجاب و از بازماندگان عموی امیر تیمور گورکانی بودند. او قرائت قرآن و چند کتاب فارسی و صرف و نحو عربی را در نوجوانی آموخت و در هجده سالگی کتاب‌هایی در زمینه نحو، منطق، حکمت و چند کتاب درباره فن طبابت مطالعه کرد (قادیانی، ۱۳۲۷، ج ۲: ۸).

میرزا غلام احمد، در پنجاه سالگی به دنبال ادعای خواب نما شدن و چندین رؤیا اعلام کرد که به او وحی نازل می‌شود و در گرفتن بیعت از مردم مجاز گردیده و از جانب خدا به رهبری برگزیده شده است (خرمشاهی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۴).

یکی از نظریات پرچالش وی، درباره حضرت عیسی علیه السلام بود که واکنش شدید علمای اسلام را در پی داشت. وی در این باره ادعا می‌کند که مسیح، بعد از آن که به صلیب کشیده شد، نمرد؛ بلکه او را به هندوستان و ایالت کشمیر بردند و در آن جا به تبلیغ کیش خود مشغول بود تا آن که در ۱۲۰ سالگی درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون شد (قادیانی، بی تا، ج ۱۴: ۴۰۰).

او اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی علیه السلام در آخرالزمان را قبول نداشت و احادیث مربوط به رجوع دوباره عیسی مسیح را تأویل کرده و گفته است که منظور، خود عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست (قادیانی، بی تا، ج ۱۹: ۲۹۷ - ۳۰۱). لذا خود را مثل حضرت عیسی علیه السلام می‌دانست و معتقد بود روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است (کامل سلیمان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۵۲).

این مقاله، در صدد بررسی ادعای قادیانی در این زمینه و نیز نقد ادله وی می‌باشد. گردآوری اطلاعات این نوشتار، بر اساس اسناد نوشتاری قادیانیه، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علوم اسلامی بوده و روش پژوهش، برهانی - نقلی و به شیوه تحلیلی - انتقادی می‌باشد.

هر چند منابع اصلی در زمینه باورهای قادیانی، بیش‌تر به زبان اردو است؛ در سال‌های اخیر با گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای این گروه، بسیاری از کتاب‌های غلام احمد و بزرگان این فرقه به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه شده و یا در سایت‌های ایشان قابل دسترسی می‌باشد.

۱. مُرده یا زنده بودن عیسی علیه السلام

۱-۱ دیدگاه مسیحیت

آنچه از انجیل‌های امروزی جامعه مسیحیت استفاده می‌شود، این است که بر اثر تحریک علمای یهود، حاکم زمان، حضرت عیسی علیه السلام را دستگیر کرده و به صلیب کشید و او در بالای صلیب جان داد. سپس عده‌ای بدن عیسی مسیح را از صلیب پایین آورده و دفن کردند؛ اما بعد از سه روز متوجه شدند که سنگ روی قبر، حرکت کرده و وقتی نگاه کردند مسیح را در قبر نیافتند و مردی سفیدپوش به آن‌ها گفت: عیسی علیه السلام زنده شده است که ناگاه حضرت عیسی علیه السلام خود را به آن‌ها رسانیده و دستوراتی داد و سپس به سوی آسمان رفت و بر سمت راست خدا نشست (کتاب مقدس، انجیل متا: باب ۲۷ و ۲۸، انجیل مرقس: باب ۱۵ و ۱۶، انجیل لوقا: باب ۲۳ و ۲۴، انجیل یوحنا: باب ۱۶ و ۲۱).

۱-۲ دیدگاه اسلام

بر اساس آیات قرآن، حضرت عیسی علیه السلام هم اکنون زنده است و در نزد خدا جای دارد؛ با این تفاوت نسبت به دیدگاه مسیحیت که ظاهر قرآن، بر این دلالت دارد که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و او را نکشتند؛ بلکه این امر بر دشمنان او مشتبه شد و حضرت، مستقیماً به آسمان عروج کرد.

هر چند این مسئله، بین مفسرین و دانشمندان اسلامی مشهور است؛ از آن‌جا که قادیانیه، آیات قرآن را در این زمینه طبق نظر خویش معنی می‌کنند؛ لازم است در آغاز، از این آیات بررسی اجمالی داشته باشیم.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ و به خاطر قولشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند؛ لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد و محققاً کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است. هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مردن عیسی به او ایمان می‌آورد و [حضرت عیسی] در روز قیامت علیه آنان گواه خواهد بود (نساء: ۱۵۷ - ۱۵۹).

در این آیات شریفه، ابتدا خداوند در مقام نفی قول یهود، مبنی بر به صلیب کشیدن و کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام برآمده و این سخن را ناشی از ظن و گمان می‌خواند. سپس در آیه ۱۵۸، با «بل» اضرایبه، عاقبت مسیح را این‌گونه ترسیم می‌کند که خدای متعال او را رفعت بخشید و بالا برد؛ اما باید دید مراد از «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» چیست؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا یادآور می‌شویم که مسئله رفع حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، در سوره آل عمران نیز آمده است. قرآن می‌فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِنِّي تُوفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...؛ و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم.... (آل عمران: ۵۵).

در این آیه خدای متعال اول «توفی» (گرفتن) را ذکر کرده است و سپس بالا بردن را؛ ولی ظاهر آیه مورد بحث، بر این نکته دلالت دارد که شخصی را که یهود کشتن و به دار زدن او را ادعا دارند، خدای تعالی وی را با همان بدن شخصی‌اش به سوی خود بالا برده و او را از حیلۀ دشمن حفظ کرده است، نه این که مانند سایر انسان‌ها روحش از کالبدش جدا شده و به آسمان بالا رفته باشد؛ زیرا این احتمال چیزی است که با ظاهر آیه (با در نظر گرفتن سیاق

آن) سازگاری نداشته و اِضْرَابِی که در جمله: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» واقع شده، با صِرْفِ بِالَا بردن روح عیسی بعد از مُردنش نمی‌سازد. به عبارت دیگر، بالا رفتن روح بعد از مُردن، هم در قتل هست و هم در آویخته شدن به دار و هم در مُردن عادی؛ زیرا هر کس که بمیرد، روحش به عالم ارواح بالا می‌رود و لذا بی‌دلیل است که بگوید: «بلکه ما او را به سوی خود بالا بردیم.» پس، واژه «بل» به آن معناست که بالا بردن عیسی، با روح و جسم و در حال حیات او بوده است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۹۱ - ۳۹۳).

البته در مورد چگونگی عروج عیسی علیه السلام اقوال دیگری نیز از سوی مفسرین بیان شده؛ ولی نظر مشهور دانشمندان اسلامی بر زنده بودن حضرت، پس از عروج به آسمان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۶).

در آیه ۱۵۹ نیز این مطلب دنبال می‌شود؛ ظاهر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...» بر این نکته دلالت دارد که حضرت عیسی علیه السلام نزد خداوند زنده است و روزی از آسمان فرود آمده و مجدداً در میان مردم حضور خواهد یافت، تا آن که همه اهل کتاب به وی ایمان آورند.

توضیح این که درباره مرجع ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» در آیه مذکور، دو احتمال از سوی مفسرین مطرح است:

۱. این که ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» به هر یک از «أَهْلِ الْكِتَابِ» برگردد که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود:

هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از «مرگ خود» به مسیح علیه السلام ایمان می‌آورد. و آن، هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد؛ ارتباط او با این جهان، ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد؛ پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود؛ بسیاری از حقایق را می‌بیند و نسبت به آن آگاهی می‌یابد. در این موقع است که او مقام حقیقی مسیح علیه السلام را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد. کسانی که منکر او شدند، به او مؤمن می‌شوند و آن‌ها که او را خدا می‌دانستند، به اشتباه خود پی می‌برند؛ در حالی که این ایمان، همانند ایمان فرعون و اقوام دیگر و اقوامی که به عذاب گرفتار می‌شدند (و در لحظه

مشاهده عذاب و مقدمات نابودی و مرگ ایمان می‌آوردند) هیچ‌گونه سودی برای آن‌ها ندارد. ۲. این‌که ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» به «مسیح» برگردد که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: هیچ‌کس از اهل کتاب نیست، مگر این‌که پیش از مرگ مسیح علیه السلام به او ایمان می‌آورد. یعنی یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند و این، هنگامی است که مسیح علیه السلام (طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی علیه السلام) از آسمان فرود آمده و حضرت مسیح پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و یهود و نصارا نیز او را می‌بینند و به او و مهدی علیه السلام ایمان می‌آورند. روشن است که مسیح علیه السلام به حکم این‌که آیین‌اش به گذشته مربوط است، وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود، یعنی آیین اسلام که مهدی علیه السلام مُجری آن است، پیروی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰۴).

مطابق این تفسیر، حضرت عیسی علیه السلام نزد خداوند زنده است و روزی از آسمان فرود آمده و قبل از مرگش همه اهل کتاب به وی ایمان می‌آورند. البته مراد از اهل کتاب، یهود و مسیحیانی هستند که در آن زمان حاضرند.

این قول از دو جهت قوت می‌یابد:

الف: با در نظر گرفتن سیاق آیات قبل که در مقام بیان کشته نشدن عیسی علیه السلام و زنده بودن او هستند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۳۴).

ب: روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و نیز احادیثی که در ذیل این آیه وارد شده، مؤید این قول هستند. که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب چنین نقل شده که او گفت:

روزی حجاج به من گفت آیه‌ای در قرآن است که مرا خسته کرده و در معنی آن فرو مانده‌ام! گفتم: کدام آیه است ای امیر! حجاج گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...»؛ زیرا یهودیان و نصرانیانی به دستور من اعدام می‌شوند که هیچ‌گونه نشانه‌ای از چنین ایمانی در آن‌ها مشاهده نمی‌کنم.

شهر بن حوشب می‌گوید، گفتم: آیه را درست تفسیر نکردی. حجاج پرسید: تفسیر آیه چیست؟ گفتم: منظور این است که عیسی علیه السلام قبل از پایان جهان فرود می‌آید و هیچ یهودی و غیر یهودی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که قبل از مرگ

عیسی علیه السلام به او ایمان می آورد و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می خواند. هنگامی که حجاج این سخن را شنید گفت: وای بر تو! این تفسیر را از کجا آوردی؟ گفتیم: از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم، حجاج گفت: «وَاللَّهِ جِئْتُ بِهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ» به خدا سوگند آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۸).

۲. در کتابهای حدیثی فریقین این حدیث از پیامبر نقل شده است که حضرت فرمودند: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛ چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل می شود؛ در حالی که پیشوای شما از خود شما است. (مسلم، بی تا: ج ۱، ۱۳۵، عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۶۱۱).

۳. در تفسیر قمی حدیثی درباره چگونگی عروج حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده، که شبیه به آن، در تفاسیر اهل سنت نیز دیده می شود و ذکر آن در تبیین مسئله، ما را یاری خواهد نمود. امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ عِيسَى وَعَدَّ أَصْحَابَهُ لَيْلَةً رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ عِنْدَ الْمَسَاءِ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا - فَأَدْخَلَهُمْ بَيْتًا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ عَيْنِ فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ - وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْمَاءِ، فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ رَافِعِي إِلَيْهِ السَّاعَةَ - وَمُطَهَّرِي مِنَ الْيَهُودِ فَأَيُّكُمْ يَلْقَى عَلَيْهِ شَيْحِي - فَيَقْتُلُ وَيَصَلِّبُ وَيَكُونُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، فَقَالَ شَابٌّ مِنْهُمْ أَنَا يَا رُوحَ اللَّهِ قَالَ فَأَنْتَ هُوَ ذَا...، ثُمَّ رَفَعَ اللَّهُ عِيسَى إِلَيْهِ مِنْ زَاوِيَةِ الْبَيْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ...؛ عیسی علیه السلام در عصر شبی که خدای تعالی او را به آسمان بالا برد، یاران خود را که دوازده نفر بودند، نزد خود خواند و ایشان را داخل خانه ای کرد و سپس از چشمه ای که در کنج آن خانه بود، درآمد؛ در حالی که آب از سر و رویش می ریخت؛ فرمود: خدای تعالی به من وحی کرد که همین ساعت مرا به سوی خود بالا می برد، و مرا از یهود پاک می کند! کدام یک از شما داوطلب می شود به شکل من در آید و خدای تعالی شکل مرا به او بدهد و به جای من کشته و به دار آویخته گردد و در عوض، در بهشت با من باشد؟ جوانی از میان آنان گفت: یا روح الله! من حاضرم. فرمود: بله؛ تو همانی...، این را که گفت در جلو چشم همه اصحابش از زاویه خانه به طرف آسمان بالا رفت و ناپدید شد... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۳۸).

۳-۱ دیدگاه قادیانیه درباره حیات عیسی علیه السلام

غلام احمد قادیانی، با پذیرش اختلاف نظر خویش با علمای اسلامی، ایشان را در این زمینه منحرف و دیدگاه آنان را متأثر از مسیحیت می‌خواند و می‌گوید:

مسأله حیات عیسی (مطابق نظر علمای اسلامی)، در ابتدا فقط یک اشتباه به نظر می‌آمد؛ اما امروزه این امر به اژدهایی تبدیل شده که قصد بلعیدن اسلام را دارد؛ چراکه مسیحیان حیات عیسی را دلیلی قوی بر الوهیت او می‌دانند و می‌گویند: اگر مسیح، خدا نیست، چگونه به آسمان صعود کرده و بر عرش نشسته است. و اگر امکان دارد انسانی با داشتن حیات به آسمان صعود کند؛ چرا هیچ بشری دیگر این اتفاق برایش نیفتاده است! امروزه اسلام در معرض ضعف و انحطاط قرار گرفته و مسئله حیات عیسی برای مسیحیت به سلاحی تبدیل شده که با آن به اسلام حمله کرده و مسلمین را شکار می‌کنند. پس، خداوند متعال می‌خواهد مسلمین نسبت به این مسئله بیدار و آگاه شوند. (الملفوظات، بی تا، ج ۸: ۳۳۷ و ۳۴۵؛ www.islamahmadiyya.net).

وی در جایی دیگر، در مقام مقایسه عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برآمده و با وجود وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به زنده بودن حضرت عیسی را دون شأن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌پندارد. لذا در مقام ارشاد مردم برآمده و می‌گوید:

أيتها الناس! اذكروا شأن المصطفى.. عليه سلام رب السماوات العلى.. واقروا
كُتِبَ المتصّرین، وانظروا صولتھم علی عرض سید الوری. فلا تطروا ابن مریم،
ولا تعینوا النصارى یا وُلْدَ المسلمین. أَلرَسُولنا الموت والحیاءُ لعیسی؟ تلک إذا
قِسْمَةٌ ضیّیة! ما لکم لا ترجون وقاراً لسید السیدین؟... ای مردم! شأن حضرت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یه یاد آورید و کتاب‌های مسیحیان را مطالعه کنید و بنگرید شوکت
و بزرگی آنان را نسبت به پیامبر اسلام. ای فرزندان مسلمان! درباره فرزند مریم
مبالغه نکنید و مسیحیان را یاری ندهید. آیا پیامبر ما دارای مرگ و عیسی دارای
حیات است؟ این ظلمی است در حق پیامبر! شما را چه شده است؟! چرا به دنبال
بزرگی آقای آقایان [پیامبر اسلام] نیستید؟! (قادیانی، بی تا، ج ۵: ۳۷۹).

در هر حال، قادیانیه می‌گویند، در این بین به غلام احمد وحی شده است که حضرت

عیسی علیه السلام زنده نیست؛ بلکه مانند سایر پیامبران از دنیا رفته است. لذا او برای اعلام این موضوع به مردم، کتاب‌هایی نوشته است (www.islamahmadiyya.net).

قادیانی دارای کتابی است با عنوان «مسیح ناصری در هند» که در مقام محاجّه با مسیحیان، به موضوع نجات عیسی و کشته نشدن او می‌پردازد. وی در قسمت‌های مختلفی از این کتاب متذکر می‌شود که عیسی بسیار اهل سفر بوده است؛ لذا به وی «مسیح» (برگرفته از سیاحت) گفته می‌شود و پس از نجات از دست یهود، بار سفر بست تا به جایی برود که او را شناسند و از خطر یهود در امان باشد. لذا به ایالت کشمیر در هند پناه برد و در آن‌جا دارای مقام و وجاهت والایی گشت. جالب توجه این‌که او در این کتاب نقشه و مسیر سفر عیسی علیه السلام را نیز ارائه می‌نماید (قادیانی، ۲۰۰۲: ۳۹، ۵۵، ۵۷، ۷۲، ۷۴).

در این باره باید گفت، هر چند یکی از وجوه غیر مشهور در تسمیه حضرت عیسی علیه السلام به لقب «مسیح»، زیاد سفر کردن ایشان بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۹۳)؛ بر فرض صحت این قول، در این‌که این سفرها به بعد از شبّه به صلیب کشیدن و ناپدید شدن حضرت مربوط باشد؛ شاهی وجود ندارد.

ملا احمد می‌گوید:

در زبان کشمیری به «کشمیر»، «کشیر» گفته می‌شود و ظاهراً این کلمه در اصل عبری و مرکب از کاف تشبیه و «اشیر» بوده است، که معنای عبری آن «شام» است و معنای کشیر هم «مثل شام» می‌شود. زمانی که عیسی از فلسطین به کشمیر مهاجرت کرد، خداوند، آن‌جا را جهت تسلی خاطر او کشمیر نامید (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۱، حصه ۵: ۴۰۲ - ۴۰۳).

البته این کلمات، بدون استناد و بیش‌تر از روی حدس و گمان بوده و گویا وی با این روش می‌خواهد احادیث نزول عیسی علیه السلام در شام را که از اهل سنت نقل شده است؛ به «کشمیر» تطبیق دهد و در ادامه، برای «مسیح» بودن تأییدی خود پیدا کند.

نهایتاً غلام احمد درباره ماجرای به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام نوشته است: بعد از آن که عیسی به صلیب کشیده شد، نمرد؛ بلکه او به هندوستان و ایالت کشمیر رفت و در آن‌جا به تبلیغ کیش خود مشغول بود تا آن که در ۱۲۰ سالگی

درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون شد (قادیانی، بی تا، ج ۱۴: ۴۰۰).

۴- ۱ دلیل قادیانی بر مرگ عیسی علیه السلام و نقد آن

الف. قادیانی در این زمینه به برخی از آیات قرآن استناد می‌کند؛ از جمله آیاتی که خداوند متعال در آن‌ها واژه «توفی» را دربارهٔ مسیح به کار برده است. غلام احمد می‌گوید:

قرآن این واژه را جز در مقام میراندن و هلاک نمودن استفاده نکرده است و این معنا در احادیث پیامبر و لغت عرب نیز به وفور دیده می‌شود (قادیانی، بی تا، ج ۷: ۳۱۱).

از مهم‌ترین این آیات، آیهٔ ۳۵ سوره آل عمران است که می‌فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَقَّيْكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ [به یاد آورید] هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، از کسانی که کافر شدند، برتر قرار می‌دهم. سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.

نیز آیاتی که سخن از رفع و عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان دارد؛ مانند این آیه که می‌فرماید:

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خداوند او [عیسی] را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است (نساء: ۱۵۸)؛ که مراد از «رفع» در آیه موت و مرگی است که با عزت و اکرام صورت گیرد (قادیانی، بی تا، ج ۳: ۴۲۳).

ب. نمی‌توان ادعای اجماع بر عروج عیسی علیه السلام همراه با روح و جسم را پذیرفت؛ چراکه ابن اثیر در کتاب خود می‌گوید:

علما دربارهٔ این موضوع اختلاف نظر دارند که آیا رفع و عروج عیسی قبل از موت بوده است یا بعد آن. برخی رفع او را صرفاً روحانی دانسته و برخی نیز با جسم عنصری شمرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۳).

ج. غلام احمد بیش‌تر روایات در باب نزول عیسی علیه السلام و نشانه‌های وی را (که بر زنده

بودن او دلالت می‌کند) یا تضعیف نموده و یا از ظاهر آن‌ها دست می‌کشد و با تأویل و تطبیق آن‌ها بر خویش، خود را مسیح موعود می‌خواند (قادیانی، بی‌تا، ج ۷: ۳۱۲).

۵. یکی دیگر از ادله غلام احمد در این زمینه؛ چنان که در سایر ادعاهایش مطرح می‌کند. مسئله الهام و شهود است؛ یعنی غلام احمد مدعی است که خدا به من اعلام کرده که مسیح از دنیا رفته است (قادیانی، بی‌تا، حصه دوم: ۴۹۸).

البته غلام احمد، ادله‌ای دیگر از آیات و روایات، را در این زمینه مطرح کرده است، که یا به همین ادله بر می‌گردد و یا دلالت آن‌ها بر مورد ادعا به قدری ضعیف و پاسخ آن روشن است که ارزش طرح و بحث را ندارد و ما به جهت اختصار، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم (قادیانی، بی‌تا: ۴۲۳ - ۴۳۸).

پاسخ ادله مذکور

الف. درباره واژه «رفع» و آیه «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» در سطور گذشته، توضیحات کافی بیان شد؛ اما راجع به واژه «توفی» و آیه نخست باید گفت:

کلمه «توفی» در قرآن به معنای مرگ نیامده، بلکه اگر در مورد مرگ به کار رفته، تنها با عنایت به معنای اصلی آن کلمه؛ یعنی «گرفتن کامل» و «حفظ کردن» بوده است.

به عبارتی دیگر، در لحظه‌ای که خدای تعالی جان را می‌گیرد، کلمه «توفی» را استعمال کرده تا بفهماند جان انسان‌ها با مردن باطل و فانی نمی‌شود و کسانی که گمان کرده‌اند مردن، نابود شدن است به حقیقت امر جاهل‌اند؛ بلکه خدای تعالی جان‌ها را می‌گیرد و حفظ می‌کند تا در روز بازگشت خلاق به سوی خودش، دوباره به بدن‌ها برگرداند و اما در مواردی که این عنایت منظور نیست و تنها سخن از مردن است، قرآن در آن جا لفظ موت را می‌آورد نه لفظ توفی را؛ مثلاً می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَمْ قُلُوبٌ غُلْفٌ أَمْ قُلُوبٌ كَالْحِجَارِ أَصْحَابُهَا لَا يَفْقَهُونَ
 و ما محمد...؛ محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟! [و به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید کرد؟! (آل عمران: ۱۴۴)].

یا فرموده است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا...؛ و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آن‌هاست هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند... (فاطر: ۳۶).

حتی در آیاتی که درباره مُردن خود عیسی علیه السلام وارد شده کلمه موت را به کار برده است، مانند آیه:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ و سلام [خدا] بر من، روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد (مریم: ۳۳).

نیز آیه:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لِأَنَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...؛ هیچ کس از اهل کتاب نیست؛ مگر این که قبل از مردن او [عیسی] به او ایمان می‌آورد... (نساء: ۱۵۹).

پس، کلمه «توفی» از این جهت در معنای مُردن صراحتی ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۰۶).

با این حال، برخی، واژه «مُتَوَفِّيكَ» در آیه «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ» را که از ماده «وفی» است، با واژه «وفات» که از ماده فوت و به معنی «مرگ» است؛ اشتباه گرفته و پنداشته‌اند آیه مذکور با عقیده معروف میان مسلمانان درباره عدم مرگ حضرت عیسی علیه السلام و زنده بودن او منافات دارد.

بلکه همان‌طور که گفته شد، توفی به معنی «گرفتن کامل» است. به همین دلیل، اگر کسی طلب خود را به طور کامل از دیگری بگیرد، عرب می‌گوید: «توفی دینه» یعنی (طلب خود را به طور کامل گرفت).

در آیات قرآن نیز این معنی، مکررا به کار رفته است، مانند:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ؛ او کسی است که روح شما را در شب می‌گیرد و از آنچه در روز انجام می‌دهید، آگاه است (انعام: ۶۰).

در این آیه، از مسئله خواب به عنوان «توفی روح» یاد شده است. همین معنی در آیه ۴۲

سوره زمر و آیات دیگری از قرآن نیز آمده است.

درست است که واژه «توفی» گاهی به معنی مرگ آمده و «متوفی» به معنی «مُرده» است؛ حتی در این گونه موارد حقیقتاً به معنی مرگ نیست؛ بلکه به معنی «تحویل گرفتن روح» می‌باشد و اصولاً مرگ در معنی توفی، قرار نمی‌گیرد و ماده فوت از ماده «وفی» به کلی جدا است. هرچند اگر توفی تنها به معنی گرفتن روح باشد، لازمه آن مرگ جسم است؛ در این جا روایاتی که حاکی از حیات عیسی علیه السلام است به کمک آمده و معنا را طبق آنچه بیان شد، روشن می‌سازد و معنی آیه مورد بحث چنین می‌شود که خداوند می‌فرماید: «ای عیسی! تو را بر می‌گیرم و به سوی خود می‌برم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۶۹).

ب. اما این نکته را که نمی‌توان دربارهٔ چگونگی عروج عیسی علیه السلام، ادعای اجماع کرد، می‌پذیریم. ما نیز معتقدیم در این باره که عیسی علیه السلام رفع و عروجی همراه با روح و جسم داشته است، بین علما اتفاق نظر وجود ندارد؛ ولی ممکن است با کمک روایتی از حضرت رضا علیه السلام در این باره به قراری رسید؛ چراکه حضرت، بر عروج حضرت عیسی علیه السلام در حال حیات تصریح نموده و مسئله را چنین تبیین نمودند:

...مَا شَبَّهَ أَمْرُ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ حُجَّجِهِ لِلنَّاسِ إِلَّا أَمْرُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع وَحَدَهُ لِأَنَّهُ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ حَيًّا وَ قَبِضَ رُوحَهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ وَ رُدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ...؛ امر هیچ یک از انبیا و حجت‌های الهی بر مردم مشتبه نشد؛ مگر امر عیسی علیه السلام و بس؛ زیرا عیسی علیه السلام را زنده به آسمان بردند و بین آسمان و زمین قبض روحش کردند و بدن بی‌روح و روح بی‌بدنش را به آسمان بردند و دوباره روحش را به بدنش برگرداندند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۵).

در هر حال، آنچه در این زمینه مهم است، آن که بر اساس روایاتی فراوان، خداوند متعال از روی حکمت و مصالحی، به برخی از بندگان و پیامبرانش عمری طولانی داده و اکنون نیز حیات ایشان ادامه دارد، که از جمله آن‌ها حضرت خضر و حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند و این امر بین مسلمانان معروف و مورد اجماع علمای اسلام است.

ج. دربارهٔ روایات نزول عیسی علیه السلام و همراهی او با حضرت مهدی علیه السلام نیز باید گفت:

اولاً: این دسته از روایات به اندازه‌ای هستند^۱ که با تضعیف چند مورد از آن‌ها نمی‌توان اصل جریان را منکر شد. به تعبیر علمای حدیثی، شهرت و تواتر این‌گونه روایات جابر ضعف سند آن‌ها خواهد بود.

ثانیاً: در برخی از این احادیث نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان، جزو «اشراط الساعة» و یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده شده است (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹)، حال جای این سؤال است که آیا می‌توان ظهور غلام احمد قادیانی را از نشانه‌ای قیامت شمرد؟! اصلاً آیا می‌توان برای قادیانی نزولی فرض کرد؟! ثالثاً: شاید نتوان تمام این‌گونه روایات را به ظاهرشان حمل کرد؛ لکن تأویل بدون دلیل و تفسیر به رأی آن‌ها نیز صحیح نیست.

د. درباره ادعای مکاشفه و شهود باید گفت، بر فرض حقانیت آن، هیچ‌گونه دلیل شرعی و عقلی بر حجیت چنین شناخت‌هایی برای دیگران وجود ندارد و نهایتاً می‌توان آن را از باب حجیت قطع، برای شخص کاشف حجّت دانست؛ ضمن این که ادعای الهام نیز خود، اول کلام بوده و ادعایی است بدون دلیل.

۲. مسیح موعود بودن قادیانی

۱- ۲ تبیین ادعا

غلام احمد قادیانی، در ادامه و نتیجه پندار خویش درباره وفات عیسی علیه السلام گفته است: هر مؤمنی باید به این امر ایمان داشته باشد که پیامبری که از دنیا رفته است، مطلقاً به دنیا باز نخواهد گشت و این امر به شهادت قرآن و حدیث است که می‌فرماید: «إِنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء: ۹۵). قطعاً آنان [به دنیا] باز نخواهند گشت. (قادیانی، بی تا، ج ۳، حصه دوم: ۴۵۹).

لذا او اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی در آخرالزمان را قبول نداشت و احادیث مربوط

۱. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱: ۱۵۸؛ کشف الغمّة، ج ۲: ۴۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۱: ۱۳۵ و ۲۴۶؛ صحیح البخاری، ج ۳: ۱۲۷۲.

به رجوع دوباره عیسی علیه السلام را تأویل کرده و می‌گوید: منظور، خود عیسی نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست (قادیانی، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۹۷ - ۳۰۱). سپس خود را مثل حضرت عیسی دانسته و معتقد بوده که روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است (کامل سلیمان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۵۲).

در جایی دیگر، به اصطلاح این نظر خویش را مدلل ساخته و شش قرینه می‌آورد و از آن‌ها نتیجه می‌گیرد که مراد از مسیح موعود، آن پیامبر اولوالعزم یعنی حضرت عیسی علیه السلام نیست و آن قرائن عبارتند از:

۱. قرآن کریم تصریح می‌کند که عیسی مُرده است؛
۲. قرآن کریم تصریح کرده است که شخص میت به دنیا باز نمی‌گردد؛
۳. قرآن کریم آمدن هر گونه پیامبری را پس از پیامبر اسلام نفی کرده است؛ چه پیامبر قدیم باشد و چه جدید؛ زیرا باب وحی نبوت بسته شده است؛
۴. در روایات آمده است که مسیح بن مریم، مثل یکی از افراد امت، باز خواهد گشت؛ مانند این روایت که فرموده است: «كَيْفَ أَتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وِ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (مسلم، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۵ و ۲۴۶؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۷۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۶۱۱).
۵. در کتاب بخاری آمده است که ویژگی‌های مسیح بن مریم حقیقی، با مسیح بن مریم موعود تفاوت دارد؛
۶. اگر مسیح موعودی که نزول خواهد کرد، همان پیامبر سابق باشد، این امر با اخباری که گویای خلافت موسوی و محمدی قبل از نزول او خواهد بود که به انحطاط کشیده خواهند شد؛ متعارض خواهد بود.

این قرائن گویای آن است که مسیح موعودی که خواهد آمد، مطلقاً مسیحی که دارای کتاب انجیل است، نمی‌باشد؛ بلکه مراد از آن، مثیل و شبیه او خواهد بود و به علت تشابه زیاد بین مشبه و مشبه به، در روایات از ذکر «مثیل» خودداری شده است. مثل این که بگویی «زید شیر است»؛ در حالی که منظورت آن است که او مثل شیر است (قادیانی، بی‌تا، ج ۳، حصه دوم: ۵۱۱).

در جایی دیگر قصه تمثیل و تجلی خود را چنین توجیه کرده و مدعی می‌شود خداوند در

مکاشفه‌ای آشکار، به من نشان داد که مثیل عیسی در قرآن ذکر شده است؛ کما این که پیامبر اسلام ﷺ نیز مثیل و نمونه‌ای برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده و این آیه شاهد بر آن است:
 إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا؛ ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست؛ همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم (مزل: ۱۵) (قادیانی، بی‌تا، ج ۳، حصه دوم: ۴۶۰).

این برداشت از آیه، نمونه‌ای از انحراف و تفسیر به رأی قادیانی از آیات الهی است؛ چراکه هیچ مفسری از شیعه و سنی چنین فهمی از آیه نداشته و پیامبر اسلام را تمثیلی از موسی عَلَيْهِ السَّلَام ندانسته است.

قرآن درباره برخی از پیامبران و یا جریانات زمان ایشان تعبیر «مثل» و «مانند» می‌آورد، به جهت گوشزد کردن این مطلب که سنت‌های الهی تکرار پذیر است، و باید از اقوام پیشین و سرنوشت ایشان درس گرفت و در واقع قرآن کریم به جهت انذار و به عنوان راهی تربیتی، الگویی را به مردم معرفی می‌کند.

مثلا در آیه مذکور، خداوند به مسلمین، جریان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و برخورد فرعون را یادآوری می‌کند که مبدا مانند فرعون از دستورات الهی سرپیچی کنید و به سرنوشت او دچار شوید.

شاهد بر این گفتار، آیه بعد همین سوره است که می‌فرماید:

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً؛ فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را سخت مجازات کردیم (مزل: ۱۶).

غلام احمد در ابتدای سال ۱۸۹۱ میلادی پا را فراتر گذاشت و با انتشار کتابی به نام «فتح اسلام، توضیح مرام، ازاله اوهام» مدعی شد که من «مسیح موعود» هستم؛ همان مسیحی که پیامبر اسلام درباره رجعت او در پایان جهان پیش‌گویی کرده بود (قادیانی، بی‌تا، ج ۳: ۵۱).

وی همچنین، اعلام کرد:

بزرگان دین و اولیای صاحب کرامت گفته‌اند مسیح موعود قبل از قرن چهاردهم یا در ابتدای قرن چهاردهم هجری به دنیا باز خواهد گشت. اکنون کسی مسیح

بودن را ادعا ندارد. ظاهراً در قرن چهاردهم نیز کسی این ادعا را نکرده است. پس، من مسیح موعود هستم. (قادیانی، بی‌تا، حصه دوم: ۴۶۹).

این، در حالی است که نامی از این بزرگان نیاورده و بر فرض صحت این انتساب، باید گفت، سخن این بزرگان و اولیا، برای ما حجت نیست و نمی‌توان، ادعای بزرگی همچون مسیح موعود بودن را بر آن بنا کرد.

همچنین در کتابی دیگر، در همین جهت چنین می‌نویسد:

اندیشه نزول عیسی بن مریم از آسمان، به کلی فکری باطل است. بدانید که هرگز از آسمان کسی نزول نخواهد کرد. تمام معارضین ما در آینده خواهند مُرد؛ در حالی که نخواهند دید مسیحی از آسمان نزول کند. سپس فرزندان آنان نیز خواهند مُرد و شاهد نزول عیسی نخواهند بود و بعد از آنان اولاد اولاد ایشان هم به همین شکل خواهند مرد و نزول مسیح موعود از آسمان را نخواهند دید. پس خدا قلب آنان را به اضطراب دچار می‌کند، که روزگار غلبه مسیحیت گذشت و جهان تغییر نمود؛ اما از مسیح خبری نشد. در این جاست که به یک‌باره اندیشمندان از این عقیده متنفر گشته و یأس و ناامیدی شدیدی بر منتظران مسیح (اعم از مسیحی و مسلمان)، غلبه خواهد کرد و این عقیده باطل را کنار خواهند گذاشت و در جهان دینی واحد همراه با پیشوایی واحد پدیدار خواهد شد. من بر انگیزته نشدم، جز برای کاشت بذری که این امر به دست من انجام شد. اکنون این بذر رشد کرده و گل داده است و کسی نمی‌تواند مانع راه آن گردد (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۰: ۶۰).

این‌ها خلاصه ادعا و ادله قادیانی در این موضوع بود.

۲-۲ نقد این سخن و ادله

همان‌طور که در کلمات غلام احمد در این ادعای او مشاهده می‌شود، تمام سخن او بر پایه و پندار موت عیسی علیه السلام بنا شده است و از جمله ادله او برای معرفی خود به عنوان مسیح موعود، آن است که چون در دوران معاصر شخص دیگری خود را به این عنوان معرفی نکرده است، من شبیه و مثیل عیسی بن مریم علیه السلام و همان مسیح موعود هستم.

- حال، در این جا به بررسی شش قرینه مذکور در کلمات قادیانی می پردازیم:
۱. آنچه درباره موت حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است، سابقا پاسخ آن گذشت و روشن شد که بر خلاف ادعای قادیانی، ظاهر آیات قرآن به همراه تصریح روایات مشهور اسلامی، زنده بودن عیسی بن مریم و نزول او در آخرالزمان را حکایت می کند.
 ۲. این که گفته شود شخصی که از دنیا رفته به دنیا باز نمی گردد، به عنوان قاعده ای کلی مورد پذیرش است؛ اما این قاعده هم می تواند مانند بسیاری دیگر از عموومات، دارای استثنا و تخصیص باشد و چه بسا خداوند متعال بر اساس حکمت خویش مواردی را از تحت این قاعده خارج کند؛ مانند جریان عزیر پیامبر، یا پرندگانی که به دست حضرت ابراهیم علیه السلام ذبح شده و دوباره زنده شدند (بقره: ۲۵۹ و ۲۶۰). مهم تر از آن، مسئله «رجعت» است که روایات شیعه درباره آن متواتر است (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۱).
 - لذا از باب مماشات با خصم، اگر فرض را بر این بگذاریم که عیسی علیه السلام از دنیا رفته است، او می تواند جزو رجعت کنندگان و کسانی باشد که در رکاب مهدی موعود علیه السلام، او را یاری خواهند نمود.
 ۳. آنچه به عنوان قرینه سوم از سوی غلام احمد مطرح شده است، بسیار جای تعجب دارد؛ چراکه وی بر خلاف سایر مواضعش در کتاب های دیگر، با توجیهاتی خود را نبی معرفی می کند؛ اما در این جا باب وحی نبوت را پس از پیامبر اسلام بسته می داند، که این امر مورد پذیرش است. ولی باید توجه داشت که معنای «خاتم النبیین» آن است که پیامبر اسلام آخرین پیامبر بوده و پس از وی مطلقا شخصی به پیامبری برگزیده نمی شود و بر شمار پیامبران افزوده نمی گردد؛ اما این که پیامبری که سابقا به نبوت رسیده، در آخرالزمان (نه به جهت بعثت جدید، بلکه صرفا به جهت یاری موعود آخرالزمان) از آسمان نزول کند و ظاهر گردد، با معنای خاتم النبیین هیچ گونه منافاتی نخواهد داشت.
 ۴. این که بگوییم مسیح بن مریم، مانند یکی از افراد امت نازل خواهد شد، مطلب عجیبی نیست و مورد پذیرش است. اما باید دانست، حدیث «امامکم منکم» و روایاتی نظیر آن، درباره مهدی موعود علیه السلام بوده که از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ نه این که مصداق آن، عیسی بن

مریم باشد.

لذا در حدیث مذکور، تعبیر «منکم» آمده است. یعنی عیسی علیه السلام نازل می‌شود، اما امام و پیشوای شما، مهدی موعود علیه السلام از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از خود شما خواهد بود، نه از سایر ادیان.

۵. در برخی از روایات کتاب صحیح بخاری و سایر کتاب‌های اهل سنت از دو مسیح نام برده شده است. اما در هیچ‌جا گفته نشده است که هر دو مسیح، مسیح بن مریم علیه السلام هستند؛ بلکه از یکی به عنوان پیامبر الهی و همان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام یاد شده که به منظور اصلاح امت نازل می‌شود و برای او نشانه‌هایی ذکر شده است و از مسیح دیگری نیز نام برده شده که به «مسیح دجال» معروف است. او به منظور فساد در زمین ظاهر شده و نشانه‌هایی غیر از عیسی بن مریم علیه السلام دارد؛ از جمله این که چشم راست او نابیناست (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۶۹).

۶. قرینه ششمی که غلام احمد ذکر می‌کند، اولاً مبهم است و در صحت اخبار مورد اشاره او تردید است؛ ثانیاً بر فرض وجود چنین اخبار و روایاتی مبنی بر وجود خلافت موسوی و محمدی قبل از نزول عیسی علیه السلام؛ باید دید مراد از این اخبار چیست. اگر مراد، به قدرت رسیدن و سلطنت یهودیان و مسلمین باشد، روشن است که از زمان حضرت موسی علیه السلام تا به امروز، هم حکام و خلفایی از یهود حکمرانی کرده و به انحطاط کشیده شده‌اند و هم حاکمانی از بین مسلمین و چه بسا در آینده نیز این مسئله رخ داده و این امر بیش‌تر خود را نشان دهد. همچنین این امکان وجود دارد که مسلک و دینی مورد انحطاط واقع شود؛ اما دوباره زنده شده و گسترش یابد و در نهایت نزول عیسی علیه السلام پس از انحطاط همه این حکومت‌ها واقع شود.

نتیجه‌گیری

الف: مسئله نزول مثیل و شبیه عیسی بن مریم علیه السلام امری بی پایه و اساس است و در هیچ حدیثی از شیعه و سنی، این مسئله ذکر نشده؛ بلکه این موضوع صرفاً ساخته و پرداخته افرادی است که بنای خود را بر تأویلات بی‌جا از روایات و تفسیر به رأی آن‌ها گذاشته‌اند.

ب: روایات اسلامی، اولاً از نزول خود حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان سخن گفته‌اند، نه مثل و شبیه او (ابن‌الحمام، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۰)؛ ثانیاً وصف «موعود» را برای حضرت عیسی علیه السلام به کار نبرده؛ بلکه این وصف را صرفاً درباره حضرت ولی عصر علیه السلام استفاده کرده‌اند.

ج: با توضیحاتی که گذشت، برای این ادعا جایی نمی‌ماند که قادیانی بگوید من مسیح موعود و همان عیسی بن مریم هستم، که وعده نزول او در آخرالزمان داده شده است.

منابع

- قرآن کریم.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عبدالباری، عطیه، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن اثیر، عز الدین (۱۳۷۱). *الکامل*، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
 ۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۴ق). *الفتن*، تحقیق: زکار، سهیل، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ۴. ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر.
 ۵. أبوالحسین، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، تحقیق: عبد الباقی، محمد فؤاد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه*، تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم، اول، تبریز، بنی هاشمی.
 ۷. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (۱۴۰۷ق). *صحیح البخاری*، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار ابن کثیر.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: قدسی، احمد، قم، اسراء.
 ۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۲). *الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه جتسی، احمد، اول، تهران، نوید.
 ۱۰. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۶). *دائرة المعارف تشیع*، چهارم، تهران، نشر شهید سعید مجبّی.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عرفان داودی، اول، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة.
 ۱۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیّه السلام*، اول، تهران، نشر جهان.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، سوم، تهران، نشر ناصر خسرو.
 ۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.

۱۷. قادیانی، غلام احمد (۱۳۲۷). *براهین احمدیہ*، مترجم: صدرالدین احمدی قادیانی، مقدمه، ج ۱، اول، تهران، بی نا.
۱۸. قادیانی، غلام احمد (۲۰۰۲). *المسیح الناصری فی الهند*، لندن، الشركة الاسلامیة المحدودة.
۱۹. قادیانی، غلام احمد (بی تا). *روحانی خزائن*، ربوہ، انتشارات ضیاء الاسلام.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، سوم، قم، دار الكتاب.
۲۱. کامل سلیمان، (۱۳۸۱). *روزگار رهایی*، ترجمه: مهدی پور، علی اکبر، چهارم، تهران، نشر آفاق.
۲۲. *کتاب مقدس، عهد جدید*، (۱۳۸۰). ترجمه: هنری موتس، اول، تهران، اساطیر.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیہ.
۲۴. سایت رسمی جماعه احمدیہ، www.islamahmadivdyya.net.



النمط وأشكال التذكير بالإمام المهدي عليه السلام في القرآن الكريم

والروايات التفسيرية

فرزانه روحاني المشهدي^١

لاشك ولا ريب فإن عصر ظهور الإمام المهدي عليه السلام هو عصر تحقق الغاية الحقيقية من خلق الإنسان على البسيطة وقد تحدث القرآن الكريم عن ذلك في موارد كثيرة وقد تم في هذه المقالة وبمساعدة الروايات الشريفة الى معرفة وتشخيص ثلاثة أنواع من عملية التذكير بالإمام المهدي المنتظر (ارواحنا لمقدمه الفداء) في القرآن وهي عبارة عن:

١- التذكير المباشر بالإمام عليه السلام ٢- التذكير بالإمام من خلال التطرق الى تاريخ الأنبياء الربانيين والأمم السابقة ٣- التذكير بالإمام المهدي عليه السلام ضمن بيان الأمثلة الخاصة بالظواهر الطبيعية ومن ثم تناول المقالة دراسة النماذج المذكورة من كل قسم من الأقسام الثلاثة وبعد ذلك يتبين ويتضح ان عدد الآيات التي لها ارتباط مباشر بالإمام المهدي عليه السلام والمستقبل الذي يكون عليه العالم هي أكثر من الموارد التي تشير بصورة مباشرة الى عملية اتصالها بالإمام المهدي عليه السلام في الروايات الشريفة. ويمكن من خلال التدبر والتمعن في الآيات تلك الوصول الى حقائق متعددة عن الإمام الموعود والمصلح الحقيقي للعالم وعصر الظهور واستنباطها من القرآن وكذلك الدفاع عن صحة القسم الأعظم عن الروايات المهدوية الواردة في إطار المجال القرآني. المصطلحات المحورية: الإمام المهدي عليه السلام والأنبياء الإلهيين، الظواهر الطبيعية في القرآن، القيامة، الآية، المثل.

١٤١
انظر موعود

سال سبزهدهم / شماره ٤٣ / زمستان ١٣٩٢

١ استاذ مساعد في جامعة الشهيد بهشتي (ره) كلية الأعجاز القرآني .

آليات غلبة الرسالة المهدوية على الثقافة العامة المطروحة في الإعلام

امير محسن عرفان^١

نسى في هذه المقالة ومن خلال الأستناد على المكونات والمقومات الكيفية والقراءة الواضحة للتعالم المهدوية الى تجسيد وتصوير أهم الآليات والأساليب الناجعة التي بإستطاعتها من تحقيق الغلبة للرسالة المهدوية على الثقافة العامة والإسقاطات التي يتناولها الإعلام بكل اشكاله والتي من شأنها عرقلة عملية استقامة التعالم المهدوية والأخذ بمكانها الطبيعي بين ظهرانى الأمة.

والجدير بالاهتمام فإن المواضيع التي نشاهدها كثيراً فى وسائل الإعلام فإنها تأكد دوماً على المواضيع العامة والجانبية التي لها مقبولية بدل من الأخذ بالمسائل والقضايا الأساسية والأصلية ودراسة المخاوف التي تساور وتقف حجر عثرة فى مسيرة العلوم والمعارف المهدوية والعمل على رفعها والنهوض بها وكانت عملية التأثير المطلوب للإعلام فى مجال العلوم المهدوية هو البحث الذى أختصت به هذه الدراسة ولعل بيان ذلك يوضح بشكل لا لبس به ماهى المساحات الأكثر عمقاً وامتداداً التي يريد بحثها ودراستها ذلك المقال والجوانب التي يمكن التطرق إليها وقد أشار فى هذا الخصوص الى العوامل التي تساعد فى تقوية العقيدة المهدوية والشعور غير المقصود والذى لا يرتق الى المستوى المطلوب فى المجال المهدوية وعملية تغير السلوك غير الصحيح.

ومن جملة الآليات والطرق التي استخلصها الكاتب فى غلبة الرسالة المهدوية على الثقافة ذات المقبولية العامة هى «التوجه والإهتمام بمعرفة المخاطب الحقيقى والفعال فى مجال النشاطات والفعاليات المهدوية فى الإعلام» و«تشخيص المنهجية العملية التعليمية فى العقيدة والرؤية المهدوية فى الإعلام» و«التناغم مع المتغيرات والمقتضيات الزمانية فى نقل المفاهيم المهدوية» و«تعميق النظرة العالمية للتعالم المهدوية» و«الترويج للرسالة المهدوية الأصلية والصحيحة فى الإعلام».

المصطلحات المحورية: المهدوية، الإعلام، العملية الكيفية، الرسالة المهدوية.

^١ طالب فى المرحلة الثالثة فى مركز المهدوية التخصصى وطالب فى مرحلة الدكتوراه فى قسم التاريخ والحضارة الإسلامية فى جامعة العلوم الإسلامية .

تحليل نظرية استشهاد الإمام المهدي عليه السلام

من منظار الروايات الشريفة عليها السلام

خدا مراد سليمان¹

تتطرق هذه المقالة الى بحث واحدة من الآراء المتعلقة بنهاية حياة الإمام المهدي عليه السلام وتؤمن هذه النظرية واستناداً الى بعض الأحاديث والروايات بان تلك الحياة الكريمة تتوج «بالشهادة»، ويبتنى هذا القول على اساس ان نهاية حياة المعصومين (عليهم السلام) بشكل كلي تكلفت بالشهادة في سبيل الله تعالى وكذلك فإن هذا الرأي يتناول بعض الأساسيات ويسلط الضوء على نقاط خاصة وذلك من خلال ايراد جملة من الأحاديث في باب كيفية استشهاد الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام.

وترى تلك الدراسة عدم قاطعية ووضوح تلك الروايات والأحاديث الدالة على استشهاد الإمام عليه السلام وذلك نظراً لوجود الاختلاف والبون الشاسع والأساسي في مراحل حياة سائر الأئمة وحياة الإمام الأخير (صلوات الله عليهم اجمعين) ولن يكون هناك دليل على حصول ذلك الموضوع ؛ باعتبار إن الهدف المنشود والمساعى الحثيثة التي يقوم بها الأولياء والصالحين هي إقامة وتشيد الحياة الإنسانية على اساس العدل والأمن والسعادة المطلقة هذا من جهة وتنامي العقول الإنسانية من جهة أخرى وبطبيعة الحال فإن ذلك لن يولد أي دافع وعامل ضاغط من أجل القضاء على حياة المنقذ الموعود والمصلح العالمي.

وقامت هذه المقالة والدراسة ومن خلال تحليل الأدلة التي اوردها تلك النظرية على الإجابة في كيفية نقد الرأي القائل في استشهاد الإمام المهدي عليه السلام (ارواحنا لمقدمه الفداء) وسعت الى دراسة تلك الأحاديث والروايات من منظار المصدر والسند والمحتوى.

واستخلصت تلك المقالة الى ان تلك الأدلة الواردة في استشهاد الإمام المهدي عليه السلام غير كافية ولا يمكن الأخذ بها وبما ان نهاية الإنسان حسب المقاييس المعمول بها هي الموت الطبيعي وكذلك لا يمكن اثبات تلك الشهادة بالدليل القاطع فالإجبار تكون نهاية حياة ذلك الإمام الهمام (ارواحنا لمقدمه الفداء) وخلافاً لابائهم واجداده الطيبين الطاهرين التي قُضيت وختُمت حياتهم بالشهادة هي الموت الطبيعي.

المصطلحات المحورية: الإمام المهدي عليه السلام، استشهاد الإمام المهدي عليه السلام، وفاة الإمام

المهدي عليه السلام، روايات الشهادة.

١٤٣
انظر موعود

سال سيزدهم / شماره ٤٣ / زمستان ١٣٩٢

١ استاذ مساعد وعضو في الهيئة العلمية لمركز ومعهد دراسات العلوم والثقافة الإسلامية - قم المقدسة .

دراسة تحليلية روائية لمسألة البصيرة عند أصحاب الإمام

صاحب العصر والزمان عليه السلام

محسن رحيمي الجعفري^١ رحيم كاركر^٢

لا يخفى على أحد إن واحدة من البحوث المهمة والتي تناولتها في الأونة الأخيرة الأوساط السياسية الاجتماعية للبلاد واعتبرتها واحدة من المعطيات العقدية التي تحفز دوماً على الإستنهاض والحركة والثبات والتي لها جذور عميقة وضاربة في رؤيتنا الدينية هي مسألة «البصيرة» ومعنى البصيرة هي المعرفة الصحيحة والعميقة والواعية التي يمكن ان يكون لها ابعاداً ومقومات متعددة.

ومن الطبيعي بمكان القول بأن الخصائص والصفات التي يحملها أصحاب وأنصار الإمام صاحب العصر والزمان (ارواحنا لمقدمه الفداء) يمكن ان تبحث كل على حدّه ولكننا هنا في مقام بيان حركة الإمام عليه السلام ومن ثم استقرار حكومته ودولته الكريمة وحاكمتها على جميع اصقاع المعمورة ولاشك فإن تحقق ذلك يرتبط بشكل اساسي إضافة الى القيادة الإلهية التي تجسدت بالإمام عليه السلام بالصفات والخصوصيات التي يكون عليها اوائك الثلة المؤمنة والصالحة من أنصار الإمام عليه السلام واعوانه وبالتالي يحصل ذلك التوفيق العظيم والنصرة الإلهية.

ولانجافي الحقيقة إذا قلنا ان أهم خصلة وصفة يتحلى بها أنصاره هي البصيرة ونظراً الى إن عملية فلسفة بعثة الأنبياء الربانيين وخلافة أهل البيت (عليهم السلام) تتجلى في تطبيق وتحقيق الحكومة الإلهية العالمية ولكن نتيجة عدم وجود البصيرة الواقعية لدى الأصحاب فإنهم لم يتمكنوا من إنزال ذلك على أرض الواقع وخابت مساعيهم بالفشل.

وتتناول هذه المقالة عنصر البصيرة وذلك في الأبعاد المختلفة سواء البعد العقدي والإجتماعي والسياسي والعملية في خصوص أنصار وأعوان مولانا الحجة بن الحسن عليه السلام وذلك من خلال الإعتماد على الأسلوب التوصيفي التحليلي والرجوع الى الآيات والروايات القرآنية الواردة عن أهل بيت العصمة والطهارة (صلوات الله عليهم).

المصطلحات المحورية: البصيرة، البصيرة العقائدية، البصيرة العملية، البصيرة السياسية، البصيرة الإجتماعية.

^١ طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهديّة التخصصي .

^٢ عضو في الهيئة العلمية في مركز ومعهد دراسات العلوم والثقافة الإسلامية .

الموضوع المنجى والمنقذ في التعاليم الهندوسية

ابو القاسم الجعفرى¹

تحدث بعض من الكتب المقدسة في الديانة الهندوسية وتعاليمها عن المنقذ الموعود وتنعته بإسم (الكلكى) ويعتقد هؤلاء بأن الكلكى هو آخر تجسيم للإله الاعلى أو الحقيقة العليا فى الأرض وهو واحد من ثلاثة إلهات يؤمن بها الهندوس ويعملون على تقديسها ويعتقدون إنه سوف يتجسد فى آخر الزمان ويظهر ذلك الإله من أجل إنقاذ الدين ومساعدة المؤمنين وإنتشالهم من الوضع المأساوى الذين يمرون به ويطلق عملية تجسيد الإله فى الأرض حسب المصطلح الهندوسى اسم (الأوتاره)، ومن هنا فإن مفهوم المنقذ فى التعاليم الهندوسية ومفهوم الأوتاره قد ارتبطا بعضهما مع الآخر ارتباطاً وثيقاً ولا يمكن الانفكاك بينهما، وهذا الإرتباط فى المعنى جعل بعض من المعلمين المعنويين للهندوس يسمون أنفسهم بإسم «أوتاره» وحتى أن الكثير منهم يرون إنهم هم من وعدت بهم تلك الديانة، وأخذت هذه المقالة على عاتقها البحث والغور فى التعاليم الهندوسية وذلك فى مجالين المجال الأول هو على مستوى النصوص الدينية لها والتي تبشر بمجئ المنقذ والمنجى المعين والذى يتمكن من إحياء الدين والمجال الثانى هو على مستوى المعتقدات العامة التي إنتشرت فى تلك التعاليم والتي ترى بأن كل مراتض ومعلم معنوى والذى بإمكانه من الوصول الى حقيقة الإلهه ويدعى فى دركها يمكن ان يكون «أوتاره» وتبغى هذه المقالة الى التوصل الى حقيقة مفادها الى ان التعاليم الهندوسية قد تنبأت بوجود منقذ موعود فى آخر الزمان سوف يظهر فى نهاية العصر الحالى والتي أطلقت عليه اسم (عصر الظلمة) ولاشك فإن الأشخاص الذين اسموا أنفسهم فى تلك التعاليم بإسم الاوتاره ومن يطلق لقب ذلك عليه قد عملوا على تقليل من شأنية ومكانة المنقذ فى الوسط الدينى العام ومعناه الواقعى وخلق صورة مبنية فى إطارها على اساس التزييف وقلب الحقائق.

المصطلحات المحورية: المنقذ الموعود، أوتاره، ويشنو، الكلكى، راماكشنا، ساى بابا، مهر بابا.

١٤٥
انظر موعود

سال سبزههم / شماره ٤٣ / زمستان ١٣٩٢

١ عضو فى الهيئة العلمية لجامعة معرفة الأديان .

عمل القاديانية في مسألة رجوع النبي عيسى عليه السلام

^١ محمد مهدي الرضائي الموسوي

^٢ عز الدين رضا نجاد

يعتبر شخص «الميرزا غلام أحمد القادياني» واحد من أولئك الذين أدعى مسألة النبوة والمهدوية وحول الأنظار صوبه، حيث ظهرت دعوته في مدينة البنجاب الهندية وذلك في بداية القرن العشرين الميلادي.

ومن جملة الإدعاءات والإفتراءات التي كان قد روج لها والتزم بها فكراً وعملاً هي ان النبي عيسى عليه السلام لم يفارق الحياة من بعد صلبه بل إنه جاء الى الهند بعد شفائه وعاش فيها الى أن اصبح عمره الشريف ١٢٠ عاماً ومن ثم التحق بعد ذلك بالرفيق الأعلى.

ولم يستطيع غلام أحمد من التفكيك بين المعاني الدالة على «التوفى» التي وردت في القرآن الكريم حول النبي عيسى وحصل خلط له في ذلك الموضوع، ومن هنا أعتقد على وفاته، وكذلك فقد قام بتاويل الأحاديث المتعلقة برجوع المسيح مرة أخرى وقال ان المقصود من ذلك ليس النبي عيسى وإنما هناك شخص شبيه له، وكان الميرزا يؤمن أيضاً بأن روح عيسى عليه السلام قد تجلت فيه. وقامت هذه المقالة بدراسة إدعاء القاديانية في هذا الجانب ونقد الأدلة والشواهد التي يؤمنون بها. المصطلحات المحورية: القاديانية، الأحمديّة، اللاهورية، الميرزائية، المسيح الموعود.

١ طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهدوية التخصصي .

٢ أستاذ مشارك في قسم فرع الكلام الإسلامي في جامعة المصطفى (ص) العالمية .

Varieties of Mentions of Imam Mahdi in the Quran and Explanatory Traditions

Farzâneh Rouhânie Mash'hadie¹

The period of Imam Mahdi's appearance is the time for the ultimate realization of the creation of humankind on earth that has enormously been mentioned in Quran. In the present paper, with the help of traditions, we introduce three kinds of mentions of Imam Mahdi in Quran: 1. Direct mention of Imam Mahdi; 2. Mention of Imam Mahdi while talking about the accounts of previous prophets and people; 3. Mention of Imam Mahdi while mentioning examples of natural phenomena. Then when we study the examples of each type, by relying on traditions, we show the number of Quranic verses about Imam Mahdi and the future of the world are more than the cases that traditions mention they are directly linked to Imam Mahdi and by mediating on these verses, one can infer many facts about Imam Mahdi and the period of his appearance from Quran and defend the accuracy of most of messianic traditions by offering them to Quran.

Keywords: Imam Mahdi (A.S) and prophets, natural phenomena in Quran, the Day of Resurrection, miracle, paradigm.

1. Assistant Professor at Shaheed Beheshti University, Research Center of Miracles of Quran.

The Solutions of Ascendancy of Messianic Message over the Popular Culture in the Media

Amir Mohsen 'Erfân¹

In this research, we try to present important solutions of ascendancy of messianic message over the popular culture in the media with reference to the components of qualitative approach to messianic teachings. It is noteworthy that the emphasis is more on the popular topics rather than being concerned with finding problems and being effective in the field of messianic teachings. We start our discussion with the process media use to influence favorably on the field of messianic teachings. Perhaps, this shows from what perspective this article has viewed this issue. In this regard, the strength of belief in Messianism, the change of thought, the unfavorable feeling in the field of Messianism and ungracious change of behavior have been pointed out.

“Attention to dynamically know the audience in the field of messianic activities in the media”, “institutionalizing the educational approach to the messianic idea in the media”, “consistency with the changes and requirements of the time in conveying the messianic teachings”, “deepening the understanding of external look toward messianic teachings”, and “re-trimming the messianic message in the media” are among the findings of the author toward the ascendancy of messianic message over the popular culture.

Keywords: Messianism, media, qualitative approach, messianic message.

-
1. Graduate Student of Level Three at the Specialized Center of Messianism. PHD Student of Islamic History and Culture at University of Islamic Sciences.

Analysis of the Theory of Imam Mahdi's Martyrdom from Traditions' Perspective

KhodâMorâd Salimiyân¹

The present paper seeks to represent one of the views in relation to the end of Imam Mahdi (A.S)'s life: the view, which according to some sayings and traditions has considered "martyrdom" as the ending of Imam's life. This view is based on the traditions that generally consider martyrdom as the infallible leaders' fate and some sayings that mention some points in the howness of his martyrdom. While our reviews deem such traditions and anecdotes to be incomplete to argue the martyrdom of Imam Mahdi, considering the fundamental differences between the periods of the first eleven Imams and the last one, there is no reason for such happening, because the dignity of great attempts of righteous people to establish life on the basis of justice and security on one hand, and the growth of human reason on the other hand principally leaves no motive to eliminate the promised savior. The current research, by analyzing such view, in order to answer how one can criticize the martyrdom of the promised Mahdi, has tried to investigate the propounded traditions from the viewpoint of source, authority and content. The findings of this investigation implies the documents on the martyrdom of Imam Mahdi are insufficient and since the normal fate of humans is a natural death, when we cannot prove the martyrdom with conclusive reasons, the inevitable destiny of Imam Mahdi's life is different from that of his fathers which was martyrdom, and is a natural death.

Keywords: Imam Mahdi, martyrdom of Imam Mahdi, Imam Mahdi's decease, martyrdom traditions.

1. Assistant Professor and Faculty Member at Qom's Institute of Islamic Sciences and Culture.

Analytical-Anecdotal Study of the Element of “Spiritual Vision” Among the Companions of Imam Mahdi (A.S)

Mohsen RahimiJa'farie¹, Rahim Kârgar²

One of the important issues, which has recently entered the country's social and political literature and is deeply rooted in our religious thought, is “spiritual vision”. Spiritual vision is the true and deep knowledge and wisdom that has many dimensions and components. Obviously, the characteristics of Imam Mahdi's companions can be studied separately. What we want to express now is Imam Mahdi's movement followed by a government and spread of justice throughout the world and its fulfillment depends both on the spiritual leader and the characteristics of his companions so this great Divine Aid is achieved. That special feature in the companions of Imam of the Time is the spiritual vision, which is in accordance to the philosophy of Divine mission of prophets and Prophet's Household but due to the lack of spiritual vision in their special companions, they failed to fulfill their mission. In this paper, by a descriptive-analytic method with reference to Quranic verses and traditions, we investigate the element of spiritual vision in its various dimensions including doctrinal, social, political and practical aspects in relation to the companions of Imam Mahdi.

Keywords: spiritual vision, doctrinal vision, practical vision, political vision, social vision.

-
1. Graduate Student of Level Three at the Specialized Center of Messianism.
 2. Faculty Member of Institute of Islamic Sciences and Culture.

The Domains of Messianic Tendencies in Hinduism

Abol-Ghasem Ja'farie¹

Some of the sacred books of Hinduism have talked about a promised savior named “Kalki”. Kalki is the last earthly incarnation of Vishnu, one of three Indian gods, who will embody to save the religion and help the believers in the last days. The embodiment of God on earth is called “Avatar” in Indian terms. Therefore, the concept of savior in Hinduism is associated with the concept of “Avatar” and this semantic relationship has caused some of Indian’s spiritual teachers call themselves avatar and even the promised savior. Thus, the concept of the promised savior is investigated at two levels in Hinduism in the present paper: first, at the level of religious texts in which the coming of a certain savior to revive the religion is promised; secondly, at the level of folk’s and traditional beliefs of Hinduism which believe every ascetic, guru and spiritual teacher who claims that they have the experience of understanding God and unity with Him is the Lord’s avatar. The present paper shows a personal promised savior in the last days is foretold in Hinduism who is supposed to appear at the end of the present era, which is called “the dark era” and some people in this religion who call themselves “Avatar” have downgraded the concept of savior to the folk-level religion.

Keywords: promised savior, Avatar, Vishnu, Kalki, Rama Krishna, Sai Baba, Mehr Baba.

1. Faculty Member of University of Religions, in the Field of Theoretical Religion.

Qâdyânyah' Approach toward the Second Coming of Jesus Christ

Muhammad Mahdi Rezaie Mousavi¹, 'EzzoDeen Rezanezhad²

“Mirza Gholam Ahmad Qâdyânie” is considered one of the claimants in the field of prophecy and Messianism who appeared in the state of Punjab in India at the beginning of twentieth century. One of his claims is after Jesus Christ was crucified, he did not pass away, and rather he recovered and moved to India and died after 120 years and was buried there. Gholam Ahmad, with the confusion of the meaning of *Tavafaa* (i.e. take one's soul) about Jesus Christ in Quran, considered these verses to indicate his death. Moreover, he interpreted the traditions about the return of Messiah and said they did not refer to the Messiah himself; rather they pointed to a person looking very much like Messiah and being his manifestation and believed Messiah's soul has been revealed in him. This paper investigates Qâdyânie's claim in this regard and criticizes his evidences and arguments.

Keywords: Qâdyânyah, Ahmadyah, Lahouryah, Mirzaeeyah, the promised Messiah.

-
1. Graduate Student of Level Three at the Specialized Center of Messianism.
 2. Associate Professor of Islamic Philosophical Theology at Qom's International University of Al-Mostafa.



Entizar-e-Moud (aj) [Awaiting the Promised]

Journal Quarterly
Vol. 13, No.43, winter 2014
Specialized Center for Mahdaviat Studies
Islamic Seminary of Qom

Managing Director: Mohsen Gharaati
Chief Editor: Ruhollah Shakeri Zavardehi

Entizar- Moud [Awaiting the Promised] Quarterly, issued by the Cultural foundation of the Promised Mahdi (may God hasten his appearance), is the first scientific journal in the field of the *Mahdiism*, with the following aims:

- Dissemination of the culture of the Mahdiism
- Elucidation of the status of the Mahdiism in Islamic studies.
- Introducing the most important researches and researchers in the Mahdiism field.

The expressed Opinions in this journal are those of the authors and do not necessarily reflect the views of the foundation.

A paper which is submitted for publication must be double spaced and on one side of the paper. Length should be 15 to 25 pages for articles.

هزینه اشتراک

نوع درخواستی	پست عادی (ریال)	سفارشی (ریال)	پیشتاز (ریال)
تک شماره	۳۵۰۰۰ + ۸۰۰۰	۳۵۰۰۰ + ۲۰۰۰۰	۳۵۰۰۰ + ۳۰۰۰۰
دوره یک ساله	۱۴۰۰۰۰ + ۳۲۰۰۰	۱۴۰۰۰۰ + ۸۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰ + ۱۲۰۰۰۰

نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۱۰۹۵۷۶۶۳۶۰۰۷) بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد ۲۷۱۱ به نام انتشارات مرکز تخصصی مهدویت و آریز و اصل فیش بانکی را همراه این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس کنید:

قم، فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شما (۲۲۵) (آمار)، بن بست شهید علیان،

مرکز تخصصی مهدویت (مندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹) - فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱



یادآوری:

از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید. در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید. تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص کنید.



فرم اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی انتظار موعود

نام خانوادگی..... نام..... میزان تحصیلات.....

شغل..... نشانی.....

کد پستی..... تلفن.....

تعداد درخواستی..... شروع اشتراک از شماره.....

مبلغ پرداختی.....

تک شماره‌های.....

نوع درخواست حواله.....

کد اشتراک..... نوع درخواست: پست عادی سفارشی پیشتاز

محل امضا